

نشریه داخلی مرکز مطالعات حقوق بین‌الملل مدرن

شماره چهارم - پاییز و زمستان ۱۳۹۸

همکاران این شماره: سرکار خانم دکتر ترزا دانورث، سرکار خانم دکتر نوئل کنیوت، جناب آقای دکتر جبار اصلانی، جناب آقای دکتر محسن عبداللهی، جناب آقای دکتر سیدقاسم زمانی، جناب آقای مهران طرحی

تیم اجرایی: آتوسا کاظمی، مهرناز هاشمی، نگار رحیمی، علیرضا دهقانی، معین عارفی فرد

طراح: Dezz Studio

فهرست مطالب

- ۱- سخن موسس
- ۳- کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در ایران
- ۷- ترور سپهبد قاسم سلیمانی از منظر حقوق بین‌الملل
- ترور سردار، موشک‌باران عین‌الاسد، سرنگونی هواپیمای بوئینگ ۷۳۷:
- ۱۳- مثلثی در ترازوی حقوق بین‌الملل
- ۱۹- منزلتی زنانه: آیا مساله جنسیت در کنوانسیون‌های ژنو به فراموشی سپرده شده است؟
- ۲۳- هانری دونان: پدر کمیته بین‌المللی صلیب سرخ
- کمک‌های بشردوستانه بین‌المللی و تاثیر تحریم‌ها بر
- ۲۵- کمک‌های بشردوستانه در سیلاب‌های اخیر ایران
- ۳۱- سلاح در حقوق بین‌الملل بشردوستانه
- ۳۵- امکان یا امتناع اعمال شرط مارتنس در حقوق بشردوستانه معاصر
- ۴۰- تازه های نشر



سیروس متوسل

بنیان‌گذار مرکز مطالعات حقوق بین‌الملل

مدرن

سخن مؤسس

سخن مؤسس

به نام پروردگار دانا

امروزه ما در دورانی به سر می‌بریم که رفتارهای ناقض حقوق بین‌الملل برخی کشورها و واکنش سایر کشورها به این رفتارها تردید طرفداران مکتب نافیان حقوق بین‌الملل را به یقین نزدیک‌تر کرده است. روند توسعه سیستمی حقوق بین‌الملل کند است و قواعد ثانویه در تشکیل یک نظم حقوقی با مشکلات فراوانی روبه‌روست. بیش از ۷ دهه از تصویب منشور ملل متحد و تاسیس کمیسیون حقوق بین‌الملل می‌گذرد و همچنان طرح مسئولیت دولت‌ها که یکی از اساسی‌ترین موضوعات حقوق بین‌الملل است، مورد بحث و تردید است. بی‌توجهی کشورها، سرپیچی از تعهدات و اصول مسلم حقوق بین الملل، خروج کشورها از معاهدات بین‌المللی لازم‌الاجرا و عدم واکنش مناسب جامعه جهانی در مقابل این سرکشی‌ها، نشانی از واماندگی است.

چندی پیش مراسمی برای بزرگداشت استاد فرزانه، دکتر محمدرضا ضیایی بیگدلی، در مرکز مطالعات حقوق بین‌الملل مدرن برگزار شد؛ و فرصتی برای گردهم آمدن تعدادی از اساتید بنام و دانشجویان علاقه‌مند حقوق بین‌الملل را فراهم آورد. در این نشست، استاد ضیایی بیگدلی سخنان خود را با مطرح نمودن چالش‌های حقوق بین‌الملل و سوالات متعددی که نظم حقوقی بین‌المللی با آن مواجه است، آغاز کردند. هنگامی‌که نوبت به بیان نظرات سایر اساتید رسید، هر یک به نحوی از چالش‌ها، به گفت و گو پرداختند. یکی از اساتید از توسعه ملی‌گرایی و کم‌رنگ شدن روند جهانی شدن سخن گفت، دیگری به نقض اصل مسلم حاکمیت دولت‌ها اشاره کرده و دیگری به نقش کم‌رنگ زنان در عرصه حقوق بین‌الملل و مساعد نبودن شرایط برای ایفای نقش‌های کلیدی توسط بانوان که نیمی از جمعیت جهان‌اند، به سخن پرداختند. با نگاهی به آنچه امروزه در عرصه تحولات بین‌المللی رخ می‌دهد و زیر سوال رفتن برخی از قواعد اولیه حقوق بین‌الملل، این باور تقویت می‌گردد که هرچند در دهه گذشته به فکر تدوین قواعد ثانویه بودیم و قواعد اولیه را توسعه یافته می‌دانستیم و از متورم شدن قواعد اولیه

نگران بودیم؛ امروزه با مشاهده‌ی رفتار برخی دولت‌ها، نگران حفظ وضع موجود قواعد اولیه هستیم، و در تلاشیم که قواعد اولیه را به‌عنوان ساختار اصلی حقوق بین‌الملل مستحکم کنیم و آنگاه قواعد ثانویه را در جهت تحکیم و توسعه آن و ایجاد نظم حقوقی کارآمد بنا کنیم.

چهارمین شماره نشریه مرکز مطالعات حقوق بین‌الملل مدرن به مناسبت هفتادمین سال تصویب کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو منتشر می‌شود. نقطه آغاز این اقدامات بشردوستانه، با تشکیل کمیته‌ای متشکل از پنج عضو در شهر ژنو در سال ۱۸۶۳ رقم خورد، که هانری دونان جوان نیز عضوی از این کمیته بود. با تلاش اعضای این کمیته اولین کنوانسیون ژنو در سال ۱۸۶۴ با موافقت ۱۲ کشور، با موضوع کمک پزشکی به سربازان زخمی در جنگ به تصویب رسید. دومین کنوانسیون ژنو که در سال ۱۹۰۶ به تصویب رسید، سعی بر پررنگ کردن نقش بازیگران غیردولتی جهت کمک‌رسانی پزشکی داشت . در سال ۱۹۲۹ سومین کنواسیون ژنو برای تدوین قواعدی در خصوص نحوه رفتار با اسرای جنگی به تصویب رسید؛ و نهایتاً در سال ۱۹۴۹چهار کنوانسیون ژنو با هدف گسترش مفاد کنوانسیون‌های پیشین به تصویب کشورهای شرکت‌کننده در کنفرانس مربوطه رسیدند. این کنوانسیون‌ها امروزه به تصویب جهانی رسیده‌اند و بسیاری از قواعد مندرج در آنها به وسیله‌ی دادگاه‌ها و محاکم بین‌المللی به عنوان حقوق بین‌الملل عرفی شناسایی شده‌اند. ایران نیز در تاریخ ۸ دسامبر ۱۹۴۹ این کنوانسیون را امضا کرد و در تاریخ ۲۰ فوریه ۱۹۵۷ به تصویب مجلس رساند.

با وجود اصل مسلم عدم توسل به زور و گذشت ۷۰ سال از تصویب منشور و تاسیس سازمان ملل متحد؛ امروزه ما همچنان شاهد تجاوز، جنگ و خصومت بین دولت‌ها هستیم و در این درگیری‌های نظامی قربانیان اصلی غیرنظامیان و افراد بی‌گناه هستند؛ که به فجیع‌ترین شکل زیر عبور چرخ‌های ماشین نظامی دولت‌های درگیر، نابود می‌شوند. از این رو قاعده‌مند ساختن اقدامات نظامی و احراز مسئولیت نسبت به رفتارهای متخاصمین در جنگ‌ها، که موضوع اصلی حقوق بین‌الملل بشردوستانه است، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

توسعه و تدوین حقوق بین‌الملل بشردوستانه که با تصویب کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل‌های الحاقی آن در سال ۱۹۷۷ شروع شد، در ادامه با تصویب کنوانسیون‌های متعدد و دیگری از جمله کنوانسیون ۱۹۹۷ اتاوا (کنوانسیون ممنوعیت بکارگیری مین‌های ضدنفر) قدم به مرحله‌ای نو نهاد و نقطه عطف این اقدامات تصویب اساسنامه دیوان بین‌الملل کیفری ۱۹۹۸ و به دنبال آن، تاسیس این دیوان بود. با نگاهی اجمالی بر کنوانسیون‌های مربوطه در می‌یابیم که هدف و غایت تمامی آنها محدود ساختن اقدامات نظامی بوده است، به نحوی که این اقدامات باید دارای ویژگی‌های ضرورت تعادل، و نشانه گرفتن هدف نظامی باشند.

شعرا و ادیبان ایرانی نیز از دیرباز به حفظ حرمت جان انسان‌ها توجه داشته و در آثارشان به نوع‌دوستی و حفظ هم‌نوع، بسیار پرداخته‌اند، چنانچه حضرت سعدی نیز می‌فرمایند:

به مردی که ملک سراسر زمین

نیرزد که خونی چکد بر زمین

کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ در ایران

تعاریف و مقدمات

مطابق آنچه در اساسنامه کمیته بین‌المللی صلیب سرخ عنوان شده است صلیب سرخ یک سازمان بی‌طرف، بی‌غرض و مستقل است که وظیفه‌ی منحصرأ بشردوستانه آن حمایت از جان و کرامت قربانیان مخاصمات مسلحانه و سایر وضعیت‌های خشونت‌بار و ارائه کمک به این قربانیان است.^۱

این کمیته در سال ۱۸۶۳ در ژنو سویس و به همت پنج شهروند سویسی برای کمک به سربازان زخمی تاسیس شد.^۲ در ابتدا، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ نقش هماهنگ کننده را داشت، اما به مرور و در طول سالها این کمیته بیشتر در عملیات میدانی و به عنوان واسطه‌ی طرف میان طرفین متخاصم نقش آفرینی کرده است.^۳ امروزه، کمیته صلیب سرخ جهانی در راستای جلوگیری از رنج و آلام انسان از طریق توسعه و تقویت حقوق بشردوستانه و اصول جهانی بشردوستانه است.^۴

کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در بیش از ۹۰ کشور جهان با ۱۸۰۰۰ کارمند در سراسر جهان فعالیت دارد. شبکه گسترده ماموران و نمایندگان به این کمیته این قابلیت را بخشیده که در نزدیکی افراد تأثیر پذیرفته از مخاصمات مسلحانه و سایر وضعیت‌های خشونت‌بار به فعالیت بپردازند و پاسخ‌های مقتضی به خطرات پیش روی آنها را فراهم آورند. بزرگترین عملیات در سطح جهان در

1- ICRC statute, preamble

2- Birth of an idea: the founding of the International Committee of the Red Cross and of the International Red Cross and Red Crescent Movement: from Solferino to the original Geneva Conventions (1859-1864), Francois Bugnion, International Review of the Red Cross, Volume 94, Number 888, Winter 2012, pp 1299-1338. At page: 1309.

3- <https://www.icrc.org/en/document/history-icrc>. Also see: ibid

4- ICRC statute, preamble



واحد حقوق بین‌الملل بشردوستانه
نماینده کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در ایران



سوریه، عراق، جنوب سوډان، افغانستان، سومالی، اوکراین، نیجریه، یمن و جمهوری دموکراتیک کنگو است.

اصول اساسی

جنبش جهانی صلیب سرخ و هلال احمر بزرگترین شبکه بشردوستانه جهان است و متشکل از کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، فدراسیون بین‌المللی صلیب سرخ و جمعیت‌های هلال احمر و ۱۹۱ جمعیت ملی صلیب سرخ و هلال احمر است. کمیته بین‌المللی صلیب سرخ وظیفه مدیریت و هماهنگی کمکهای بین‌المللی در جریان مداخلات مسلحانه را برعهده دارد.^۵

کمیته بین‌المللی صلیب سرخ متعهد به اصول اساسی جنبش جهانی صلیب سرخ و هلال احمر است. انسانیت، بی‌طرفی، بی‌غرضی، استقلال، خدمات داوطلبانه، یگانگی و جهانشمولی ۷ اصل اساسی هستند که زیربنای رویکرد این جنبش جهانی برای کمک به افراد نیازمند را تشکیل می‌دهد.^۶

اصل انسانیت که زیربنای همه‌ی اصول دیگر است، حاکی از آن است که احترام به کرامت انسانی مهمترین عامل در فعالیت‌های جنبش است و افراد باید فارغ از اینکه چه کسی هستند و چه اقداماتی انجام دادند، مورد حمایت و احترام قرار گیرند.

بر اساس اصل بی‌طرفی، هیچ تبعیضی بر مبنای ملیت، نژاد، اعتقادات مذهبی، طبقه یا اعتقادات سیاسی جایز نیست. این اصل به دنبال آن است که آرام و رنج‌های افراد تنها بر اساس نیازهای آنها برطرف گردد و اولویت‌ها بر اساس نیازهای بسیار حیاتی تعیین گردد. ذکر این نکته حائز اهمیت است که نشان‌های صلیب سرخ و هلال احمر هیچ معنای سیاسی و مذهبی در بر ندارند، بلکه نشانی برای حمایت از افراد، ساختمان‌ها و اشیایی که به وسیله‌ی آنها مشخص می‌شوند هستند.

اصل بی‌غرضی بدین معناست که اجزای جنبش به جانبداری هیچ‌یک از طرفین مداخله برنخواهند خواست و در هیچ جدال سیاسی، نژادی و عقیدتی شرکت نخواهند جست.

کمیته بین‌المللی صلیب سرخ مستقل است و نماینده هیچ دولت و یا مقام بین‌المللی نیست. این اصل به این سازمان این امکان را می‌بخشد که به اصول بی-غرضی و بی‌طرفی احترام گذارد. همچنین باید ذکر کرد که علی‌رغم اینکه کمیته بین‌المللی صلیب سرخ با اژانس‌های مختلف سازمان ملل همکاری می‌کند، این کمیته موجودیتی مستقل و متمایز از سازمان ملل متحد است.

اصل خدمات داوطلبانه، نشانگر انگیزه‌های انسان‌دوستانه افرادی که درون این جنبش فعالیت می‌کنند، است. اعضا این جنبش برای حمایت از افراد، انگیزه‌ای جز میل به کمک ندارند. اصل یگانگی به جمعیت‌های ملی این امکان را می‌بخشد که به عنوان نیروی اتحادبخش برای ارتقا درک متقابل و صلح تلاش کنند. همچنین اصل جهان شمولی از این حقیقت نشات می‌گیرد، که جهانی بودن آرام بشریت مستلزم پاسخی جهانی است.^۷

حقوق بین‌الملل بشردوستانه

حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق مداخلات بستر فعالیت‌های کمیته بین‌المللی

صلیب سرخ است. حقوق بین‌الملل بشردوستانه مجموعه‌ای از قواعد است که از طریق حمایت از افرادی که در درگیری‌ها شرکت نداشته و یا دیگر شرکت ندارند و همچنین محدود ساختن روش‌ها و ابزار جنگی، به دنبال محدود کردن آثار مداخلات مسلحانه است.^۸ به بیان دیگر، حقوق بین‌الملل بشردوستانه به دنبال برقراری تعادلی میان اقدامات نظامی مشروع و اهداف بشردوستانه‌ی کاهش آرام و رنج‌های انسانی از طریق محدود ساختن ابزار و روش‌های جنگی است که طرفین مداخله از آنها استفاده می‌کنند.

ذکر این نکته حائز اهمیت است که حقوق بین‌الملل بشردوستانه قاعده‌ای در خصوص آنکه آیا توسل به زور توسط یک دولت قانونی است یا خیر، وضع نمی‌کند، این مساله توسط شاخه‌ی دیگری از حقوق بین‌الملل بررسی می‌شود و در منشور ملل متحد نیز به آن پرداخته شده است. همچنین حقوق بین‌الملل بشردوستانه از حقوق بشر متمایز است. هرچند قواعد این دو مشابه است، اما آنها دو شاخه متفاوت از حقوق هستند که جداگانه توسعه یافته و شامل معاهدات متفاوتی می‌شوند.

هفتاد سال با کنوانسیون‌های ژنو

همانطور که پیشتر ذکر شد، کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل‌های الحاقی پایه و اساس حقوق بین‌الملل بشردوستانه است. این شاخه از حقوق به دنبال قاعده‌مند ساختن مداخلات مسلحانه و کاهش آرام بشریت است. سال ۲۰۱۹، هفتادمین سالگرد تصویب کنوانسیون‌های ژنو است که به صورت جهانی به تصویب رسیده‌اند.

کنوانسیون‌های ژنو به عنوان سپر مدافعی در برابر بی‌رحمی در مداخلات ایفای نقش کرده است. بعد از گذشت ۷ دهه، هیچ شکی نسبت به کاربرد و ضرورت آنها در جریان مداخلات مسلحانه باقی نمانده است. کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، هر روزه شاهد دستاوردهای حقوق بین‌الملل بشردوستانه است، هنگامی که یک فرد زخمی که اجازه عبور از ایست بازرسی را پیدا می‌کند، کودکی که غذای مورد نیاز خود را دریافت می‌کند، زندانیانی که قادرند برای خانواده‌های خود پیغام ارسال کنند و مثال‌های بسیار دیگری که ممکن است همیشه برای عموم مردم قابل لمس نباشد.

از همین رو، مشخص است که رعایت حقوق بین‌الملل بشردوستانه در عمل امکان‌پذیر و اعمال آن تغییرات معناداری را ایجاد خواهد کرد. با این وجود، ماهیت متغیر مداخلات مسلحانه، ماهیت طرفین متخاصم و پیشرفت تکنولوژی، ضرورت تفکر و بررسی در باب چگونگی تضمین اینکه حقوق بین‌الملل بشردوستانه به اهداف خود مبنی بر محدود ساختن رنج غیرضرور در جریان مداخلات مسلحانه دست پیدا خواهد کرد، را روشن ساخته است.

کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در ایران^۹

کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در سال ۱۹۷۷ میلادی فعالیت‌های خود در ایران را آغاز نمود و در طول جنگ ایران و عراق نیز در ایران حضور داشت. پس از چندین سال حضور محدود، این کمیته در سال ۲۰۰۱ فعالیت‌های خود را در ایران گسترش داد.

کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در ایران با جمعیت هلال احمر ایران، به عنوان همکار اصلی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در ایران، در زمینه‌های متعددی همکاری می‌کند از جمله سلامت، توانبخشی، کاهش خطرات ناشی از مین، برقراری پیوند دوباره خانواده‌ها، توسعه حقوق بین‌الملل بشردوستانه و شبکه همکاری‌های بین‌المللی از طریق برگزاری برنامه‌های آموزشی و رویدادهای مرتبط، تبادل تجربیات و نیروهای متخصص، اجرای پروژه‌های بشردوستانه؛ پیگیری پرونده‌های حل و فصل نشده‌ی به جا مانده از جنگ ایران و عراق برای تعیین وضعیت اسرای جنگی، مفقودین و تعیین هویت بقایای انسانی به جا مانده، در چارچوب موافقتنامه‌های سه جانبه میان ایران، عراق و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ.

برقراری پیوند دوباره خانواده‌ها میان مهاجرانی که ارتباط با اعضای خانواده خود را در داخل یا خارج از ایران از دست داده‌اند، همچنین افراد یا خانواده‌های که در ایران ارتباطشان را با اقوامشان در خارج از ایران از دست داده‌اند (در نتیجه مداخلات مسلحانه و سایر وضعیت‌های خشونت‌بار، بلایای طبیعی و یا مهاجرت) یکی از فعالیت‌های اصلی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در ایران و راستای فراهم آوردن کمک‌های لازم برای افرادی است که تحت تاثیر مداخلات مسلحنه قرار گرفتند.

ارائه خدمات برقراری پیوندهای خانوادگی با اقوام در اسارت در خارج از کشور از طریق تبادل پیام‌های صلیب سرخ و همچنین کاهش خطرات ناشی از مواد منفجره به جا مانده از جنگ ایران و عراق، که متوجه غیرنظامیانی است که در استانهای آلوده زندگی می‌کنند، فعالیت‌های است که توسط نماینده کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در تهران و در چارچوب ماموریت‌های سازمان انجام می‌شود.

فعالیت‌های مربوط به حقوق بین‌الملل بشردوستانه کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در ایران

از آنجایی که افزایش آگاهی نسبت به حقوق بین‌الملل بشردوستانه و رعایت آن در زمان جنگ، نیازمند ترویج آن در زمان صلح است، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ با همکاری کمیته ملی حقوق بشردوستانه، جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران، وزارت امور خارجه و سایر ارگان‌های دولتی مرتبط فعالیت‌های متعددی را انجام می‌دهد.

برای حمایت از تلاش‌های صورت گرفته توسط مقامات ملی در اعمال حقوق بین‌الملل بشردوستانه در سطح داخلی و تضمین رعایت حقوق بین‌الملل بشردوستانه، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ شرکت طیف وسیعی از متخصصان ایرانی این حوزه و مقام‌های دولتی را در رویدادهای منطقه‌ای و بین‌المللی که برای ترویج حقوق بین‌الملل بشردوستانه برگزار می‌شوند را تسهیل می‌نماید. علاوه بر آن، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ کنفرانس‌ها، سمینارها و دوره‌های آموزشی متعددی را برای ترویج و توسعه حقوق بین‌الملل بشردوستانه در سطح ملی برگزار می‌کند. به طور مثال این کمیته به همکاری جمعیت ملی صلیب سرخ جمهوری اسلامی ایران به طور سالانه ۲ الی ۳ دوره آموزشی با عنوان حقوق و اصول اساسی برای کارمندان جمعیت ملی صلیب سرخ جمهوری اسلامی ایران در شهرها و استان‌های مختلف ایران برگزار می‌کند.

نماینده کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در ایران همچنین، در راستای توسعه و ترویج حقوق بین‌الملل بشردوستانه در میان دانشگاهیان تلاش می‌کند. بدین منظور، این نماینده به مدت ۱۰ سال دور ملی مسابقات موت کورت یادواره‌ی

هانری دونان را در ایران برگزار کرد؛ که این مسابقات بر آموزش حقوق بین‌الملل بشردوستانه به دانشجویان حقوق و تشویق آنها برای مطالعه مطالب مربوطه، معاهدات و پرونده‌های موجود تمرکز دارد. کمیته بین‌المللی صلیب سرخ همچنین شرکت دانشجویان حقوق را در رویدادهای منطقه‌ی جنوب آسیا و فراتر از آن مانند دور منطقه‌ای مسابقات موت کورت یادواره‌ی هانری دونان و مسابقات موت کورت صلیب سرخ هنک کنگ را تسهیل می‌بخشد.

علاوه بر این موارد، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ کتب و مقالات مربوط به حوزه‌ی حقوق بین‌الملل بشردوستانه را برای اهداف آموزشی و پژوهشی، منتشر می‌کند. برخی از مهمترین اسناد و آثار مربوط به حقوق بین‌الملل بشردوستانه مانند کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل‌های الحاقی آنها، هچنین مقالات منتشر شده در مجله کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در خصوص مسائل و ابعاد مختلف این شاخه از حقوق، توسط این کمیته به فارسی ترجمه و میان پژوهشگران و کتابخانه‌های ایرانی توزیع شده است. پژوهشگران حقوق که در حوزه‌های تخصصی حقوق بین‌الملل بشردوستانه فعالیت می‌کنند، مرتباً به کتابخانه تخصصی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در تهران مراجعه می‌کنند. علاوه بر آن، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ کتاب‌ها و آثاری را به فارسی و انگلیسی به کتابخانه کمیته ملی حقوق بشردوستانه اهدا می‌کند.

^[1] ۶

ترور سپهبد قاسم سلیمانی از منظر حقوق بین‌الملل

حمله بامداد سوم ژانویه ۲۰۲۰ نیروهای آمریکایی به خودروهای حامل سپهبد قاسم سلیمانی، رئیس سپاه قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران، که به شهادت او، ابومهدی المهندس، معاون نیروهای حشد الشعبی، و تعدادی از فرماندهان ایرانی و عراقی منتهی شد سوالات حقوقی مهمی را در خصوص قانونی بودن این اقدام از منظر شاخه‌های مختلف حقوق بین‌الملل شامل حقوق بشر، حقوق توسل به زور، حقوق درگیری‌های مسلحانه و حقوق ضد تروریسم مطرح می‌کند. این نوشته کوتاه درصدد پاسخ به این سوالات است و در مجموع به دنبال اثبات این فرضیه است که با فقدان درگیری مسلحانه میان ایران و ایالات متحده آمریکا، قتل فرماندهان ایرانی و عراقی، قتلی هدفمند از نوع کشتن فراقضایی است که به نوبه خود نقض شدید حق حیات بعنوان یک قاعده آمره حقوق بشر است.

۱- وقایع

پیرو اعتراضات گسترده اخیر مردم عراق به وضعیت نامطلوب معیشتی خود که با دخالت قدرتهای خارجی به اعتراض علیه سیاست خارجی عراق نیز تسری یافت ابتدا در ۴ نوامبر و سپس در ۲۷ نوامبر سال ۲۰۱۹ به ترتیب کنسولگری‌های ایران در کربلا^۱ و نجف هدف یورش برخی از عراقی‌های مخالف حضور ایران در عراق قرار گرفت. در حالیکه حمله اول با دخالت به هنگام پلیس دفع شد در حمله دوم ساختمان کنسولگری ایران در نجف به آتش کشیده شد اما خوشبختانه آسیب جانی به همراه نداشت.^۲ در این میان،



دکتر محسن عبداللهی

دکتر محسن عبداللهی دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی است. حوزه پژوهشی مورد علاقه ایشان حقوق بین‌الملل محیط زیست است و ایشان در حال حاضر مدیر گروه حقوق بین‌الملل محیط زیست و حقوق بین‌الملل بشر دانشکده حقوق می‌باشند. دکتر عبداللهی مقالات و کتب متعددی در حوزه‌های مختلف حقوق بین‌الملل از جمله حقوق بین‌الملل محیط زیست و حقوق ضد تروریسم، به زبان فارسی و انگلیسی منتشر کرده‌اند. ایشان همچنین به عنوان مشاور ارشد حقوقی در زمینه‌های مختلف حقوق بین‌الملل با نهادهای متعددی اعم از دولتی و غیردولتی همکاری می‌کنند.

1-Iraq unrest: Protesters attack Iranian consulate in Karbala, at: <<https://www.bbc.com/news/world-middle-east-50287644>>.
2-Iraq unrest: Protesters set fire to Iranian consulate in Najaf, at: <<https://www.bbc.com/news/world-middle-east-50580940>>.



ترور سپهبد قاسم سلیمانی از
منظر حقوق بین‌الملل

دولت آمریکا به روشنی با اقدامی مداخله‌جویانه از معترضین عراقی حمایت کرده و آنها را برای اخراج ایران از عراق تشویق می‌کرد. برای مثال اقای ترامپ در توثیت ۳۱ دسامبر خود به صراحت «به میلیون‌ها مردمی که در عراق خواهان آزادی بوده و نمی‌خواهند تحت سلطه و کنترل ایران باشند [نوشت] اکنون نوبت شماست».

پس از حمله به کنسولگری‌های ایران دو حادثه به وخامت روابط دو کشور در عراق افزود. ابتدا حمله راکتی ناشناس ۲۷ دسامبر ۲۰۱۹ به پایگاه نظامیk-۱"۱" آمریکا در نزدیکی شهر کرکوک در شمال عراق که به مجروح شدن چند سرباز آمریکایی و کشته شدن یک پیمانکار آمریکایی منتهی شد.^۲ دولت آمریکا گروه کتائب حزب‌الله از گروه‌های نزدیک به ایران را مسئول حادثه معرفی کرد و در ۲۹ دسامبر جنگنده‌های ارتش این کشور چند مقر گردان‌های حزب‌الله مرتبط با سازمان الحشد الشعبی عراق را در مرز سوریه بمباران کردند. منابع الحشد الشعبی اعلام کردند که در این حمله هوایی، دست‌کم ۲۸ نفر از نیروهای الحشد الشعبی از جمله یکی از فرماندهان آن و دو معاون وی و معاون منابع فرمانده تیپ ۴۵ شهید و ۵۱ نفر دیگر مجروح شدند.^۳ پیرو این حمله بود که برخی از اعضا و طرفداران خشمگین حشد الشعبی در ۳۱ دسامبر پس از تشییع جنازه شهدای حملات آمریکا، به سمت سفارت این کشور در منطقه سبز بغداد حرکت کرده و بخش‌هایی از دیوار خارجی سفارتخانه را به آتش کشیده و وارد آن شدند و در ساختمان سفارت تحصن کردند. مهمترین خواسته متحصنین، اخراج آمریکا از عراق بود.

در این حمله به هیچ دیپلمات آمریکایی آسیب نرسید. با اینکه هیچگاه ایران حمله به سفارت را تایید نکرد اما دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا در توثیت تبریک سال نو میلادی خود در بامداد اول ژانویه ۲۰۲۰ بدون ارایه دلایل قابل پذیرش، ایران را مسئول حمله به سفارت آن کشور در عراق معرفی کرد: «ایران برای تلفات جانی، یا خسارات وارده در هر یک از اماکن ما، مسئولیت خواهد داشت. آنها بهای بسیار گزافی را خواهند پرداخت! این یک هشدار نیست، یک تهدید است. سال نو مبارک!».

دو روز بعد از این توثیت بود که در بامداد سوم ژانویه خودروهای حامل سپهبد قاسم سلیمانی رئیس سپاه قدس انقلاب اسلامی به همراه همراهان ایرانی (۵ ایرانی) و عراقی (۵ عراقی) از جمله ابومهدی المهندس معاون نیروهای حشد الشعبی و سخنگوی این گروه که به دعوت دولت عراق به آن کشور سفر کرده بودند،^۴ مورد هدف هلیکوپترها و یگان پهپادی نیروهای آمریکایی مستقر در عراق قرار گرفت که منجر به شهادت تمامی این کاروان گردید.

۲- مواضع طرفهای درگیر

وزیر خارجه ایران بلافاصله این حملات را مصداق بارز تروریسم دولتی خوانده و آنها را محکوم کرد. دکتر ظریف مسئولیت هر گونه عواقب بعدی را برعهده دولت آمریکا دانست. ساعاتی بعد رهبر انقلاب با محکومیت اعمال تروریستی آمریکا

وعده انتقامی سخت از عاملین و جنایتکاران این جنایت هولناک را به مردم ایران و منطقه دادند. محکومیت‌های مشابهی نیز از سوی ریاست جمهوری و دیگر مقامات ایران اعلام و مراتب اعتراض شدید ایران به دولت سوئیس حافظ منافع آمریکا در تهران ابلاغ شد.

دولت عراق نیز به‌عنوان دولت محل وقوع حادثه که تنی چند از فرماندهان عالی‌رتبه نیروهای مسلح خود را در این عملیات تروریستی از دست داده بود این حادثه را قویا محکوم کرد. عادل عبدالمهدی، نخست وزیر عراق، این حملات را در حد اعلام جنگ علیه عراق دانست و آن را تجاوز به حاکمیت عراق و نقض معاهدات بین‌المللی توصیف کرد.^۶

در مقابل کاخ سفید نیز به فاصله کوتاهی از این حمله، طی بیانیه‌ای به صراحت مسئولیت حمله را پذیرفته و آن را «دفاعی قاطع … به منظور ارباب ایرانیان برای حملات آتی» دانست.^۷ توثیت‌های بعدی ترامپ نیز به صراحت موید قصد قبلی و اصرار آمریکا به حذف سردار سلیمانی بود. ترامپ در آخرین توثیت خود ضمن مسئول دانستن سردار قاسم سلیمانی برای مرگ سربازان آمریکایی و میلیون‌ها انسان بی‌گناه نوشت که: «او باید سالها پیش از این حذف می‌شد».

۳- تحلیل از منظر حقوق بین‌الملل

قواعد حقوقی حاکم بر «کشتن» در حقوق بین‌الملل حسب ظرف زمانی متفاوت است. به دیگر سخن، حقوق بین‌الملل در زمان جنگ، کشتن فرماندهان و سربازان دشمن را در چارچوبی قانونی مجاز می‌داند. درحالی که در دوران صلح به هیچ وجه چنین مجوزی وجود ندارد. در دوران صلح یا نبود مخاصمه مسلحانه، نظام بین‌المللی حقوق بشر در دو حالت کاملاً استثنایی، سلب حیات را از سوی دولت قابل توجیه دانسته است: یک، صدور مجازات اعدام برای شدیدترین جنایت‌ها با رعایت آیین دادرسی عادلانه و دو، شلیک از سوی پلیس به منظور دفاع مشروع از جان خود یا آحاد جامعه. در صورت اخیر هرگونه توسل به سلاح آتشین از سوی پلیس باید «ضرورت داشته و متناسب باشد».^۸ به این ترتیب باید به این سؤال جواب داد که حمله به کاروان حامل سردار سلیمانی در چه ظرف زمانی رخ داده است؟

در پاسخ به این سؤال باید تصریح کرد که هرچند روابط ایران و ایالات متحده آمریکا در سردترین وضع خود بعد از انقلاب اسلامی قرار دارد اما از نظر حقوقی هیچ «درگیری مسلحانه‌ای» در زمان حمله سوم ژانویه آمریکا، بین این کشور و ایران وجود نداشته است. همین وضعیت میان آمریکا و دولت عراق صادق است. بنابراین هدف قراردادن فرماندهان نظامی ایران و عراق را به هیچ وجه نمی‌توان بعنوان «هدف و اقدام مشروع نظامی» توصیف و توجیه کرد.

دولت آمریکا در بیانیه مغشوش خود بی‌آنکه به صراحت به دکترین‌های «دفاع مشروع پیشگیرانه یا پیش‌دستانه» استناد کند بطور ضمنی سعی بر القاء این ادعا داشته است که سردار سلیمانی علاوه بر دست داشتن در حمله ۲۷ دسامبر به مقر نیروهای آمریکایی و تایید حمله به سفارت آمریکا به دنبال انجام حملات

یک تصویر از یک هواپیمای جنگنده آمریکایی در حال حمله به یک ساختمان در تهران، ایران، در ۳۱ دسامبر ۲۰۱۹.

6 -Factbox: Reactions to the killing of Iranian general in a U.S. air strike, Jan. 3, 2020, REUTERS, at: < https://www.reuters.com/article/us-iraq-security-blast-reaction-factbox/reactions-to-the-killing-of-iranian-general-in-a-u-s-air-strike-idUSKBN1Z2070>.
7 -The US Statement by the Department of Defense, Jan. 2, 2020, at: < https://www.defense.gov/Newsroom/Releases/Release/Article/2049534/statement-by-the-department-of-defense/>.

۸ -نک. نگارنده: «حمایت از حق حیات در عملیات انتظامی»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۵۲، ۱۳۹۹ و صص. ۲۳۵–۲۳۹.

بیشتر علیه نیروهای آمریکایی در عراق بوده است و حمله به او در قالب دفاع مشروع پیشگیرانه ضرورت داشته است. این ادعا به وضوح در آخرین توییت ترامپ در این خصوص آشکار است. وی مدعی شده که «قاسم سلیمانی هزاران سرباز آمریکایی را یک دوره بلند زمانی کشته یا به سختی مجروح ساخته و برای کشتن شمار بیشتر نیز توطئه می‌کرده است …».

در تحلیل این ادعا باید تصریح کرد که اولاً به موجب ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد و رویه دیوان بین‌المللی دادگستری، دفاع مشروع باید در پاسخ به «حمله‌ای مسلحانه» باشد که در قضیه مورد بحث وجود ندارد. دکترین دفاع مشروع پیشگیرانه دکترین مغایر با منشور ملل متحد است که آمریکا در حمله سال ۲۰۰۳ خود به عراق بخت خود را با استناد به آن در جامعه بین‌المللی آزمود و با عدم پذیرش جهانی روبرو گشت. اکثریت قریب به اتفاق حقوقدانان آن حمله را مغایر با منشور و حقوق بین‌الملل در نظر گرفتند. در مورد دکترین دفاع مشروع پیش‌دستانه نیز باید تصریح کرد که این دکترین نیز مغایر منشور سازمان ملل متحد در نظر گرفته می‌شود. با این حال، این دکترین در مقایسه با دکترین دفاع مشروع پیشگیرانه از اقبال بیشتری برخوردار است؛ اما در این قضیه آمریکا از مستندات کافی برای استناد به آن نیز برخوردار نیست. برای استناد به این دکترین، باید وجود حمله‌ی مسلحانه‌ی «فوری و قریب‌الوقوعی» از سوی دولت مدعی دفاع اعلام و اثبات شود. چنین ادعایی در مورد سفر سردار سلیمانی نه تنها از سوی مقامات آمریکایی مطرح نشده است بلکه اظهارات مقامات آمریکایی در مغایرت با چنین ادعایی است. همانطور که اشاره شد، رئیس‌جمهور آمریکا به صراحت اعلام داشته است که «او [سردار سلیمانی] باید سالها پیش از این حذف می‌شد». جان بولتون مشاور اسبق سیاست خارجی آمریکا نیز در توییت ناشیانه‌ای اعلام داشته است که آمریکا قتل سردار سلیمانی را «از مدتها پیش تدارک می‌دیده است». با این اظهارات دولت آمریکا به سختی می‌تواند حمله به سردار سلیمانی را بعنوان دفاع پیش‌دستانه دربرابر حمله‌ی فوری و قریب‌الوقوع از سوی او توجیه نماید.^۹ نتیجه آنکه حمله سوم ژانویه آمریکا به فرمانده ارشد ایران در قالب حقوق توسل به زور و حقوق درگیری‌های مسلحانه قابل توجیه نیست. با این حال، بیانیه دوم ژانویه آمریکا به تروریستی نامیدن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در بیانیه آوریل سال ۲۰۱۹ آن کشور^{۱۰} نیز اشاره کرده است. لذا این سؤال مطرح است که آیا ترور سردار سلیمانی با استناد به دکترین «جنگ علیه تروریسم» قابل توجیه است یا خیر؟

لازم به یادآوری است که دکترین «جنگ علیه تروریسم»^{۱۱} بعد از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ علیه برج‌های دوقلوی آمریکا از سوی دولت بوش اعلام شد. در آن زمان کنگره آمریکا با «تصویب قانون اجازه توسل به زور نظامی علیه تروریستها (AUMF)»^{۱۲} به «رئیس‌جمهور آمریکا مجوز توسل به زور ضروری و متناسب علیه ملت‌ها، سازمان‌ها یا اشخاصی که او احراز می‌کند حملات تروریستی

۹- دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه گابچیکو-ناگای‌ماروش در سال ۱۹۹۷، قریب الوقوع بودن ادعای خطرات زیست محیطی ناشی گودبرداری از شن و ماسه بستر رود دانوب را از سوی مجارستان به دلیل اینکه این دولت چند سال خود اقدام به گودبرداری کرده بود، رد کرد.

10 -Statement from the President on the Designation of the Islamic Revolutionary Guard Corps as a Foreign Terrorist Organization, April8, 2019, at: < https://www.whitehouse.gov/briefings-statements/statement-president-designation-islamic-revolutionary-guard-corps-foreign-terrorist-organization/>.

11 -War on terror.

12 -Authorization for Use of United States Armed Forces, S. J. Res. 23, Sep. 18. 2001, at: < https://www.govinfo.gov/content/pkg/BILLS-107sjres23enr/pdf/BILLS-107sjres23enr.pdf >.

۱۱ سپتامبر را برنامه‌ریزی، تجویز، ارتکاب یا مساعدت کرده‌اند» اعطا کرد. این قانون همچنین به رئیس‌جمهور آمریکا اجازه می‌دهد که برای پیشگیری از اعمال تروریسم بین‌المللی علیه ایالات متحده در آینده توسط اشخاص مزبور متوسل به زور شود. ناگفته پیداست که برای توجیه توسل به زور علیه فرمانده ایرانی، کاخ سفید باید ارتباط قاسم سلیمانی را با شبکه القاعده به عنوان مرتکب حملات ۱۱ سپتامبر، اثبات کند؛ ادعایی که در سال گذشته میلادی در سنای آمریکا با بدبینی به آن نگریسته شد. در بیانیه سوم ژانویه و همچنین اظهارات مقامات آمریکایی نیز چنین گرایشی به چشم نمی‌خورد. بنابراین استناد به وجود نام سپاه پاسداران در فهرست سازمان‌های تروریستی آمریکا نیز به دولت آمریکا برای توجیه حمله به فرماندهان عراقی و ایرانی کمک حقوقی نمی‌کند. بلکه برعکس مساله غیرقانونی بودن اقدام دولت بر اساس حقوق داخلی آمریکا را به میان می‌کشد که مباحث زیادی را در آن کشور برانگیخته است زیرا بسیاری در آمریکا بر این باورند که ترامپ برای چنین عملیاتی که ممکن است آمریکا را به جنگی بین‌المللی بکشاند باید از کنگره مجوز می‌گرفت.

آخرین دفاع محتمل حقوقی که بعید است آمریکا به آن استناد کند، توسل به نظریه غیرقانونی «قتل هدفمند»^{۱۳} است که سالها از سوی رژیم اسرائیل برای توجیه ترور رهبران و فرماندهان مقاومت و جهاد اسلامی مورد استناد قرار گرفته است. غیرقانونی بودن این نظریه به قدری مبرهن است که بارها از سوی دولت‌ها، گزارشگران حقوق بشر و حقوقدانان بین‌المللی مورد نکوهش قرار گرفته است.^{۱۴}

۴- توصیف حمله سوم ژانویه بعنوان عمل متخلفانه بین‌المللی: تجاوز یا توسل به زور غیرقانونی

کاوش حقوقی فوق در مقررات مرتبط حقوق بین‌الملل نشان می‌دهد که حمله سوم ژانویه آمریکا به فرماندهان سپاه ایران و نیروهای بسیج مردمی عراق فاقد توجیه حقوقی بین‌المللی است. بنابراین باید دید که این اقدام در شمار کدام عمل متخلفانه بین‌المللی قابل توصیف است. به نظر می‌رسد برای پاسخ به این سؤال بهتر است وضعیت ایران از عراق تفکیک شود.

۱-۴- توسل به زور غیرقانونی آمریکا علیه ایران

از نظر توصیف حمله سوم ژانویه علیه ایران، بی‌تردید باید حمله را یک «توسل به زور» مغایر منشور سازمان ملل متحد و حقوق بین‌الملل عرفی دانست. بند ۲ ماده ۴ منشور به صراحت هرگونه توسل به زور علیه حاکمیت، تمامیت ارضی، استقلال سیاسی و مغایر با اهداف منشور را ممنوع کرده است. این توسل به زور نه تنها علیه حاکمیت عراق است بلکه حاکمیت ایران را نیز هدف قرار داده است. نیروهای مسلح یک کشور و بویژه سران آن، صرفنظر از اینکه در کجا باشند، مهمترین نماد حاکمیت یک کشور به شمار رفته و حمله به آنها نقض حاکمیت دولت به شمار می‌رود. با این حال، سؤال مهم آن است که این «توسل به زور» به آستانه «حمله مسلحانه» موضوع ماده ۵۱ منشور رسیده است یا خیر؟

پاسخ مثبت به این سؤال، ایران را محق به استناد به دفاع مشروع علیه آمریکا

13 -Targeted killing.
14 -See: Saby Ghoshray “Targeted killing in international law: searching for rights in the shadow of 9/11”, Indiana International & Comparative Law Review, Vol. 24, No. 2, 2014, pp. 355-418.



این موافقتنامه سه ساله نیروهای آمریکایی باید تا سال پایان دسامبر ۲۰۱۱ خاک عراق را ترک می‌کردند (بند ۱ ماده ۲۴) مگر آنکه با رضایت دولت عراق این حضور تمدید شود. بموجب بند ۴ ماده ۲۴ آمریکا حق حاکمیتی عراق برای درخواست از آمریکا جهت خروج از خاک عراق را در هر زمانی به رسمیت شناخته است. نتیجه آنکه حضور کنونی آمریکا بر اساس «رضایت» دولت عراق به چنین حضوری توجیه می‌شود. حال سؤال این است که آیا این رضایت شامل توسل به زور علیه فرماندهان عراقی یا فرماندهان نیروهای مسلح دولت‌های دوست عراق که به دعوت آن به قلمرو آن وارد می‌شوند، می‌گردد؟

موافقتنامه ۲۰۰۹ در این زمینه مقررات متعددی دارد. از یک طرف، «طرفین حق بر توسل به دفاع مشروع از خود را در عراق آنگونه در حقوق بین‌الملل قابل اعمال تعریف شده» [برای خود] محفوظ نگاه داشته‌اند (بند ۵ ماده ۴) و از طرف دیگر به موجب بند ۱ ماده ۲۷ دولت ایالات متحده در موارد تهدیدات داخلی یا خارجی علیه عراق تنها با «درخواست عراق» حق توسل به زور را خواهد داشت. علاوه آمریکا صراحتاً از استفاده از قلمرو دولت عراق برای حمله به کشورهای ثالث منع شده است: «سرزمین، دریا، و هوای عراق نباید محلی برای حمله یا عبور برای حمله علیه سایر دولت‌ها مورد استفاده قرار گیرد.» (بند ۳ ماده ۲۷).

تحلیل این مقررات نشان می‌دهد که اولاً آمریکا در غیاب وجود حمله مسلحانه‌ای از سوی ایران یا نیروهای مردمی عراق نمی‌توانسته به حق دفاع مشروع در قالب موافقتنامه استناد کند و ثانیاً این موافقتنامه به هیچ وجه اجازه توسل به زور علیه نیروهای مسلح عراق یا دوستان عراق را نمی‌دهد.

حقوق بین‌الملل عام ضمانت اجرای سختی را برای تخلف از چنین موافقتنامه‌هایی در نظر گرفته است. به موجب بند (ع) ماده ۳ قطعنامه تعریف تجاوز مجمع عمومی اگر دولتی که با توافق دولت پذیرنده در سرزمین آن دولت حاضر است، در مغایرت با شرایط مقرر در موافقتنامه متوسل به نیروی مسلح شود این عمل صرفنظر از اعلام یا عدم اعلام جنگ، از مصادیق تجاوز خواهد بود. به نظر می‌رسد که با فقدان رضایت مقدم دولت عراق به عملیات سوم ژانویه و محکومیت موخر آن از سوی مقامات مسئول دولت عراق، بتوان حمله مزبور را از مصادیق «تجاوز» در حقوق بین‌الملل خواند که برای دولت عراق حق دفاع مشروع را به دنبال دارد. البته دولت عراق که روابط استراتژیکی با دولت آمریکا دارد بعید است که به این حق استناد جوید اما گزینه محتمل، خاتمه دادن به حضور نیروهای آمریکایی در عراق است.

خواهد کرد. در حقوق بین‌الملل رویه‌ای که در آن یک دولت، نیروهای مسلح دولت دیگر را تروریستی نامیده و بعدها اقدام به ترور رئیس نیروهای مسلح همان کشور بکند در دسترس نیست. همچنین تمامی ترورهای گذشته ترورهای ضددولتی بوده است که در آن افراد اقدام به حذف مقامات سیاسی و نظامی کرده‌اند مانند ترور لویی بارتز وزیر خارجه فرانسه در دهه‌ی ۳۰ میلادی. بنابراین سابقه‌ای در حقوق بین‌الملل وجود ندارد که در آن دولتی اقدام به ترور عالی‌ترین مقامات سیاسی و نظامی دولت مستقل دیگر کرده باشد! در غیاب چنین رویه‌ای، تفسیر ماده ۵۱ منشور نشان‌دهنده آستانه بالای مفهوم «حمله مسلحانه» است. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوا تأکید می‌کند که گستردگی و آثار یک حمله باید به قدری وسیع باشد که عرف آن را حمله مسلحانه بدانند.^{۱۵} درست به همین دلیل دیوان شلیک‌های محدود مرزی که بعضاً به تلفاتی نیز منجر می‌شود را در زمره حمله مسلحانه در نظر نمی‌گیرد. در واقع، سیاست حقوقی و قضایی دیوان دایر بر تفسیر مضیق این مفهوم به منظور اجتناب از گسترش جنگ است.

حال در اینجا سؤال این است که آیا حمله با تسلیحات پیشرفته نظامی به فرمانده اصلی نیروی مسلح کشور می‌تواند بعنوان حمله مسلحانه توصیف شود. اگر بخواهیم حمله را با ضوابط مورد نظر دیوان در قضیه نیکاراگوا بررسی کنیم، هرچند حمله، گستردگی مورد نظر دیوان را ندارد اما آثار آن با توجه به جایگاه سردار سلیمانی در ایران، برای ایران بقدری گسترده است که به نظر می‌رسد باید درنگ بیشتری در آن کرد. این تامل از آن جهت ضروری‌تر می‌شود که قطعنامه تعریف تجاوز مجمع عمومی سازمان ملل متحد حمله به نیروی هوایی یا ناوگان دریایی یک کشور را از مصادیق تجاوز دانسته است.^{۱۶} حال سؤال این است که آیا حمله به یک ناوچه جنگی کشور مهم است یا حمله به فرمانده ارتش آن؟ هرچند قطعنامه تعریف تجاوز به این سؤال پاسخ نمی‌دهد اما پاسخ مثبت به این سؤال حداقل با رویه آمریکا در تفسیر موسع ماده ۵۱ موافق است. تردید نباید کرد که دکترین آمریکایی توسل به زور شرایطی مشابه، حمله به مقامات بلندپایه نظامی خود نظیر رئیس ستاد مشترک یا وزیر دفاع آمریکا را حمله‌ای مسلحانه در نظر گرفته و حق دفاع مشروع را برای خود محفوظ می‌داشت؛ همانطور که حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را حمله مسلحانه در نظر گرفته و کنگره مجوز توسل به زور علیه افغانستان را صادر کرد. البته حملات مزبور به هیچ وجه چه از نظر عامل و چه از نظر گستردگی با حمله سوم ژانویه قابل قیاس نیست به ویژه آنکه در آن هنگام شورای امنیت به نحو ضمنی حق دفاع مشروع را برای دولت آمریکا شناسایی کرد.^{۱۷}

۱-۴- تجاوز آمریکا علیه عراق

پس از خاتمه اشغال رسمی عراق، حضور نیروهای آمریکا در عراق با انعقاد «موافقتنامه میان ایالات متحده آمریکا و جمهوری عراق راجع به خروج نیروهای آمریکایی از عراق و سازماندهی فعالیت‌های این نیروها در دوران حضور موقت آنها در عراق»^{۱۸} موسوم به موافقتنامه سופا در سال ۲۰۰۹ تداوم یافته است. به موجب

15 -Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America), ICJ Rep. 1986, Para. 195.
 16 -Definition of Aggression, United Nations General Assembly Resolution 3314 (XXIX), 12 Nov. 1974, Art. 3, Para(d) "An attack by the armed forces of a State on the land, sea or air forces, or marine and air fleets of another State";
 17 -See S.C. Res. 1368, 12 Sep. 2001.
 18 -The Agreement Between the United States of America and Republic

of Iraq On the Withdrawal of United States Forces from Iraq and the Organization of Their Activities during Their Temporary Presence in Iraq, so called, Status of Forces Agreement: SOFA, 17 Nov. 2008.

ترور سردار، موشک باران عین الاسد، سرنگونی هواپیمای بوئینگ ۷۳۷: مثلثی در ترازوی حقوق بین الملل

ترور سردار، موشک باران عین الاسد، سرنگونی هواپیمای بوئینگ ۷۳۷: مثلثی در ترازوی حقوق بین الملل

مقدمه

در هجدهم دی ماه ۱۳۹۸ (۶ ژانویه ۲۰۲۰) ساعاتی بعد از حملاتی موشکی ایران به پایگاه عین الاسد آمریکا در خاک عراق، هواپیمای مسافری بوئینگ ۷۳۷ متعلق به خطوط هوایی کشور اوکراین، دقیقی پس از ترک فرودگاه بین المللی امام خمینی تهران به مقصد کیف (اوکراین)، در نزدیکی شهر تهران (بر فراز شاهد شهر در حومه شهر تهران) سرنگون شد و تمام ۱۷۶ مسافر و خدمه آن کشته شدند. در همان ساعات اولیه سانحه، رسانه‌های رسمی کشور ایران اعلام کردند که نقص فنی هواپیمای بوئینگ ۷۳۷ باعث سقوط آن شده است، کما اینکه قبلاً هم موارد مشابهی از سقوط این مدل از هواپیمای بوئینگ به علت نقص فنی گزارش شده است. با وجود این پس از سه روز، در بیست و یکم دی ماه ۱۳۹۸ ستاد کل نیروهای مسلح ایران با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد که بر اثر بروز خطای انسانی و به صورت غیر عمد، هواپیمای مسافربری اوکراینی مورد اصابت موشک شلیک شده از سوی نیروی نظامی ایران قرار گرفته که متأسفانه موجب به شهادت رسیدن جمعی از هموطنان عزیز و جان باختن تعدادی از اتباع خارجی شده است. در این اطلاعیه تصریح شد که بلافاصله مقصران واقعه به سازمان قضایی نیروهای مسلح معرفی خواهد شد. آقای دکتر محمد جواد ظریف، وزیر خارجه ایران نیز پس از این اعلام اظهار داشت که «خطای انسانی در زمان بحران ناشی از ماجراجویی ایالات متحده منجر به این فاجعه شده است». اندکی بعد آقای دکتر حسن روحانی رئیس جمهور ایران نیز در بیانیه‌ای با اشاره به نتیجه تیم تحقیقاتی ستاد کل نیروهای مسلح مربوط به سانحه سقوط هواپیمای مسافربری اوکراینی، اعلام کرد: در فضای تهدید و ارباب رژیم متجاوز آمریکا علیه ملت ایران پس از شهادت سردار قاسم سلیمانی و به منظور دفاع در برابر حملات احتمالی ارتش آمریکا، نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در آماده باش صددرصد قرار



دکتر سید قاسم زمانی

دکتر سید قاسم زمانی استاد تمام حقوق بین الملل و حقوق بشر در دانشگاه علامه طباطبایی است. ایشان دارای تالیفات فراوانی در حوزه‌های مختلف حقوق بین الملل هستند و به ویژه در حوزه حقوق بین الملل بشردوستانه و حقوق بشر کتب و مقالات متعددی را تالیف یا ترجمه نموده‌اند. علاوه بر فعالیت‌های علمی، دکتر سید قاسم زمانی همچنین سمت‌های اجرایی متعددی از جمله معاونت آموزشی و تحصیلات تکمیلی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، مدیر تحصیلات تکمیلی دانشگاه علامه طباطبایی، و دبیر کلی انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد را نیز بر عهده داشته‌اند. همچنین دکتر زمانی به عنوان داور علمی و سردبیر با نشریات معتبر و مطرح علمی همکاری دارند و عضو کانون وکلای دادگستری مرکز است.



داشتند که متأسفانه خطای انسانی و شلیک اشتباه، به یک فاجعه بزرگ منجر شد و ده‌ها انسان بی‌گناه قربانی شدند. تأملی بر واکنش ایران در قبال ترور قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس در تاریخ سوم ژانویه ۲۰۲۰ توسط نیروهای آمریکایی و به دستور مستقیم دونالد ترامپ، و نیز مسؤولیت بین‌المللی دولت ایران در قبال سرنگونی هواپیمای مسافربری اوکراین موضوع این نوشتار را تشکیل می‌دهد.

مبحث اول: ترور سردار قاسم سلیمانی توسط آمریکا و گزینه‌های فراروی ایران برای واکنش

سردار قاسم سلیمانی در حمله پهباد آمریکایی به فرودگاه بغداد در بامداد جمعه ۱۳ دی ۱۳۹۸ ترور شد. در این حمله ابومهدی المهندس از فرماندهان گروه شبه‌نظامی عراقی حشد شعبی به‌همراه ۱۰ تن دیگر کشته شدند. همان روز وزارت دفاع ایالات متحده آمریکا اعلام کرد که دستور این حمله هوایی را دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری و فرمانده کل نیروهای نظامی این کشور صادر کرده‌است. سه روز پیش از ترور سلیمانی و در پی حمله‌هایی که به سفارت آمریکا در بغداد انجام شد، ترامپ گفته بود که ایران بابت این رویداد بهایی سنگین خواهد پرداخت و تأکید کرده بود که این موضوع «هشدار نیست، تهدید است».

اقدام ایالات متحد آمریکا در ترور هدفمند سردار اسلام حاج قاسم سلیمانی و همراهان ایشان مغایر حقوق بین‌الملل و یک عمل متخلفانه بین‌المللی است. با توجه به این نکته که سردار قاسم سلیمانی فرماندهی سپاه قدس به عنوان بخشی از نیروی نظامی ایران (سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) را بر عهده داشته و در حال انجام مأموریت در قلمرو کشور عراق به قتل رسیده است، اقدام آمریکا علیه وی، توسل غیرقانونی به زور علیه حاکمیت دولت جمهوری اسلامی ایران و ناقض بند ۴ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد قلمداد می‌گردد که دولت‌ها را از تهدید یا استفاده از زور علیه استقلال، حاکمیت یا تمامت ارضی یکدیگر و یا مغایر اهداف منشور منع نموده است. علاوه بر این اقدام آمریکا نوعی ترور هدفمند و ناقض حق حیات به عنوان محوری‌ترین حق بشری است که در اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و دیگر اسناد بین‌المللی مورد تصریح قرار گرفته است. در میان اسناد بین‌المللی متعدد، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که در ۸ ژوئن ۱۹۹۲ به تصویب ایالات متحده آمریکا رسیده است در ماده ۴، حق حیات و ممنوعیت سلب خودسرانه حیات را واجد آن چنان اهمیتی قلمداد کرده است که حتی در زمان بروز یک وضعیت فوق‌العاده عمومی که حیات کشور را در معرض خطر قرار دهد، آن حق را در کنار برخی دیگر از حق‌های بشری غیرقابل عدول قلمداد کرده است. دولت آمریکا در زمان تصویب میثاق برخی از مواد آن را مورد رزرو قرار داده و یا در مورد شماری دیگر اعلامیه‌ای تفسیری صادر نموده است، و از جمله در مورد ماده شش میثاق در مورد اعمال مجازات اعدام نسبت به افرادی که در زمات ارتکاب جرم هنوز به سن ۱۸ سال نرسیده باشند، قائل به رزرو شده است. فارغ از هر گونه اظهارنظر در مورد میزان اعتبار چنین رزروی، دولت آمریکا به هیچ‌وجه متعرض ماده شش میثاق در کلیت آن و از جمله ممنوعیت سلب حیات بدون فرایند قضایی و طبق دادرسی عادلانه نشده است.

شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد و گزارشگران ویژه آن بارها بر مغایرت ترورهای هدفمند با موازین بین‌المللی حقوق بشر تأکید نهاده‌اند.^۱ بر این اساس

ترور هدفمند سردار قاسم سلیمانی با تعهدات بین‌المللی دولت آمریکا در چارچوب حقوق بشر کاملاً مبنایت دارد. بدیهی است که اقدام آمریکا در ۱۹ فروردین ماه ۱۳۹۸ که رسماً سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران و از جمله نیروی قدس را به فهرست سازمان‌های تروریستی خارجی اضافه کرد، اقدامی مغایر حقوق بین‌الملل بوده، و نمی‌تواند اقدام این دولت در ترور سردار سلیمانی را به عنوان یکی از فرماندهان سپاه موجه جلوه دهد.

از سوی دیگر توصیف این اقدام آمریکا در به قتل رساندن سردار سلیمانی، به عنوان تجاوز مسلحانه آمریکا به ایران در مفهومی که قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد از آن سخن به میان آورده است چندان آسان نیست. ماده یک این قطعنامه تجاوز را کاربرد نیروهای مسلح علیه حاکمیت، تمامت ارضی یا استقلال سیاسی دولتی دیگر یا به کار بردن آن از دیگر راه‌های مغایر با منشور ملل متحد قلمداد کرده است. به دیگر سخن موضوع مورد تجاوز باید رابطه مستقیمی با زوال یا به مخاطره افتادن حیات و موجودیت کشور قربانی جمله داشته باشد. با اینکه قطعنامه تعریف تجاوز در ماده ۳ حمله نیروهای مسلح یک دولت به نیروهای زمینی، دریایی و هوایی دولت دیگر بدون نیاز به اعلام جنگ را عملی تجاوزکارانه قلمداد کرده است، اما با توجه به روح و غایت قطعنامه تعریف تجاوز، و ضرورت تفسیر مضیق قطعنامه، تلقی به قتل رساندن شماری محدود از نیروهای نظامی یک کشور در قلمرو دولت دیگر به عنوان تجاوز مسلحانه به کشور قابل تأمل می‌باشد. قطعنامه تعریف تجاوز تلویحاً با تفکیک میان تجاوز مسلحانه از حادثه مرزی، و یا تمایز گذاشتن میان حمله به ناوگان دریایی از یک کشتی متعلق به کشور ذی‌ربط، قصد آن داشته که منفذ درگیری نظامی میان دولت‌ها تا حد امکان مسدود باقی بماند. بر این اساس به قتل رساندن مقامات و فرماندهان نظامی یک کشور، در قلمرو کشور دیگر را نمی‌توان تجاوز نظامی به کشور ذیربط قلمداد نمود. در واقع توجه به منطوق و مفهوم قطعنامه تعریف تجاوز که در قالب حقوق بین‌الملل عرفی و به ویژه رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری تثبیت شده است اقدام مزبور تجاوز مسلحانه به کشورهای عراق یا ایران قلمداد نمی‌گردد.

حتی به فرض تلقی به قتل رساندن سردار سلیمانی و همراهان آن مرحوم به عنوان تجاوز نظامی به کشور ایران، حق دفاع مشروع بعدی ایران فاقد ارکان ضرورت و فوریت قلمداد می‌شود. در حقیقت با خاتمه یافتن عملیات نظامی آمریکا علیه ایران که به صورت آنی محقق گشته و جنبه مستمر نداشته است، واکنش نظامی مؤخر دولت ایران نسبت به تخلف اولیه دولت آمریکا، به علت عدم اقتران زمانی، عمل تلافی جویانه نظامی تلقی شده که طبق بند ۴ ماده ۲ منشور و حقوق بین‌الملل عرفی ممنوع شده است. تفسیر موسع از دفاع مشروع به رغم آنکه در رویه شورای امنیت به ویژه در قالب مبارزه با تروریسم بعد از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ پذیرفته شده، ولی هیچگاه مورد تایید دیوان بین‌المللی دادگستری قرار نگرفته است. دیوان در قضایای تنگه کورفو، نیکاراگوئه، سکوهای نفتی و .. همواره از استثنای بر قاعده منع توسل به زور یعنی دفاع مشروع تفسیری مضیق به عمل آورده است. بدیهی است که استثنای بر قاعده باید همواره مضیق تفسیر شود.

چنین خبری را اعلام نمود و از موفقیت دیگری برای جامعه بین‌المللی در مبارزه با تروریسم سخن می‌گفت از یک سوی با اعتراض دولت پاکستان مواجه شد که مدعی بود آمریکا با این اقدام حاکمیت دولت پاکستان را نقض کرده و چنین امری نمی‌بایست رویه شود، و از سوی دیگر با اعتراض گزارشگران ویژه شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد مواجه گشت که اصرار داشتند آمریکا با انتشار واقعیت‌ها باید نشان دهد که به هیچ وجه امکان بازداشت و به تبع آن محاکمه بن‌لادن وجود نداشته و به قتل رساندن وی تنها گزینه موجود برای نیروهای آمریکایی بوده است.

با این حال در صورتی که دولت عراق خروج نیروهای آمریکا را از عراق تقاضا نماید و آمریکا از این امر امتناع نماید ادامه حضور نیروهایش در عراق می‌تواند عملی تجاوزکارانه محسوب شود و در این صورت دولت عراق از حق دفاع مشروع برخوردار است. بدیهی است که در این صورت به درخواست دولت عراق، دولت ایران می‌تواند در قالب حق دفاع مشروع جمعی موضوع ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد به یاری عراق بشتابد. البته در مورد ادامه حضور نیروهای آمریکایی در عراق باید مفاد موافقتنامه موجود میان دو دولت عراق و آمریکا نیز مورد توجه قرار گیرد. هر گونه نقض ادعایی این موافقتنامه توسط آمریکا، فقط توسط دولت عراق می‌تواند مورد استناد قرار گیرد نه هیچ دولت دیگر. البته باید به این نکته مهم توجه داشت که دولت عراق، حملات موشکی ایران به پایگاه نظامیان آمریکایی در خاک عراق را نقض حاکمیت این دولت قلمداد نمود و رسماً به ایران موشکی سپاه پاسداران از ایران به پایگاه عین الاسد آمریکا واقع در خاک عراق، افزون بر تجاوز غیرقابل‌قبول به حریم هوایی و نقض حاکمیت ملی عراق، رفتاری خلاف اصل همسایگی و حسن همجواری بوده است. همزمان محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران مدعی شد که برنامه حملات موشکی به اطلاع دولت عراق و نیروهای مسلح این کشور رسانده شده بود با این حال بلافاصله پس از انجام این حمله، دولت عراق، کاردار تهران در بغداد را احضار کرد و مراتب اعتراض خود را نسبت به اقدام نظامی سپاه در خاک این کشور را به او ابلاغ کرد. سپس سعد جواد قتیدیل، سفیر عراق در تهران در گفت‌وگو با اسپوتنیک گفت: «گفت‌وگوها میان ایران و عراق برای بازگرداندن جنگنده‌هایی که صدام در جنگ دوم خلیج فارس به ایران فرستاد همچنان ادامه دارد». اشاره آقای قتیدیل به حدود ۱۲۰ فروند هواپیمای نظامی و غیرنظامی عراق از جمله جنگنده‌های میراژ و میگ، هواپیماهای ترابری و بوئینگ مسافربری است که پس از بمباران فرودگاه های عراق توسط نیروی هوایی اتلاف به رهبری آمریکا، در فاصله ششم تا هشتم بهمن ماه ۱۳۶۹ وارد ایران شدند.

بر این اساس جای طرح این سؤال است که آیا حملات موشکی ایران به پایگاه عین‌الاسد می‌تواند توسل به دفاع مشروع علیه آمریکا، و در عین حال عملی تجاوزگرانه علیه عراق باشد!!!!

دولت جمهوری اسلامی ایران ضمن آنکه از حق اقدام متقابل (غیرنظامی) علیه دولت آمریکا برخوردار است می‌تواند قضیه را به مراجع بین‌المللی به ویژه مجمع عمومی سازمان ملل متحد و شورای حقوق بشر ارجاع دهد. طرح دعوی در دادگاه‌های داخلی کشورهای عراق و ایران نیز به ویژه به علت قاعده مصونیت دولت‌ها در مقابل دادگاه‌های خارجی قابل تأمل است. طرح مسوولیت کیفری فردی رئیس جمهور آمریکا در قالب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی قابل تأمل است. در هر حال این امر مستلزم تطبیق عناصر مادی و معنوی جنایت تجاوز با عمل منتسب به دونالد ترامپ به عنوان متهم اصلی این پرونده است. علاوه بر این هیچ‌یک از دولت‌های درگیر در قضیه عضو اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نیستند، و با توجه به موقعیت آمریکا در شورای امنیت امکان ارجاع وضعیت توسط شورای امنیت به دیوان کیفری بین‌المللی منتفی است. با توجه به فضای سیاسی موجود و رویه دیوان که حتی تحقیق در مورد جنایات ارتكابی در برخی مناطق عالم را به دلایل مالی و اقتصادی متوقف ساخته، بعید است دادستان دیوان رأساً به تحقیق در مورد اقدام آمریکا در ترور سردار سلیمانی به عنوان جنایتی بین‌المللی مبادرت ورزد. جرم‌انگاری نشدن تروریسم در اساسنامه

دیوان، و آستانه و شدتی که برای جنایت تجاوز تعریف شده است در همان نگاه اول دادستان را از تحقیق و بررسی بیشتر اقدام مزبور منصرف خواهد کرد.

نتیجه اینکه دولت جمهوری اسلامی ایران می‌بایست از هر گونه اقدام نظامی که می‌توانست پیامدهای وخیمتری در پی داشته، جداً پرهیز می‌نمود. به قول رسول مکرم اسلام (ص): اِذا هَمَمْتَ بامر، فتَدبِر عاقبتَه: هنگامی که تصمیم به انجام کاری گرفتید، حتماً در مورد نتیجه و فرجام آن اندیشه کنید.

مبحث دوم: حمله موشکی ایران به پایگاه آمریکا در عراق و سرنگونی هواپیمای مسافری اوکراین

وقتی در انتهای تحلیل مختصر فوق در مورد ترور سردار سلیمانی از منظر حقوق بین‌الملل که در نوزدهم دی ماه انتشار یافت، در فرزاز پائانی با ذکر حدیثی از رسول مکرم اسلام (ص) عقلانیت و تدبیر در واکنش به اقدام خلاف حقوق بین‌الملل آمریکا توصیه گردید و تصریح شد که دولت ایران نباید شتاب زده عمل کند و باید در تبعات و آثار تصمیم خود نیک بیندیشید، همگان بر نگرانی از عکس‌العمل شدید آمریکا تمرکز جسته بودند. با وجود این به نظر می‌رسد مقامات عالیرتبه کشور بیشتر مفهوم مخالف حدیث فوق را مطمح‌نظر قرار داده باشند که «اگر تصمیم به عدم واکنش نسبت به عمل خلاف دیگری گرفتید، به تبعات این امر نیک بیندیشید.» در واقع دولت ایران بر این اندیشه بود که عدم واکنش نظامی مناسب به اقدام دولت آمریکا در ترور سردار سلیمانی، آن دولت یا سایر دولت‌ها را به انجام اقدامات مشابه در آینده جری‌تر و جسورتر خواهد کرد. بر این اساس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در بامداد چهارشنبه هجدهم دی ماه ۱۳۹۸ (۶ ژانویه ۲۰۲۰) با شلیک ۱۳ موشک پایگاه عین الاسد را در عراق هدف قرار داد. ساعاتی بعد هواپیمای مسافری بوئینگ ۷۳۷ متعلق به خطوط هوایی کشور اوکراین، دقایقی پس از ترک فرودگاه بین‌المللی امام خمینی تهران به مقصد کیف (اوکراین)، در نزدیکی شهر تهران (بر فراز شاهد شهر در حومه شهر تهران) سرنگون شد و تمام ۱۷۶ مسافر و خدمه آن کشته شدند. هیچکس فکر نمی کرد که ایران شتاب زده و اشتباهاً افراد بیگناه غیرنظامی را بر فراز شهر تهران به کشتن دهد. داغ سرنگونی هواپیمای اوکراینی توسط نیروهای نظامی ایران، قطعاً از هیچ ضایعه دیگری کمتر نیست. مصیبت بارت‌ر از آن تجلیل در ادعای نقص فنی هواپما، و تاخیر در پذیرش مسوولیت این سانحه توسط مقامات مسوول بود. افسوس و تاسف که همیشه خیلی زود، دیر میشود. از آنجا که سرنگون ساختن هواپیمای اوکراینی توسط نیروهای نظامی ایران صورت گرفته است و ایران نیز هر چند با تاخیر غیرموجه و بسیار تأمل برانگیز، مسوولیت این عمل را مورد پذیرش قرار داد، توجه به این نکته ضروری است که صرف اعلام اشتباه انسانی و ارجاع پرونده اشخاص دخیل در این سانحه به دادگاه نظامی، مسوولیت بین‌المللی دولت جمهوری اسلامی ایران در قبال دولت‌های اوکراین، کانادا و سایر دولت‌هایی که اتباعشان در اثر این اقدام کشته شدند، به هیچ وجه منتفی نگشته و قطعاً به جای خود باقیست.^۱ علاوه بر این مسوولیت

۲-شماری از قربانیان سرنگونی هواپیمای اوکراینی، تابعیت مضاعف کشور ایران و کشوری دیگر را داشتند. کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد در ماده ۷ طرح پیش‌نویس خود در سال ۲۰۰۶ در مورد حمایت دیپلماتیک در باره اشخاص دارای تابعیت مضاعف اعلام داشته است که «دولت متبوع نمی‌تواند به اعمال حمایت دیپلماتیک از تبعه خویش در مقابل دیگر دولت متبوع آن شخص مبادرت ورزد، مگر آنکه شخص ذی‌ربط در زمان بروز خسارت و در هنگام اعمال حمایت دیپلماتیک تابعیت غالب و مؤثر دولت اول را داشته باشد.» اگر برای چنین قاعده بین‌المللی اعتبار عرفی قائل شویم که با توجه به رویه دیوان دآوری دعاوی ایران – ایالات متحد آمریکا و رشد و توسعه حقوق بشر، چندان بعید نمی‌باشد، به نظر می‌رسد که دولت کانادا بتواند از اتباع دو تابعیتی خویش در مقابل دولت ایران به عنوان دیگر دولت متبوع آن افراد نیز حمایت دیپلماتیک به عمل آورد.

دولت ایران حتی در قبال اتباع خود که در این سانحه کشته شده اند نیز محرز و مسلم است. اشتباه انسانی به هیچ وجه بر عناصر مسوولیت بین‌المللی دولت ایران تاثیر نمی‌گذارد، و مسوولیت دولت ایران به جای خود باقیست، همان گونه که اشتباه ناو آمریکایی وینسنز در سرنگونی ایرباس ایرانی در تیر ماه سال ۱۳۶۷ در اثر اشتباه نمی‌توانست نافی مسوولیت بین‌المللی دولت آمریکا باشد. ذی‌مدخل نبودن عنصر روانی و ذهنی در اثبات مسوولیت بین‌المللی دولت، و ابتدائی مسوولیت بین‌المللی بر نظریه خطر مسوولیت بین‌المللی دولت ایران را مسجل می‌سازد. از سوی دیگر تعقیب و محاکمه اشخاص و نهادهای دخیل در سرنگونی هواپیمای اوکراینی در دادگاههای صالحه جمهوری اسلامی ایران، فقط باعث تخفیف مسوولیت دولت ایران خواهد شد و به هیچ وجه مسوولیت مستقل دولت را منتفی نمی‌سازد. در اینگونه موارد مسوولیت بین‌المللی دولت از جنبه مدنی و جبران خسارات وارده، به هیچ وجه تحت الشعاع تنبیه و مجازات اشخاص خاطی قرار نخواهد گرفت. دولت ایران علاوه بر مسوولیت بین‌المللی ناشی از خسارات مادی سرنگونی هواپیمای اوکراینی، مسوولیت جبران خسارات معنوی ناشی از این سانحه را نیز خواهد داشت، مسوولیتی که به علت اقدامات اولیه ایران در پوشیده نگاه داشتن عامل واقعی سرنگونی هواپیمای، بسیار سنگین خواهد بود.

لازم به ذکر است که در مورد خسارات مالی و صدمات جانی این سانحه، دولت ایران باید به ویژه به اتباع خارجی این پرواز، طبق استانداردهای جهانی مذکور در کنوانسیونهای بین‌المللی غرامت بردارد و استاد به معیارها و معادیر مندرج در قوانین ایران کاملاً منتفی است.

از سوی دیگر در حقوق مسوولیت بین‌المللی، ضمن بذل توجه به تفاوت میان قابلیت انتساب و رابطه سببیت میان فعل متخلفانه و خسارات وارده، باید خاطر نشان نمود اینکه به لسان ریاست محترم جمهوری و وزیر امور خارجه کشورمان، دولت آمریکا با ترور سردار سلیمانی فضا را متشنج ساخته، و مسبب حمله به هواپیمای مسافری اوکراین توسط ایران بوده و به اصطلاح «سبب اقوی از مباشر» بوده است با هیچ منطبق حقوقی قابل توجیه نیست. بر این اساس مسوولیت بین‌المللی عمل متخلفانه سرنگونی هواپیمای مسافری اوکراین متحصراً بر عهده دولت جمهوری اسلامی ایران است.

علاوه بر این در برخی رسانه‌ها ادعا شده که با توجه به اسناد راهبردی ایالات متحد آمریکا و بررسی علمی و فنی موارد مشابه نظیر خطای سامانه پدافند موشکی سوریه در سال ۲۰۱۸، شلیک موشک به هواپیمای مالزی بر فراز اوکراین در سال ۲۰۱۴ و ... این نتیجه علمی با قطعیت اعلام می‌شود که سانحه رخ داده به دلیل اعمال عملیات فریب بر سیستم فرماندهی و کنترل سامانه پدافند موشکی ایران واقع شده و نقش خطای انسانی در آن منتفی است. اگر چنین ادعاهایی با مستندات علمی و فنی دقیق به اثبات برسد، در آن صورت مسوولیت بین‌المللی دولت ایران به علت سرنگونی هواپیمای اوکراینی در معرض تردید قرار خواهد گرفت. کمیسیون حقوق بین‌الملل در ماده ۱۷ طرح پیش‌نویس ۲۰۰۱ در مورد مسوولیت دولتها ناشی از اعمال متخلفانه بین‌المللی تصریح می‌دارد که دولتی که ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی توسط دولت دیگر را هدایت و کنترل نموده است به شرط آگاهی از شرایط فعل متخلفانه ذی‌ربط و تخلف‌آمیز بودن آن عمل در صورت ارتکاب از جانب آن دولت، مسوولیت آن عمل متخلفانه را بر عهده خواهد داشت. در حقیقت اگر اثبات شود که نیروهای نظامی ایران با وجود رعایت تمام احتیاطها و مراقبتهای فنی و نظامی لازم، تحت تأثیر مستقیم عملیات فریب آمریکا و یا هر دولت دیگر، هواپیمای مسافری را اشتباهاً به جای یک هدف نظامی مورد حمله قرار داده‌اند در آن صورت طرح مسوولیت دولتها دیگر

و رفع مسوولیت از دولت ایران بعید نخواهد بود. البته در این صورت هنوز اقدام ایران در تجویز ادامه پرواز هواپیماهای مسافری در سراسر کشور به رغم وجود وضعیت خطرناک و ... بسیار تأمل‌برانگیز خواهد بود.

به هر حال اگر ادعای اخیر مقرون به صحت باشد سرنگونی هواپیمای بوئینگ ۷۳۷ در هجدهم دی ماه ۱۳۹۸ (۶ ژانویه ۲۰۲۰) را باید فاجعه دانست نه سانحه!!! ادعای فوق نشان می‌دهد که با وجود فاصله عظیم فنی میان ایران و دیگر کشورهای پیشرفته‌ای مثل آمریکا و اسرائیل در حوزه جنگ الکترونیک و حملات سایبری، احتمال فجایعی مشابه و یا به مراتب گسترده‌تر و شدیدتر در آینده بسیار زیاد خواهد بود.

نتیجه

ترور سردار سلیمانی که در سیزدهم دی ماه ۱۳۹۸ به دستور ترامپ و در قلمرو کشور عراق صورت پذیرفت نقض قاعده آمره حقوق بین‌الملل در مورد ممنوعیت سلب خودسرانه حیات افراد است. این حق که در نظام بین‌المللی حقوق بشر به خوبی استقرار یافته است هیچ استثنائی را بر نمی‌تابد. علاوه بر این اقدام ایالات متحد آمریکا در ترور هدممند سردار سلیمانی به عنوان فرمانده سپاه قدس، نقض حقوق بین‌الملل توسل به زور قلمداد می‌گردد.

اقدام ایران در حملات موشکی به پایگاه عین‌الاسد که در هجدهم دی ماه ۱۳۹۸ یعنی پنج روز پس از ترور سردار سلیمانی و به عنوان «انتقام سخت» صورت گرفت، نوعی عمل تلافی‌جویانه نظامی است که مغایر بند ۴ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد قلمداد گشته و قابل توجیه نمی‌باشد. مضافاً بر اینکه این اقدام به رغم اطلاع قبلی، به علت فقدان عنصر رضایت و اخذ مجوز صریح، نقض حاکمیت دولت عراق تلقی می‌شود.

در نهایت سرنگونی هواپیمای مسافری اوکراین در نتیجه اشتباه و خطای انسانی نیروهای نظامی ایران، مسوولیت دولت ایران برای جبران کامل خسارات وارده را در چارچوب حقوق ملی و بین‌المللی در قبال خانواده قربانیان و دولتهای متبوع قربانیان به دنبال دارد، مسوولیتی که به صرف تعقیب و محاکمه افراد دخیل در امر سرنگونی هواپیمای مذکور و نیز پرداخت غرامت، به طور کامل ایفاء نخواهد شد و به علت تأخیر در پذیرش مسوولیت، به ویژه جهت جبران خسارات معنوی باید با عذرخواهی رسمی و عزل مقامات درگیر در این عمل متخلفانه تکمیل گردد.



منزلی زنانه: آیا مسئله‌ی جنسیت در کنوانسیون‌های ژنو به فراموشی سپرده شده است؟



منزلی زنانه: آیا مسئله‌ی جنسیت در کنوانسیون‌های ژنو به فراموشی سپرده شده است؟

در دهه ۱۹۹۰ درست هنگامی که آتش مخاصمه در قلمرو حاکمیت یوگسلاوی زبانه می‌کشید، جامعه بین‌المللی، نخست در مواجهه با «اردوگاه‌های کار اجباری» و سپس «کمپ‌های تجاوز جنسی» در وحشت فرو رفت. این امر منجر به انتشار مقالات علمی متعدد و نگارش فصل‌هایی جدید در کتاب‌ها شد که همگی بر فقدان حمایت از زنان در جریان مخاصمات مسلحانه تأکید داشتند، به ویژه این حقیقت را پررنگ ساختند که تجاوز جنسی به عنوان یک جرم جنگی قلمداد نشده است؛ در صورتی که باید اینگونه باشد. عمده تمرکز این حقوق‌دانان که عموماً گرایش فمینیستی داشتند (اشخاصی همچون گاردام، چارلزورث، چینکن و رایست) و بطور خاص آنان که متخصص حقوق بین‌الملل بشردوستانه بودند، بر ماده ۲۷ کنوانسیون چهارم ژنو بود؛ و آنان در این مقالات به ویژه بر مفهوم «منزلیت» که به خصوص به جرایم ارتكابی علیه زنان مرتبط بود (همچون تجاوز و تن‌فروشی اجباری) تأکید داشتند. این نوشتار با اعمال روش‌های تفسیر مندرج در ماده ۳۱ کنوانسیون وین در رابطه با حقوق معاهدات، اینگونه استدلال می‌نماید که اگرچه ادعاهای مطرح‌شده در این دست کتب و مقالات را می‌توان کماکان معتبر دانست؛ لکن بازتفسیر امر روزی مقررات مندرج در کنوانسیون‌های ژنو در رابطه با حمایت از زنان به خوبی نشان می‌دهد که این اسناد مسئله جنسیت را کنار گذاشته و با لوازم اعطاء حمایت‌های کافی از زنان هماهنگ‌تر شده‌اند.

به منظور حصول فهمی دقیق‌تر در رابطه با نقد وارده بر مقررات مندرج در ماده ۲۷ کنوانسیون چهارم ژنو، آگاهی از چگونگی و چرایی حمایت از زنان در حقوق بین‌الملل بشردوستانه، بسیار اهمیت دارد. نخست اینکه، یکی از کلیدی‌ترین اصول حقوق بین‌الملل بشردوستانه، اصل منع تبعیض ناروا است که در هر چهار کنوانسیون ژنو منعکس گردیده است. این اصل، تنها در صورتی تبعیض را مجاز می‌شمارد که اثر منفی بر فرد نداشته باشد. به



دکتر نوئل کنیوت

دکتر نوئل کنیوت دانشیار رشته حقوق بین‌الملل در دانشگاه بریستول انگلستان است. وی در حوزه حمایت از زنان در حقوق بین‌الملل بشردوستانه و خشونت جنسی در مخاصمات مسلحانه مقالات متعددی نگاشته است.

موجب این اصل، لازم است علاوه بر آنچه در مقررات عمومی آمده، حمایت‌های بیش‌تری نیز از زنان به عمل آید: «حقوق بین‌الملل بشردوستانه، زنان را […] به مثابه بخشی از جمعیت غیرنظامی در هنگام وقوع مخاصمه مسلحانه مورد حمایت کلی قرار داده و به این سبب که ایشان ممکن است قربانی خطرات به‌خصوص دیگری گردند، حمایت‌های خاصی نیز از ایشان به عمل می‌آورد»^۱. با توجه به تفسیر اصلی به عمل‌آمده از جانب کمیته بین‌المللی صلیب سرخ (ICRC)، چنین حمایتی بر این اساس صورت پذیرفته که زنان شامل مادران، مادران باردار، و همچنین افراد آسیب‌پذیر در برابر خشونت جنسی در هنگام وقوع مخاصمه مسلحانه می‌شوند. به عبارت دیگر، به موجب یک دیدگاه «سنتی»، حمایت از ایشان ارتباط بسیار نزدیکی با «وضعیت اجتماعی و جنسیت‌شان» دارد^۲ و به این حقیقت که زنان، عموماً جنس ضعیف قلمداد می‌شوند، وابسته است.^۳ دیدگاهی جدیدتر در رابطه با توضیح چرایی حمایت‌های بیش‌تر از زنان به نحوی مطلوب در آخرین تفاسیر کمیته بین‌المللی صلیب سرخ بیان شده است: «تمایز ساختن زنان به هیچ‌وجه حاکی از این امر نیست که ایشان به عنوان نیروی نظامی یا غیرنظامی، توانمندی و استقلال، یا حتی اهلیت کمتری دارند؛ بلکه به این مسئله اشاره دارد که زنان دارای مجموعه‌ای از نیازهای خاص هستند و ممکن است در معرض خطرات جسمانی و روانی به خصوصی قرار بگیرند».^۴ چنین دیدگاهی به طور قطع، برخی نگرانی‌های مطرح‌شده توسط نویسندگان فمنیست در دهه نود میلادی را برطرف می‌سازد؛ چرا که دیدگاه مزبور، مشخصاً این باور که زنان، جنسی ضعیف و آسیب‌پذیر هستند را مردود شمرده و در عین حال بر نیازهای خاص ایشان تأکید می‌ورزد. به علاوه، این دیدگاه این مسئله را تصدیق می‌نماید که زنان می‌توانند هم به عنوان غیرنظامی و هم به عنوان نیروی نظامی در یک مخاصمه مسلحانه حضور داشته باشند.

ماده ۲۷ کنوانسیون چهارم ژنو که باید آن را اسفناک دانست، موضوع نوشتارهای علمی متعددی بوده است. با این حال، به عقیده من نه تفسیر سنتی و نه تفسیر مدرن به موجب بند ۱ ماده ۳۱ کنوانسیون وین در رابطه با حقوق معاهدات، به آن نتیجه‌ای که پیش‌تر ادعا گردیده منتج نمی‌شوند و در حقیقت موید این معنی نیستند که تجاوز به موجب حقوق بشردوستانه بین‌المللی، مورد اغفال واقع شده است. به موجب یک تفسیر لفظی از این عبارت که «زنان باید به طور خاص در برابر هرگونه تعرضی به منزلت ایشان به‌خصوص در مقابل تجاوز، تن‌فروشی اجباری و سایر اشکال تعرضات گستاخانه مورد حمایت قرار بگیرند»، این موارد، تنها نمونه‌هایی از تعرض به منزلت زن هستند. به عبارت دیگر، تمامی این اعمال در ارتباط با منزلت زن، معنی پیدا می‌کنند، اندیشمندان فمنیست بر این عقیده‌اند که «منزلت» در این زمینه توسط مردان و در ارتباط با ایشان تعریف شده است. به‌خصوص، ایشان به این امر اشاره می‌نمایند که «منزلت» بیش از اینکه به تمامیت جسمانی اشاره داشته باشد، باید به تمامیت روانی فرد تعلق بگیرد. همچنین، صورت شخصی منزلت عموماً یک برساخته‌ی اجتماعی است که اغلب با تفکرات مردانه در خصوص عفت و پاکدامنی آمیخته شده و با ضعف و

یک زن در یک کمپ پناهنده در یک اردوگاه پناهنده در شمال غربی آفریقا، در نزدیکی مرز بین مصر و اردن.

- United Nations Security Council Resolution 1960, 16 December 2010, preamble
- Beijing Declaration and Platform for Action, 15 September 1995, para 135
- United Nations General Assembly Declaration on the Elimination of Violence against Women, 20 December 1993, preamble
- ICRC Commentary on Article 12 GC I, 2016, para 1427 and ICRC Commentary on Article 12 GC II, 2017, para 1472

وابستگی زن همراه است. به علاوه، از آنجایی که زن‌ها عموماً به عنوان حاملان نمادین هویت فرهنگی و نژادی جامعه خود تصویر می‌شوند و به عنوان خالقان نسل آینده مورد توجه قرار می‌گیرند،^۵ مفهوم منزلت نیز بیش‌تر به‌جای تعلق به منزلت خود زنان به منزلت جامعه‌ای بزرگ‌تر تعلق می‌گیرد.

با وجود آنچه گفته شد، تفسیر فحوایی و غایی از این مقرره، ما را به نتایج دیگری خواهد رساند. نخست اینکه، ما نباید این امر را از یاد ببریم که این جمله‌ی خاص در ماده ۲۷ کنوانسیون چهارم ژنو، موجب صورت دادن حمایتی مازاد بر آن چیزی است که در جمله پیش از آن آمده و به رفتار انسانی به طور عمومی‌تر اشاره می‌کند. (این جمله مقرر داشته است که باید با اشخاص تحت حمایت در هر زمانی به صورت انسانی رفتار شود و ایشان باید خصوصاً در برابر تمامی اشکال اعمال خشونت‌آمیز یا تهدید به چنین اعمالی و همچنین در برابر توهین و دخالت‌های عمومی مورد حمایت قرار بگیرند). همچنین در هنگام تفسیر باید جمله بعدی که بر اصل منع تبعیض ناروا تأکید می‌ورزد را نیز به خاطر داشت (به موجب این مقرره، بدون توجه به مقررات مرتبط با وضعیت سلامتی، سن و جنسیتِ اشخاص مورد حمایت، طرف مخاصمه که بر این اشخاص اعمال اقتدار می‌نماید باید با همه‌ی ایشان به گونه‌ای برابر رفتار کرده و هیچ تبعیض ناروایی را به‌خصوص به دلیل نژاد، مذهب یا نظرات سیاسی بر ایشان روا ندارد). این مسئله تنها به «منزلت» زن مرتبط نیست. دوم اینکه، هدف حقوق بین‌الملل بشردوستانه این است که در نهایت و به موجب اصل انسانیت از رفتار تحقیرآمیز و سوءرفتار با اشخاصی که در مخاصمات مشارکت ندارند جلوگیری نماید. در نتیجه، مفهوم منزلت را نمی‌توان صرفاً به موجب ارزش‌های مردانه یا اجتماعی تفسیر نمود.

با مطالعه اسناد حقوقی و رویه بعدی می‌توان ملاحظه نمود که این تفسیر فحوایی و غایی مورد تأیید قرار گرفته است.^۶ بدون شک، هیچ خلایی در اسناد حقوقی بعدی، رویه‌ها و اظهارات وجود ندارد که از این ایده که تجاوز به عنوان نقض منزلت شخص تلقی نشده‌است، حمایت کند. نخست اینکه، قسمت (ب) از بند (۲) ماده ۷۵ از پروتکل الحاقی اول به مسئله تعرض به کرامت فردی اشاره دارد. در این سند، مفهوم «منزلت» به طور کلی حذف شده و تعرض به کرامت فرد صراحتاً به «رفتارهای تحقیرآمیز و پست‌کننده» در کنار «تن‌فروشی اجباری و سایر اشکال تعرض گستاخانه» تعریف شده است. توجه به این نکته ضروری است که این مقرره هم مردان و هم زنان را شامل می‌شود. به همین جهت، نمی‌توان به راحتی ادعا کرد اعمالی که تمامیت جسمانی یک زن را مورد تعرض قرار می‌دهند (به‌خصوص اعمالی که ماهیت جنسی دارند) را باید تنها از نقطه‌نظر مسئله «منزلت» و به‌خصوص منزلت تعریف‌شده توسط مردان و جامعه مورد توجه قرار داد. دوم اینکه، ماده ۷۶ پروتکل الحاقی اول بیان می‌دارد که: «زنان باید موضوع احترام ویژه‌ای قرار بگیرند و به‌خصوص باید در برابر تجاوز، تن‌فروشی اجباری و سایر اشکال تعرضات گستاخانه مورد حمایت قرار بگیرند». در اینجا نیز ارجاع به مسئله منزلت صورت نگرفته و در عوض با یک فرمول سنتی دوگانه مبتنی بر «احترام و حمایت»، که تمامیت جسمانی و روانی فرد را تضمین می‌نماید، جایگزین شده است. بعدها بیانیه سال ۱۹۹۹ دبیرکل سازمان ملل متحد در رابطه با احترام به حقوق بین‌الملل بشردوستانه توسط

نیروهای سازمان ملل، این تفسیر را تأیید نمود و بیان داشت که «زنان باید به شکل ویژه‌ای در برابر هرگونه حمله مورد حمایت قرار گیرند».^۷ در این بیانیه از واژه «حمله» استفاده شد که عموماً ناظر بر تمامیت جسمانی است و همچنین هرگونه تردیدی را در رابطه با ماهیت خشونت جنسی صورت‌گرفته علیه زنان برطرف می‌سازد. به علاوه، در مطالعه‌ای که کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در مورد حقوق بشردوستانه عرفی انجام داده، هیچ استنادی به منزلت زن نشده است. قاعده شماره ۱۳۴ بیان می‌دارد که «حمایت‌های ویژه از زنانی که تحت تأثیر مخاصمه مسلحانه قرار گرفته‌اند باید مورد توجه طرفین مخاصمه قرار گیرد». لذا، رویه نیز بر این امر تأکید می‌ورزد که واژه «منزلت» به طور کامل از ادبیات حقوق بشردوستانه بین‌المللی حذف گردیده و هنگامی که آن را در ماده ۲۷ کنوانسیون چهارم ژنو مطالعه می‌کنیم باید به اسناد حقوقی و رویه‌های بعد از آن نیز توجه داشته باشیم.

به منظور ارائه تفسیری جامع‌تر از ماده ۲۷ کنوانسیون چهارم ژنو، توجه به سایر قواعد مرتبط در حقوق بین‌الملل نیز ضروری است.^۸ مواردی از قبیل رژیم حقوقی ناظر بر نظام بین‌المللی حقوق بشر و حقوق بین‌الملل کیفری که مکمل حقوق بین‌الملل بشردوستانه هستند. در حقوق بشر، تبیین مفهوم «کرامت انسانی» برای فهم حقوقی که به اشخاص اعطاء شده بسیار اهمیت دارد. مفهوم کرامت انسانی در برخی از جنبه‌های آن با مفهوم منزلت شباهت دارد؛ چرا که این مفهوم نیز در اصل با طبقه‌ی اجتماعی فرد گره خورده و یا اینکه از تصور شخص نسبت به دستاوردهای فردی و یا تمامیت روانی وی ناشی می‌شود. با این حال، تصورات مدرن از کرامت انسانی بر ارزش‌های عینی و ذاتی افراد تأکید دارند و همچنین به فردیت او احترام می‌گذارند، خودمختاری و هویت او را برجسته ساخته و بر اهمیت برابری و منع تبعیض تأکید می‌ورزند. با چنین دیدگاهی، نمی‌توان به راحتی ادعا کرد که مفهوم «منزلت» در معنی مضیق آن بتواند کماکان و در عصر حاضر، معتبر باشد. همانطور که محکمه بین‌المللی کیفری برای یوگوسلاوی سابق نیز اشاره داشته، این مفهوم باید با امعان‌نظر به مفهوم «کرامت انسانی» تفسیر شود:

ماهیت حقوق بین‌الملل بشردوستانه و همچنین حقوق بشر ریشه در حمایت از کرامت انسانی یکایک انسان‌ها دارد. فارغ از اینکه چه جنسیتی داشته باشند. اصل عمومی احترام به کرامت انسانی منبای اولیه و دلیل پیدایش حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بشر است. به واقع، این اصل در روزگاران جدید از چنان اهمیت والایی برخوردار گشته که در هر حوزه‌ای از حقوق بین‌الملل می‌توان اثری از آن را مشاهده کرد.^۹

دادگاه به نحو قابل‌توجهی به تبیین رابطه‌ی میان مفاهیم منزلت، تعرض به کرامت فردی و کرامت انسانی می‌پردازد و در این راستا به بیان این نکته می‌پردازد که «هدف از اصل لزوم احترام به کرامت انسانی در حقیقت محافظت از انسان‌ها در برابر تعرض به کرامت فردی ایشان بوده است؛ در این میان تفاوتی ندارد که این تعرض با حمله نامشروع نسبت به بدن فرد صورت گرفته باشد و یا اینکه از طریق تحقیر و خوار کردن منزلت او، عزت نفس او و یا سلامت روانی آن شخص صورت بگیرد».^{۱۰} بدون تردید، این بخش از رویه بین‌المللی، این عقیده را که مفهوم منزلت مندرج در ماده ۲۷ کنوانسیون چهارم ژنو در حال

یک زن در یک کمپ پناهنده در یک اردوگاه پناهنده در شمال غربی آفریقا، در نزدیکی مرز بین مصر و اردن.

- Section 7 paragraph 3
- see Articles 31(2) and (3) Vienna Convention on Laws of Treaties
- ICTY, Furundzija, Judgment, 2 September 1998, para 183
- ICTY, Furundzija, Judgment, 2 September 1998, para 183

حاضر مطرود شده و باید در هنگام تفسیر با مفهوم کرامت انسانی جایگزین شود را تقویت می‌کند.

حقوق بین‌الملل کیفری نیز تلاش داشته تا تعریف تازه‌ای از مفهوم «منزلت» ارائه دهد. در این راستا، دادگاه‌های بین‌المللی متعددی بر این مسئله تأکیده کرده‌اند که تجاوز، تن‌فروشی اجباری و سایر تعرضات گستاخانه که همگی به موجب ماده ۲۷ کنوانسیون چهارم ژنو به منزله نمونه‌های از تعرض به منزلت شخص قلمداد شده‌اند، در حقیقت تعرض فیزیکی هستند و نه تعرض بر آبرو و منزلت فرد. دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگوسلاوی سابق در قضیه‌ی Furundzija در این‌باره توضیح داد که ممنوعیت تجاوز و هرگونه تعرض جنسی شدید دیگر، «در برگیرنده‌ی تمامی سوءاستفاده‌های جدی با ماهیتی جنسی است که علیه تمامیت جسمانی یا روانی یک فرد از طریق زور، تهدید به زور و یا ارباب صورت بگیرد و به گونه‌ای باشد که موجب خواری و تحقیر شدن فرد قربانی گردد».^{۱۱} عباراتی کاملاً مشابه در قضیه‌ی Delalic نیز مورد استفاده قرار گرفته است. در این قضیه آمده است که «شعبه بدوی دادگاه، تجاوز به شخص را به معنی صورت دادن عملی نفرت‌انگیز می‌داند که اساس کرامت انسانی و تمامیت جسمانی فرد را هدف قرار می‌دهد».^{۱۲} متقابلاً، در قضیه‌ی Akayesu عنصر اخلاقی به طور کلی حذف شده و دادگاه بین‌المللی کیفری برای رواندا بیان می‌دارد که «تجاوز یکی از اشکال اعمال خشونت جسمانی است».^{۱۳} در این زمینه، دیگر نمی‌توان ماده ۲۷ کنوانسیون چهارم ژنو را منعکس‌کننده این عقیده دانست که اعمال خشونت جنسی علیه زنان، تعرضی علیه منزلت ایشان است. این تفسیر مجدد از ماده ۲۷ کنوانسیون چهارم ژنو، که با استفاده از ابزارهای مندرج در کنوانسیون وین در رابطه با حقوق معاهدات، صورت پذیرفته، نشان می‌دهد که مفهوم «منزلت» به کلی مطرود شده و در حقیقت در سایر اسناد حقوقی و رویه‌های بعدی نیز مشاهده نمی‌شود. زنان باید مورد احترام و حمایت قرار بگیرند و همزمان قواعد ویژه‌ای نیز بر ایشان اعمال می‌گردد. به عبارت دیگر، مسئله جنسیت در کنوانسیون‌های ژنو فراموش نشده، بلکه دیدگاه کهنه و قدیمی موجود در این اسناد که زنان را به مثابه‌ی انسان‌هایی ضعیف و آسیب‌پذیر مورد توجه قرار می‌داد، کنار گذاشته شده است.



- ICTY, Furundzija, Judgment, 2 September 1998, para 186
- ICTY, Delalic et al, Judgment, 16 November 1998, para 495
- ICTR, Akayesu, Judgement, 2 September 1998, para 597

^[1]
^[2]
^[3]



هشتم مه ۱۸۲۸ میلادی برابر با پنج سنه، ۱۸ اردیبهشت ۱۲۰۷ خورشیدی، مردی که «کمیته بین‌المللی صلیب سرخ» را تاسیس کرد، هانری دونان، چشم به جهان گشود. در سال ۱۹۲۲، نزدیک به یک قرن پس از تولد وی، هشتم ماه مه، به عنوان روز صلیب سرخ جهانی، به احترام بنیان‌گذار آن، نامگذاری شد. رویای دونان، پیشگیری و تسکین رنج بشری به دور از هرگونه تبعیض بود. برخلاف آنکه در خانواده‌ای ثروتمند متولد شده بود، اما تا حدی به دلیل وقف کردن ثروتش در راه امور خیریه، در فقر و تنگدستی درگذشت. او، اکنون به عنوان یکی از بشردوست‌ترین انسان‌های تاریخ باقی مانده است، هرچند که افراد کمی از داستان زندگی وی آگاهند.

هانری دونان در ژنو سوئیس و در یک خانواده متمول به دنیا آمد. پدرش بازرگانی موفق، و البته بخشنده بود، که تاثیر جدی در نگاه هانری جوان، بر اهمیت کمک کردن به دیگران داشت. پدر و پدربزرگ هانری، از افراد بانفوذ و برجسته ژنو بودند و مناصب متعددی از جمله عضویت در شورای فرمانداری ژنو، ریاست یک بیمارستان در ژنو و شهرداری شهر کوچکی در نزدیکی ژنو بنام «آوولی» را برعهده داشتند.

به عنوان یک فرد جوان، هانری شیفته سبک کاری سه نویسنده زن مشهور: «هریت بیچر استو»، «فلورانس ناپتنگل» و «الیزابت فرای» بود. وی بعدها بیان داشت «تاثیر زنان، عامل اساسی در رفاه و انسانیت است که با گذر زمان ارزش بیشتری کسب می‌کند». هانری وقت خود را صرف انجام برخی فعالیت‌های خیرخواهانه نمود. در آن دوران، یهود ستیزی در اروپا متداول بود و هانری دونان با تشویق مسیحیان و یهودیان به معاشرت با یکدیگر با این امر مقابله می‌کرد. وی، به عضویت یک گروهی در آمده بود که با نام «اتحادیه نیکوکاری» شناخته می‌شد و عمده هدف آن، فراهم کردن کمک‌های مادی و معنوی به افراد فقیر و بیمار بود. او داتما از زندان ژنو بازدید می‌کرد و تلاش

داشت که به روند بازپایی زندانیان کمک کند.

هانری دونان از همان دوران جوانی فردی مذهبی بشمار می‌رفت و اعتقاد داشت که مذهب می‌تواند پاسخی برای بسیاری از مسائل اخلاقی جامعه باشد. در همین راستا، وی در سال ۱۸۵۲ در تاسیس انجمن جوانان مسیحی در ژنو مشارکت کرد و به یکی از اعضای فعال آن تبدیل شد. وی همچنین تلاش فراوانی برای تاسیس اتحاد جهانی انجمن‌های جوانان مسیحی از خود نشان داد و این نهاد نیز سرانجام درسال ۱۸۵۵ تاسیس شد.

در کنار فعالیت‌های متنوع اجتماعی و تلاش‌های بشردوستانه وی، هانری دونان در امور تجاری و اقتصادی نیز بسیار موفق بود. در سال ۱۸۴۹، وی در بانک ژنو مشغول به کار شد. عملکرد کاری چشمگیر وی منجر به آن شد که در سال ۱۸۵۳ به عنوان مدیر یک شرکت تابع در الجزایر منصوب شد و در آنجا توانست تجارت مستقل خود را نیز پایگذاری نماید. در سال ۱۸۵۹، وی مجبور بود که در خصوص مسائل تجاری خود با ناپلئون سوم گفتگو کند، به همین سبب به شمال ایتالیا، جایی که ناپلئون اردوکشی نظامی داشت، سفر کرد. این سفر زندگی هانری دونان را متحول کرد.

در ۲۵ ژوئن سال ۱۸۵۹، هانری دونان، با گذر از منطقه نبرد خونین سولفورینو و دیدن هزاران سرباز کشته و زخمی رها شده، شخصا تراژدی وحشت جنگ را درک کرد. این واقعه چنان تاثیر عمیقی بر روان هانری دونان گذاشت که در بازگشت به ژنو، وی شروع به نگارش کتابی تحت عنون «خاطرات سولفورینو» کرد، تا آنچه را که دیده است شرح دهد. این کتاب به هزینه شخصی وی منتشر شد. کتاب به زبان‌های بسیاری ترجمه شد و به نظر بسیاری از رهبران و سیاستمداران با نفوذ اروپا رسید.

جان کلام کتاب سولفورینو این است که:

«اگر سلاح‌های مخوف و سهمگین جدید، که اکنون در دسترس ملل قرار دارد، برای کوتاه کردن مدت جنگ‌های آینده طراحی شده‌اند، همچنین محتمل خواهد بود که از طرف دیگر سبب شود، جنگ‌های آتی پرتلفات‌تر از پیش باشند.»
آیا این امکان وجود ندارد که در زمان صلح، جمعیت‌هایی از افراد داوطلب واجد شرایط و مشتاق، تشکیل شود که هدف آن بهیاری و درمان مجروحان جنگی باشد.

وی، همچنین بیان داشت که این سازمان می‌تواند توسط ملل متمدن و به عنوان یک اصل بین‌المللی و مقدس اتخاذ شود و با انعقاد یک کنوانسیون بین دولتی جایگاه یابد. این مسئله، نهایی برای تمامی افراد رسمی و غیررسمی دخیل در امدادسانی به قربانیان جنگ خواهد بود.

ایده تشکیل صلیب سرخ در ذهن و جان هانری دونان کاشته شد. پس از مشاهده مستقیم پیامدهای نبرد سولفورینو، هانری دونان وقت و ثروت خود را صرف تسکین رنج بشری ناشی از جنگ نمود. او به تمامی شهرهای مهم اروپای آن زمان سفر کرد تا پیام ماهیت مخرب و غیرانسانی جنگ را به گوش همگان رسانده و بر اهمیت صلح تاکید کند.

در سال ۱۸۶۲، یک نسخه از کتاب خاطرات سولفورینو را به رئیس انجمن رفاه عمومی ژنو، گوستاو مونیه، فرستاد. مونیه تحت تاثیر پیام این کتاب قرار گرفته و برآن شد تا از دونان برای یک دیدار خاص از انجمن رفاه عمومی ژنو، در تاریخ ۹ فوریه ۱۸۶۳ دعوت به عمل آورد. پس از این دیدار بود، که تصمیم به تشکیل کمیته بین‌المللی برای تسکین مجروحان جنگی گرفته شد. این سازمان در نهایت به کمیته بین‌المللی صلیب سرخ بدل شد. هانری دونان به عنوان عضو این کمیته فعالیت می‌کرد و برای چند سال نیز سمت دبیرکلی آن را

برعهده داشت.

یکی دیگر از جنبه‌های مهم کار هانری دونان، طرح مساله ضرورت انعقاد «یک معاهده بین‌الدولی است که وضعیت بی‌طرف این نهاد را شناخته و اجازه امدادسانی در مناطق جنگی را به آن می‌دهد». این ایده، در نهایت امر، منتج به انعقاد نخستین کنوانسیون ژنو گردید. در همان حین که هانری دونان در زمینه فعالیت‌های نیکوکارانه و انسان‌دوستانه بسیار موفق بود، امور تجاری و مالی وی چندان به خوبی پیش نمی‌رفت چرا که بطور کلی از نگاه هانری فراموش شده بود، نهایتا در سال ۱۸۶۷، وی مجبور شد که اعلام ورشکستگی نماید. شکست مالی و بدهی سنگین که بالغ بر یک میلیون فرانک سوئیس می‌شد، سبب گردید وی از دبیرکلی کمیته بین‌المللی استعفا دهد.

در ۸ سپتامبر ۱۸۶۷، کمیته بین‌المللی نه تنها با استعای وی از سمت دبیرکلی موافقت کرد، بلکه تصمیم گرفت که حتی عضویت وی نیز، پس گرفته شود. با این رسوایی و ناامیدی، هانری دونان به پاریس رفت، جایی که در نیمکت پارک‌ها می‌خوابید و از باقی مانده‌ی غذاها در سطل‌های زباله تغذیه می‌کرد. اما فقر هم توانست مانع از فعالیت‌های بشردوستانه وی شود. هنگام جنگ فرانسه و پروس، وی از زخمی‌هایی که به پاریس منتقل شده بودند دیدار کرد و ایده استفاده از بازوبند برای شناسایی کشته‌شدگان را مطرح کرد. پس از پایان جنگ، هانری دونان به لندن رفت تا بتواند کنفرانسی بین‌المللی در خصوص مسئله زندانیان جنگی برنامه‌ریزی کند؛ هرچند که تزار روسیه از این ایده حمایت بعمل آورد، انگلستان با چنین برنامه‌ای مخالف بود. کنفرانس بین‌المللی «لغو کامل و نهایی تجارت برده» در ۱ فوریه سال ۱۸۷۵، با پیگیری‌های هانری دونان در لندن برگزار شد.

هانری دونان به واسطه انجام فعالیت‌های بشردوستانه درآمد خوبی نداشت و تقریبا می‌توان گفت که در تمامی سال‌های باقی مانده فقر شدید گریبانگیر وی شده بود. طی سال‌ها، هانری دونان با پای پیاده به آلمان، ایتالیا و آلزایس سفر کرد و در تمامی مدت متکی به مهمان‌نوازی دوستان و آشنایان بود. در نهایت، در سال ۱۸۸۷، هانری دونان در روستای هایدن سوئیس، به بیماری سختی مبتلا گشت. وی به شفاخانه محلی پناه برد و همانجا بود که در سال ۱۸۹۵ روزنامه‌نگاری متوجه وی شده و مقاله‌ای در خصوص هانری دونان به نگارش در آورد.

چند روز بعد از انتشار مقاله، این موضوع که هانری دونان کماکان زنده است خبری شد که در سرتاسر اروپا پیچید، همچنین پیام‌های همدردی و تحسین از سرتاسر جهان به دونان رسید؛ هانری دونان در سال ۱۹۰۱ مورد تشویق و احترام قرار گرفت و به دلیل نقش بی‌بدیل در ایجاد صلیب سرخ و انعقاد کنوانسیون‌های ژنو، نخستین جایزه صلح نوبل را از آن خود کرد. اما وی به هیچ عنوان ۷۵۰۰۰ فرانک سوئیس جایزه صلح نوبل را مصرف نکرد. تا زمان مرگ، یعنی ۹ سال پس از برنده شدن جایزه صلح نوبل، وی بیشتر پول باقی مانده را صرف امور نیکوکارانه نمود یا آن را به شفاخانه محلی که در آن زندگی می‌کرد پرداخت.

هانری دونان در ۲۰ اکتبر ۱۹۱۰ درسکوت و گم نامی در گذشت. بنابر وصیت وی، هیچ مراسم یادبود یا تدفینی برای وی برگزار نشد.

کمک‌های بشردوستانه‌ی بین‌المللی و تأثیر تحریم‌ها بر کمک‌های بشردوستانه در سیلاب‌های اخیر ایران

کمک‌های بشردوستانه‌ی بین‌المللی و تأثیر تحریم‌ها بر کمک‌های بشردوستانه در سیلاب‌های اخیر ایران

مقدمه

طی دو دهه اخیر و با توجه به تغییرات شدید آب‌وهوایی و پیامدهای منفی آن بر بخش‌های مختلف جهان، متأسفانه کشورهای بسیاری در جهان با بلایای مخرب طبیعی چون زلزله نپال، سیل پاکستان و اخیراً سیلاب‌های گسترده در ایران روبرو شده‌اند. در این خصوص، اولین و مهمترین موضوع که سریعاً در میان عموم مطرح می‌شود، کمک‌رسانی به مردم آسیب‌دیده در اولین فرصت ممکن است.

در واقع، فراهم ساختن و دریافت چنین کمک‌هایی به جمعیت نیازمند، مستلزم فرآیندی است که اجرای تمام و کمال آن به مجموعه عوامل متعدد و مختلفی بستگی دارد.

بر خلاف واضح بودن ضرورت امدادسانی بین‌المللی بشردوستانه مینای حقوقی چندان مستحکمی در قواعد و مقررات حقوق بین‌المللی ندارد، چنانکه تنها تعداد محدودی از اسناد حقوقی به این موضوع پرداخته‌اند؛ که از آن جمله می‌توان به قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل و پیش‌نویس مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص حمایت از افراد در بلایای طبیعی (۲۰۱۶) اشاره کرد.

در این زمینه، مسئله اصلی تعهد دولت آسیب‌دیده نسبت به دریافت کمک بین‌المللی بشردوستانه و نیز تعهد دولت‌های ثالث، و بطور کلی جامعه بین‌المللی، نسبت به تسهیل و امدادسانی به قربانیان بلایای طبیعی در آن کشور است. در ظاهر امر، اینگونه به نظر می‌رسد که اینها مسائل ساده‌ای هستند و پاسخ‌های روشنی دارند؛ ولیکن، در صورتی که دولت آسیب‌دیده (تعمداً) رضایتی در خصوص دریافت کمک‌های بین‌المللی نداشته باشد و یا آنکه دولت‌های ثالث یا جامعه بین‌المللی اراده‌ی جدی برای ارسال کمک نشان ندهند و در بدترین حالت، زمانی که دولت آسیب‌دیده با تحریم‌های



دکتر جبار اصلانی

دکتر جبار اصلانی دارای مدرک دکتری حقوق بین‌الملل از دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران است. وی به عنوان استاد مدعو در دانشکده روابط بین‌الملل (وابسته به وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران) و دانشگاه آزاد به تدریس پرداخته و به عنوان متخصص حقوق بین‌الملل بشردوستانه در داخل و خارج از کشور، و از جمله در نشست آموزشی آسیا برای حقوق بین‌الملل بشردوستانه در نپال در سال ۲۰۱۹، به تدریس دوره‌های مرتبط با این حوزه از حقوق مشغول است. علاوه بر فعالیت‌های علمی و پژوهشی در این حوزه، وی از سال ۱۳۹۱ رییس اداره اصول قوانین و مقررات نهضت بین‌المللی صلیب سرخ و هلال احمر در جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران نیز می‌باشد. حوزه تخصصی مطالعه و پژوهش دکتر اصلانی حملات سایبری، حقوق بشردوستانه و مسئولیت بین‌المللی است و وی مقالات متعددی در این حوزه منتشر و در نشست‌های متعدد به سخنرانی پرداخته است.



بین‌المللی روبرو باشد، که باعث ایجاد موانع بزرگی در برابر دریافت به موقع کمک بشردوستانه شود، مسئله بسیار پیچیده خواهد شد.

سیلاب‌های اخیر در ایران و مواجهه این کشور با شدیدترین تحریم‌ها از سوی ایالات متحده آمریکا، بارزترین مثال برای این پژوهش خواهد بود. بنابراین، در بخش‌های پیش‌رو، این پژوهش بنا دارد که موضوعات و مسائل فوق را مورد تحقیق و بررسی قرار دهد.

مبنای حقوقی کمک بشردوستانه

با توجه به اهمیت کمک‌های بین‌المللی بشردوستانه و جنبه‌های پیرامونی آن، ماهیت حقوقی و موقعیت این مسئله در حقوق بین‌الملل، پرسشی مبنایی محسوب می‌شود.

بر اساس پیشینه حقوقی موضوع، در ادبیات حقوقی ملل متحد، لازم به ذکر است که مجمع عمومی ملل متحد در هفتادوپنجمین نشست خود در هشتم دسامبر ۱۹۸۸، قطعنامه شماره ۴۳/۱۳۱ را در خصوص «امدادرسانی به قربانیان بلایای طبیعی و وضعیت‌های مشابه» به تصویب رساند و با تصویب چنین سندی، نخستین گام در قانونمند ساختن این موضوع را آغاز کرد. با یک نگاه به قطعنامه مذکور در خواهیم یافت که مسائل حائز اهمیتی در این سند بیان شده است، از جمله: رها ساختن قربانیان بلایای طبیعی بدون کمک‌های بشردوستانه

افزون بر قطعنامه فوق، دو سال بعد در چهاردهم دسامبر ۱۹۹۰، قطعنامه دوم به شماره ۴۵/۱۰۰ توسط مجمع عمومی در همین ارتباط به تصویب رسید. مجمع عمومی در این سند، با تایید مجدد قطعنامه پیشین، بر ابعاد جدید این مسئله تصریح کرد و به برخی ابعاد فنی در خصوص دریافت کمک‌های بشردوستانه در هنگام بروز بلایای طبیعی از جمله موارد زیر، پرداخت:

پاسخ‌دهی سریع و موثر به نیازها از سوی جامعه بین‌المللی، مشکلات و موانعی که قربانیان بلایای طبیعی ممکن است در خلال دریافت کمک‌های بشردوستانه با آنها روبه‌رو شوند؛ و نیز دعوت از دولت‌هایی که جمعیت آنها نیازمند دریافت کمک هستند، برای تسهیل فعالیت‌های موسسات بشردوستانه در راستای اجرای فعالیت‌های کمک‌رسانی.

با استنباط از قطعنامه‌های یاد شده، بنظر می‌رسد که لازم است به چالش‌ها و خلاهای حقوقی موجود در سطح بین‌المللی، توجه داشت. خطوط قرمز دولت‌ها مانند حاکمیت، امنیت ملی و رضایت نسبت به دریافت کمک‌های بین‌المللی بشردوستانه به عنوان موانع حقوقی و عملی موجود در این خصوص محسوب می‌شوند که می‌بایست در سطح بین‌المللی مورد بحث و گفتگو قرار گیرد.

تا کنون، هیچ سند حقوقی (الزام‌آور) وجود ندارد و به همین سبب، دولت‌ها هیچ تعهد یا تکلیف حقوقی در این خصوص ندارند. بنابراین، بیراه نخواهد بود اگر مدعی وجود خلا حقوقی در این زمینه باشیم.



فارغ از رویکرد ملل متحد در خصوص امدادرسانی بین‌المللی بشردوستانه، پیش‌نویس مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص حمایت از افراد در بلایای طبیعی در شصت و هشتمین نشست کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۲۰۱۶ تصویب شد که به عنوان بخشی از گزارش کمیسیون به مجمع عمومی عرضه شد (A/۷۱/۱۰).

لازم به تاکید است که پیش‌نویش مواد از منظر حقوقی الزام‌آور نبوده و به همین

سبب در روابط حقوقی دولت‌ها میان خود، هیچ تعهد یا تکلیفی بر دولت‌ها ایجاد نمی‌کند.

جدای از ماهیت حقوقی آن، خصوصیت بارز این پیش‌نویس جامعیت و ادبیات تخصصی بکار رفته در آن است؛ لازم به ذکر است که طی هجده ماده موجود در این پیش‌نویس مواد، طرح کمیسیون بر فرآیند دقیقی تمرکز می‌کند که از تعریف مفاهیم تخصصی مساله در ماده ۳ آغاز می‌شود و در ادامه سایر مواد، وارد جنبه‌های عملی موضوع می‌شود که از آن جمله می‌توان به تعهد به همکاری (ماده ۷)، اشکال همکاری در پاسخگویی به بلایا (ماده ۸)، نقش دولت‌های تحت تاثیر قرار گرفته (ماده ۱۰)، تعهد دولت متاثر مبنی بر جستجوی کمک‌های خارجی (ماده ۱۱)، رضایت دولت متاثر نسبت به دریافت کمک‌های خارجی و نیز تسهیل امدادرسانی خارجی (ماده ۱۵) اشاره کرد.

ورای وضعیت حقوقی این پیش‌نویس، لازم به ذکر است که محتوای این سند چنان حائز اهمیت و قابل توجه است که کسی نمی‌تواند منکر آن باشد؛ به عبارتی دیگر، این پیش‌نویس نقشه راهی را ترسیم کرد است و به عنوان پایه و مبنایی برای هر اقدامی در راستای قاعده‌مندسازی امدادرسانی بشردوستانه در آینده در نظر گرفته می‌شود.

تا حدی این پیش‌نویس با پیش‌نویس دیگر کمیسیون حقوق بین‌الملل پیرامون مسئولیت دولت‌ها در برابر اقدامات متخلفانه بین‌المللی تشابه دارد، چرا که هر دو سند از نظر حقوقی الزام‌آور نبوده و در آن واحد، محتوای آنها به طرق مختلف، از جمله آرای دیوان بین‌المللی دادگستری، مورد ارجاع واقع شده‌اند. برخلاف اظهارات فوق، ممکن است دریافت کمک بشردوستانه از سوی اشخاص در هنگام بروز فجایع، به عنوان حق بشری افراد متاثر در نظر گرفته شده و محسوب شود. در اینصورت، می‌بایست به نیمه دیگر سکه نیز توجه نمود، نظیر:

مسئولیت و تعهد حقوقی دولت‌های متاثر مبنی بر حمایت از حقوق بشر اتباع بیگانه و تحقق و اجرای تعهداتشان ذیل میثاقین حقوق بین‌الملل بشر و سایر معاهدات مربوطه. در این خصوص، دولت تاثیرپذیرفته می‌بایست تمامی تدابیر مناسب و ضروری برای دریافت امدادهای بشردوستانه را اتخاذ نماید. استنفکاف عامدانه از دریافت کمک‌های بشردوستانه توسط دولت متاثر، ممکن است موجب ایجاد مسئولیت در قبال شهروندان خود و یا در نهایت، جامعه بین‌الملل شود. بطور خلاصه، لازم است مجددا تاکید شود که وضعیت حقوقی فعلی امدادرسانی بشردوستانه در حقوق بین‌الملل یک فرآیند ناتمام است که به عنوان حقوق نرم ظاهر شده ، همچنین کم و بیش، ذیل رویه دولت‌ها، به عنوان بازیگران اصلی جامعه بین‌المللی قرار می‌گیرد.

تعهدات جامعه بین‌المللی

بدون شک، جامعه بین‌المللی (با فراهم کردن امدادهای بشردوستانه، مبتنی بر انسانیت و همنوع‌پرستی و نه به عنوان تعهد حقوقی) همیشه نقش و تعهدات اخلاقی خود را در زمان بروز بلایای طبیعی در سرتاسر دنیا ایفا کرده است.

مطابق دیباچه پیش نویس مواد در خصوص ارزش بنیادین همبستگی در روابط بین‌الملل و اهمیت تقویت همکاری‌های بین‌المللی در تمامی مراحل بروز یک فاجعه، با در نظر گرفتن ماده ۷ پیش‌نویس مواد یاد شده در خصوص تعهد تمامی دولت‌ها به همکاری با یکدیگر و دیگر نهادها و سازمان‌های بین‌المللی، کاملاً مشخص است که مبنای حقوقی چنین تعهداتی کاملاً پیش‌بینی شده است، ولیکن به دلیل خصوصیت غیرالزامی بودن پیش‌نویس، می‌بایست ادعان داشت که جامعه بین‌المللی، الزامی نسبت به اجرای این تعهد ندارد. بنابراین، دولت

تاثیرپذیرفته از بلایا، بطور قانونی، از حق پیگیری مطالبات خود برخوردار نیست. صرفنظر از این خلا حقوقی، باید در نظر داشت که بر مبنای اصول و قواعد کلی حقوق بین‌الملل، و بطور خاص بر مبنای اعلامیه بیست و چهارم اکتبر ۱۹۷۰ مجمع عمومی ملل متحد در خصوص «اصول حقوق بین‌الملل در خصوص روابط و همکاری دوستانه میان دولت‌ها مطابق منشور ملل متحد»، جامعه بین‌المللی خود را در قبال اعضای خویش متعهد کرده است؛ بنابراین، می‌توان اظهار داشت که این تعهد، علی‌الظاهر، میان دولت‌ها به عنوان اصلی‌ترین تابعان حقوق بین‌الملل شکل گرفته و توسعه یافته است.

با این‌حال، مساله روش عینیت یافتن و اجرای این تعهد در حیطه امدادرسانی بین‌المللی بشردوستانه به دولت تاثیرپذیرفته است، چرا که هیچ مکانیسم دقیق و تعریف شده‌ای وجود ندارد که دولت یاد شده بتواند خواستار اجرای تعهدات از سوی جامعه جهانی باشد. بطور خلاصه، چنین تعهداتی در واقع به عنوان یک امکان درنظر گرفته می‌شوند و نه یک وضعیت عینی.

سیلاب در ایران و تحریم‌های اعمال شده از سوی ایالات متحده علیه ایران: یک پرونده بحث برانگیز

در زمان بارش ناگهانی باران در ۲۳ استان ایران، متاسفانه، ۵ استان از جمله گلستان، ایلام، خوزستان، سیستان و بلوچستان و لرستان بشدت آسیب دیدند و بیشتر زیرساخت‌های این استان‌ها به طور کامل از بین رفت و در نتیجه بیش از ۱۲ میلیون نفر در این مناطق، نیازمند امدادرسانی فوری شدند.

بر اساس خسارات شدید وارده در ابعاد مختلف، در تاریخ هشت آوریل ۲۰۱۹، جمعیت هلال احمر ایران با هماهنگی فدراسیون بین‌المللی جمعیت‌های صلیب سرخ و هلال احمر، خواستار آغاز امدادرسانی فوری به مردم سیل‌زده گردید. پس از آغاز فرآیند امدادرسانی توسط فدراسیون بین‌المللی صلیب سرخ و جوامع هلال احمر، بواسطه تحریم‌های یکجانبه ایالات متحده علیه ایران، مشکلات عدیده‌ای در ارتباط با نقل و انتقال پول به جمعیت هلال احمر ایران بروز پیدا کرد.

در حقیقت این تحریم‌ها مستقیماً ، آسیب‌پذیرترین افراد متاثر از این فاجعه را مورد هدف قرار داده بود. لذا موانع متعددی در برابر جمعیت هلال احمر ایران و دیگر نهادهای بشردوستانه داخلی، برای امدادرسانی به افراد نیازمند ایجاد شد. کاملاً آشکار است که بر اساس حقوق بین‌الملل، امدادرسانی بشردوستانه یکی از مستثنائات هرگونه تحریم یکجانبه یا چندجانبه خواهد بود؛ بنابراین، این یکی از قواعد مسلم حقوق بین‌الملل است که باید در تمامی دوران و بدون هرگونه تبعیضی رعایت گردد.

افزون بر این، در قرار موقت اخیر دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده فعلی میان ایران و ایالات متحده، که در تاریخ سوم اکتبر ۲۰۱۸ صادر شد، به صراحت بیان شده است که تجهیزات دارویی و پزشکی، کالاهای کشاورزی و دیگر اقلام بشردوستانه از قلمرو تحریم‌های یکجانبه اعمال شده از سوی ایالات متحده علیه ایران خارج است.

در این پرونده، دیوان بیان می‌کند که:

«ایالات متحده آمریکا بر اساس تعهدات خود مطابق عهدنامه ۱۹۵۵ مودت، روابط اقتصادی و حقوق کنسولی، می‌بایست با روش منتخب خود، هرگونه مشکل پدید آمده توسط تدابیر اعلام شده در ماه می ۲۰۱۸ در برابر صادرات آزاد به قلمرو جمهوری اسلامی ایران را رفع کند: (۱) تجهیزات دارویی و پزشکی؛ (۲) اقلام غذایی و کالاهای کشاورزی؛ و (۳) قطعات یدکی، تجهیزات و خدمات مرتبط (شامل



ضمانت، تعمیر و نگهداری، خدمات تعمیر و بازرسی) که برای ایمنی حمل و نقل هوایی ضروری هستند.»

فحوای عبارات قرار موقت آنچنان مشخص است که نیازی برای تفسیر یا توضیح بیشتر نیست. افزون بر این، دیوان در دومین بند خود از قرار موقت، صراحتاً اظهار می‌دارد که:

«ایالات متحده آمریکا موظف است تضمین نماید که مجوزهای ضروری صادر می‌گردد و پرداخت‌ها و سایر مبادلات وجوه تا جایی که مربوط به کالاها و خدمات مورد اشاره در بند الف می‌شود، مشمول هیچ محدودیتی نمی‌گردند.» بند فوق دقیقاً و مستقیماً مربوط به تسهیل انتقال پول به ایران به دلیل فراهم کردن امدادسانی بشردوستانه برای کمک به مردم سیل زده است، اما متأسفانه، بواسطه آنکه تحریم‌های اعمالی از سوی ایالات متحده علیه ایران، هرگونه تراکنش مالی و انتقال وجه به نهادها و ارگان‌های ایرانی را مسدود ساخته است این مهم صورت نپذیرفت و همچنین، به عنوان تأثیر ثانویه تحریم‌های یکجانبه، ایالات متحده نه تنها دیگر کشورها را از تبادلات مالی و بانکی با ایران منع می‌کند بلکه آنها را به اعمال جریمه و مجازات سنگین نیز تهدید می‌کند. بدون شک، لازم به ذکر است که چنین رفتاری در روابط بین‌الملل و نیز حقوق بین‌الملل مصداق بارز نقض قواعد و اصول حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود که بهتر است از آن به عنوان «تهدیدی علیه حاکمیت قانون» یاد کرد.

نتیجه‌گیری و ارزیابی پایانی

لازم به ذکر است که وفور و پیچیدگی بلایای طبیعی این مساله را به یکی از نگرانی‌های جدی جامعه جهانی بدل کرده است که باید در چارچوب حقوق بین‌الملل بطور متمرکز و با تأکید بر جنبه‌های حقوقی بدان پرداخته شود. اگر فرض شود که حق اشخاص بر دریافت کمک‌های بین‌المللی بشردوستانه به عنوان یک حق مورد شناسایی قرار گرفته است، بنابراین، به ترتیب دولت تأثیرپذیرفته در اولین مرحله و سپس جامعه بین‌المللی در مرحله بعدی، مسئولیت فراهم ساختن و تضمین امدادسانی به آنها را بر عهده دارند.

صرف نظر از شناسایی این حق به عنوان یک حق بشری، به نظر می‌رسد که تعهد به فراهم کردن امداد و کمک بین‌المللی بشردوستانه، چه به صورت اخلاقی و چه فلسفی، ریشه در اصل بنادین انسانیت به عنوان چتر روابط بشردوستانه دارد که هرگونه اعمال محدودیتی تحت عنوان تحریم اقتصادی دولت‌ها و مستثنی ساختن آنها در قبال دریافت حمایت بشردوستانه از طریق ایجاد موانع مالی و بانکی، بدون شک خشونت آشکار علیه بشریت است.

باید توجه کرد که استمرار چنین رویه ناعادلانه و غیرقانونی میان دولت‌ها ممکن است منجر به هشدار جدی برای نظم جهانی آینده باشد؛ تا آنجا که ممکن است منتهی به بروز تهدید جدی علیه صلح و امنیت همه جهان گردد.

- UN Human Rights Council. Human Rights and unilateral coercive measures, New York: Un General Assembly, 2013.

- UN International Law Commission, Draft Articles on the Protection of persons in the event of Disasters, available at: http://legal.un.org/ilc/summaries/6_3.html.201

- Official website of the IRCS (Iranian Red Crescent Society), available at: www.rcs.ir

- Official Website of the IFRC, www.ifrc.org

- UN General assembly declaration of the 24 October 1970 regarding "Principles of international law concerning friendly relations and cooperation among States, available: <https://www.un.org/ruleoflaw/files/3dda1f104.pdf>

سلاح در حقوق بین‌الملل بشردوستانه

مقدمه

حقوق بین‌الملل بشردوستانه، شاخه‌ای از حقوق که به دنبال قاعده‌مند ساختن رفتار طرفین یک مخاصمه مسلحانه است، مدت‌هاست که در راستای محدود ساختن استفاده از سلاح در جنگ تلاش می‌کند.

به طور مثال، در سال ۱۸۶۸ اعلامیه سنت پترزبورگ، اولین سند بین‌المللی که در تلاش برای نظم بخشیدن به استفاده از سلاح بود، استفاده از گلوله‌های انفجاری را ممنوع کرده است؛ ابعاد این گلوله‌ها در اثر برخورد با بدن انسان افزایش می‌یابد و زخم عمیق‌تری را ایجاد می‌کند.^۱

از زمان صدور این اعلامیه، تلاش‌های مستمری، که در طول زمان کم و بیش موفقیت‌آمیز بوده‌اند، صورت گرفته است و هدف این اقدامات، ایجاد گسترش، و تحکیم جایگاه قواعدی که استفاده از برخی سلاح‌ها را در مخاصمات مسلحانه محدود می‌سازد.

امروزه معاهداتی به تصویب رسیده‌اند که ممنوعیت و محدودیت‌هایی را بر نحوه و شرایط استفاده از برخی از سلاح‌ها، اعمال می‌کنند؛ از جمله سلاح‌های شیمیایی، سلاح‌های بیولوژیک، سلاح‌های آتش‌زا، مین‌های خوشه‌ای، مین‌های ضدنفر و سلاح‌های لیزری کورکننده.

در ۲۰ سال اخیر، برخی از این ممنوعیت‌ها در سطح بین‌المللی مورد توافق قرار گرفته‌اند و در اساسنامه رم تحت عنوان جنایت جنگی شناسایی شده‌اند.^۲

1- Declaration Renouncing the Use, in Time of War, of Explosive Projectiles Under 400 Grammes Weight, opened for signature 29 November 1868, [1904] ATS 125 (entered into force 14 December 1868).

2- Rome Statute of the International Criminal Court, opened for signature 17 July 1998, 2187 UNTS 90 (entered into force 1 July 2002).



دکتر ترزا دانورث

دکتر ترزا دانورث دانشیار رشته حقوق در دانشگاه آکلند است و در دانشکده حقوق این دانشگاه به تدریس حقوق بین‌الملل عمومی، حقوق خلع سلاح و موضوعات مرتبط دیگر مشغول است. وی پس از دریافت درجه کارشناسی ارشد، با برنامه هاروارد ساسکس برای کنترل و محدودیت سلاح و سپس به عنوان مسئول ارشد امور سیاسی با سازمان منع سلاح‌های شیمیایی، همکاری داشته است. پروژه‌های پژوهشی کنونی ترزا بررسی انتقادی گفتمان انسان‌دوستانه‌ی معاصر بر خلع سلاح و کنترل سلاح است و کتاب وی با عنوان خلع سلاح انسان‌دوستانه در سال ۲۰۲۰ توسط انتشارات دانشگاه کمبریج منتشر خواهد شد.



سلاح در حقوق بین‌الملل
بشردوستانه

علی‌رغم این دستاوردها، نظارت و محدود ساختن سلاح، بخشی مغفول مانده از حقوق بین‌الملل بشردوستانه باقی مانده است. در این مقاله کوتاه، من نشان خواهم داد که علی‌رغم تلاش‌های صورت گرفته در طول سالها از سوی برخی دولت‌ها، این دسته از قواعد همچنان مغفول مانده‌اند. همچنین نشان خواهم داد که چطور قواعد مربوط به سلاح از طریق حقوق بین‌الملل بشردوستانه، قابل دسترسی هستند؛ اما در عین حال طی معاهدات مستقلی نیز تدوین شده‌اند، که هرچند این معاهدات را می‌توان زیرمجموعه حقوق بین‌الملل بشردوستانه قلمداد کرد، اما در عین حال بخشی از حقوق خلع سلاح نیز محسوب می‌شوند.

تلاش برای پرداختن به سلاح در حقوق بین‌الملل بشردوستانه

حقوق بین‌الملل بشردوستانه از دو طریق به مساله سلاح پرداخته است.^۲ طریق نخست ممنوع ساختن کامل یک سلاح مشخص است؛ که این امر عموماً از طریق معاهدات مستقل و یا توسعه حقوق بین‌الملل بشردوستانه عرفی امکان‌پذیر است.

بنابراین، به طور مثال، استفاده از سلاح‌های شیمیایی، به وسیله کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی «در هر شرایطی» ممنوع شده است؛^۳ و این ممنوعیت همچنین قاعده‌ای از حقوق بین‌الملل عرفی نیز شناخته می‌شود.^۵

دومین طریق اعمال محدودیت توسط حقوق بین‌الملل بشردوستانه بر استفاده از برخی سلاح‌ها ، اعمال بعضی از قواعد و اصول عام‌تر این شاخه از حقوق بر استفاده از این سلاح‌است. در این موارد از اصول عام حقوق بین‌الملل بشردوستانه استفاده می‌شود؛ به طور مثال اصل ممنوعیت استفاده از سلاح‌های غیر تبعیض‌آمیز،^۶ می‌تواند بر برخی سلاح‌های خاص اعمال شود.

این اصول کلی در حقوق بین‌الملل بشردوستانه، از ابتدای قرن بیستم میلادی بسط و توسعه یافت و در نتیجه‌ی آن دولت‌ها در معاهدات خود حق متخاصمین را در استفاده از طرق آسیب رساندن به دشمن، حقی مطلق و نامحدود قلمداد نکردند،^۷ و استفاده از سلاح‌هایی که آسیب‌های شدید و یا درد و رنج غیرضرور را تحمیل می‌کنند^۸ و همچنین سلاح‌های غیرتبعیض‌آمیز را منع کردند.^۹

استفاده از روش دوم قاعده‌مندسازی استفاده از سلاح‌ها-رویکرد استفاده از اصول کلی- به علت ابهام و سلیقه‌ای بودن نحوه‌ی اعمال قواعد کلی بر شرایط خاص، هیچگاه به طور کامل موفقیت‌آمیز نبوده است. به همین ترتیب، با وجود تلاش‌های مستمری که برای تقویت حقوق به نحوی که منجر به اعمال ممنوعیت‌های مشخص علیه برخی سلاح‌های خاص شود؛ صورت گرفته است،

بسیاری از این تلاش‌ها نیز منجر به موفقیت نشده است.

الف) کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹

تکنولوژی ساخت اسلحه در سالهای منتهی به جنگ جهانی دوم و در طول جنگ به سرعت پیشرفت کرده بود و تجهیزات نظامی هوایی، استفاده از سلاح‌های آتش‌زا، استفاده گسترده از مین‌های ضدنفر و نهایتاً سلاح‌های هسته‌ای نتیجه‌ی این پیشرفت‌ها بود.^{۱۰} لیکن با این وجود، مساله سلاح در کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹، که پس از جنگ جهانی دوم به تصویب رسیدند، مورد توجه قرار نگرفته است. در تمامی مقررات این کنوانسیون‌ها تنها یک بار و در کنوانسیون سوم ژنو به سلاح اشاره شده است؛ و این مقرره استفاده از اسرای جنگی برای پاکسازی مناطق از مین‌های ضدنفر را ممنوع کرده است.^{۱۱}

مشخص نیست که چرا استفاده از سلاح در این کنوانسیون‌ها و آن هم درست پس از جنگ جهانی دوم، این چنین مغفول مانده است. به اعتقاد من پیشنهاد جافری بست در توضیح این مساله راهگشاست، وی در این خصوص بیان داشته است که در زمان تصویب کنوانسیون تمایل چندانی برای محدود ساختن سلاح‌ها وجود نداشته چرا که طرفین جنگ (جهانی دوم) رویکرد مشابهی در استفاده از سلاح داشتند، و همچنین اصل حمایت از غیرنظامیان و ممنوعیت وارد آوردن رنج و درد غیر ضرور به طور کلی‌تر، برای متقاعد کردن دولت‌ها (به طور خاص دولت‌های پیروز در جنگ) برای عدول از موضع خود مبنی بر اینکه آنان در استفاده از تکنولوژی‌های نظامی و ساخت اسلحه برای حفاظت از خود در برابر تجاوزات آتی حقی حاکمیتی دارند، کافی نبود.^{۱۲}

ب) پروتکل‌های الحاقی کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۷۷

مرحله بعدی بازنگری حقوق بین‌الملل بشردوستانه در دهه ۱۹۷۰ میلادی صورت گرفت و در نتیجه آن پروتکل‌های الحاقی کنوانسیون‌های ژنو به تصویب رسیدند. پروتکل اول به مخاصمه مسلحانه بین‌المللی و پروتکل دوم به مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی پرداخته است.^{۱۳}

در جریان تصویب این دو پروتکل نیز تلاش‌هایی برای توسعه حقوق بمنظور جلوگیری از استفاده برخی سلاح‌ها صورت گرفت، اما از به ثمر رسیدن این تلاش‌ها جلوگیری شد. در این برهه تاریخی، دولت‌های جهان سوم (و

- See Geoffrey Best, War and Law Since 1945 (Oxford University Press, 1994) 403-445.
- Geneva Convention Relative to the Treatment of Prisoners of War, opened for signature 12 August 1949, 75 UNTS 135 (entered into force 21 October 1950). Using prisoners of war to clear landmines in the immediate post War period was a widespread and serious problem: see the film Land of Mine (2015).
- See generally, Geoffrey Best, War and Law Since 1945, above n 10, chapter 4 and Geoffrey Best, Humanity in Warfare (Columbia University Press, 1980), chapter 5.
- Protocol Additional to the Geneva Conventions of 12 August 1949, and Relating to the Protection of Victims of International Armed Conflicts, opened for signature 12 December 1977, 1425 UNTS 3 (entered into force 7 December 1978); Protocol Additional to the Geneva Conventions of 12 August 1949, and Relating to the Protection of Victims of Non-International Armed Conflicts, opened for signature 12 December 1977, 1425 UNTS 609 (entered into force 7 December 1978).

مستعمره‌های پیشین کشورهای اروپایی) نگران استفاده از سلاح‌هایی بودند که در جریان جنگ ویتنام مورد استفاده قرار گرفته بودند و با جدیت بر این موضع تأکید می‌کردند که استفاده از این سلاح‌ها باید کاملاً ممنوع شود و یا ممنوعیت‌های شدیدتری بر استفاده از آنها وضع گردد.^{۱۴}

با این وجود، این کشورها موفق نشدند موافقت کشورهای نظامی پیشرفته را برای اعمال این محدودیت‌ها جلب کنند و در نتیجه پروتکل‌های الحاقی هیچ محدودیت مطلقى بر استفاده از سلاحی خاص اعمال نمی‌کنند. با این حال پیشرفت مهمی در زمینه تدوین اصول کلی‌تری که قابل اعمال بر سلاح باشند صورت گرفت، هرچند که آنچه حاصل شد نسبت به آنچه قصد شده بود بسیار ناچیز بود.^{۱۵}

ج) کنوانسیون سلاح‌های متعارف ۱۹۸۰

با تصویب کنوانسیون سلاح‌های متعارف در سال ۱۹۸۰، موفقیت نه چندان چشمگیری در راستای دربرگرفتن قواعد مربوط به استفاده از سلاح در چارچوب حقوق بین‌الملل بشردوستانه حاصل شد. در ابتدا، سه پروتکل، که به سه دسته از سلاح‌ها می‌پرداختند، به عنوان بخشی از معاهده مورد توافق قرار گرفتند. سلاح‌های موضوع این پروتکل‌ها به ترتیب عبارتند از: سلاح‌های که از ترکش‌های غیرقابل کشف با اشعه ایکس استفاده می‌کنند (مطلقاً ممنوع)، مین‌های زمینی ضد نفر (محدودیت‌های بر نحوه استفاده از آنها وضع شده است)، و سلاح‌های آتش‌زا (در این مورد نیز به جای ممنوعیت، محدودیت بر نحوه استفاده اعمال شده است).

از سال ۱۹۸۰ به این سو، دو پروتکل دیگر نیز مورد توافق قرار گرفت: یکی از این دو به ممنوعیت استفاده از سلاح‌های لیزری کور کننده پرداخته و دیگری به ارائه راهکارهایی برای مساله بقایای انفجاری به جا مانده از جنگ پرداخته است (بنابراین این پروتکل دوم اساساً شامل محدودیت بر استفاده نمی‌شود، بلکه به مسئولیت‌های پس از مخاصمه دولت‌ها پرداخته است).

با بررسی دقیق این معاهده و مذاکرات صورت گرفته در جریان تصویب این کنوانسیون، متوجه گروهی از دولت‌ها می‌شویم که به دنبال اعمال محدودیت‌های سختگیرانه‌تر- وحتى ممنوعیت- سه دسته اولیه از سلاح‌ها بودند؛ و گروهی که به دنبال دسته‌بندی گسترده‌تری از سلاح‌ها بودند (همچنان نیز هستند). با این حال، یک بار دیگر، کشورهای پیشرفته نظامی با رد نظر این گروه‌ها بر مخالفین چیره شدند. این پیشروی‌های ناچیز، حداکثر دستاوردی بود که در سال ۱۹۸۰ میلادی قابل حصول بود و این دینامیک روابط میان دولت‌ها، تا به امروز نیز در کنفرانس‌های ارزیابی این کنوانسیون پایدار است و مشاهده می‌شود. با این حال، این معاهده بخش مهمی از حقوق بین‌الملل بشردوستانه مربوط به سلاح است، و می‌توان گفت بخش‌هایی از آن ماحصل نزاعاتی است که در جریان بازنگری حقوق بشردوستانه در سال ۱۹۷۷، بر سر تدوین محدودیت‌های کارآمدتر بر استفاده از سلاح وجود داشت.

- See generally, Kinsella, Helen M, ‘Superfluous Injury and Unnecessary Suffering: National Liberation and the Laws of War’ (2017) International Origins of Social and Political Theory 205.
- As discussed above, see arts 35, 36 and 51 Additional Protocol I. And see Kinsella, above n 14.

معاهدات مستقل مربوط به سلاح

مطابق آنچه بیان شد، دولت‌ها طی معاهدات مستقلی که مشخصاً مربوط به یک سلاح خاص است به مساله استفاده از سلاح (و یا حتی در اختیار داشتن آن) پرداخته‌اند؛ و از مثال‌های امروزی آن می‌توان به کنوانسیون سلاح‌های بیولوژیکی،^{۱۶} کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی،^{۱۷} کنوانسیون مین‌های ضدنفر،^{۱۸} کنوانسیون مین‌های خوشه‌ای،^{۱۹} و معاهده منع سلاح‌های هسته‌ای،^{۲۰} که هنوز لازم‌الاجرا نشده است، اشاره کرد. هر یک از این معاهدات شامل مقرره‌ای است که استفاده از سلاح مذکور را ممنوع می‌کند، و بدین وسیله، بر مقررات حقوق بین‌الملل بشردوستانه می‌افزایند. این معاهدات همچنین بخشی از حقوق خلع‌سلاح هستند که در اختیار داشتن این سلاح‌ها را ممنوع می‌دانند.

فایده‌ی استفاده از معاهدات مستقل برای ممنوعیت یک سلاح این است که ممنوعیت یک نوع از سلاح در یک معاهده، ممنوعیتی مشخص‌تر و در نتیجه محکم‌تر از اتکا به رویکرد استفاده از اصول کلی است که پیشتر توضیح داده شد. با این حال، نکته منفی این رویکرد این است که هر معاهده تشکیلات اجرایی مخصوص به خود را لازم دارد و بدین جهت رویکردی هزینه‌بر برای ممنوعیت سلاح محسوب می‌شود و مستلزم صرف منابع قابل توجهی است. همچنین چه در قالب حقوق بین‌الملل بشردوستانه و چه حقوق خلع سلاح، همواره در مسیر تعیین اینکه کدام سلاح باید ممنوع اعلام شود و کدام سلاح‌ها تحت شمول قواعد مربوطه قرار نخواهند گرفت؛ دشواری‌هایی وجود دارد.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب گفته شده، مشاهده می‌شود که حقوق بین‌الملل بشردوستانه، در معنای موسع آن، توجه زیادی به مساله استفاده از سلاح دارد و این امر در سالهای اخیر نیز رشد قابل توجهی داشته است. با این‌حال، پیشرفت و توسعه حقوق، چه از طریق رویکرد استفاده از اصول کلی، و چه در قالب تصویب معاهدات مستقل، با تلاش و مبارزه‌ی زیاد حاصل شده است و بسیاری از پوشش‌هایی که در این حوزه وجود داشته نیز، با شکست مواجه شده‌اند. با این وجود، اعمال کنترل بر سلاح، همچنان شاخه‌ای توسعه‌نیافته از حقوق بین‌الملل بشردوستانه محسوب می‌شود.

- Convention on the Prohibition of the Development, Production and Stockpiling of Bacteriological (Biological) and Toxin Weapons and on their Destruction, opened for signature 10 April 1972, 10415 UNTS 163 (entered into force 26 March 1975).
- Convention on the Prohibition of the Development, Production, Stockpiling and Use of Chemical Weapons and on their Destruction, opened for signature 13 January 1993, 1975 UNTS 45 (entered into force 29 April 1997).
- Convention on the Prohibition of the Use, Stockpiling, Production and Transfer of Anti-Personnel Mines and on their Destruction, opened for signature 3 December 1997, 2056 UNTS 211 (entered into force 1 March 1999).
- Convention on Cluster Munitions, opened for signature 3 December 2008, 2688 UNTS 39 (entered into force 1 August 2010).
- Treaty on the Prohibition of Nuclear Weapons, opened for signature 20 September 2017, (not yet in force).

امکان یا امتناع اعمال شرط مارتنس
در حقوق بشردوستانه معاصر

امکان یا امتناع اعمال شرط مارتنس در حقوق بشردوستانه معاصر

عرضه حقوق بین‌الملل به طور کلی و حقوق بین‌الملل بشردوستانه به طور خاص از بدو تکوین تا کنون و در گذر از نظریات متفاوت و کارکردهای گوناگون، تحولات بسیاری را به خود دیده است. این تحولات هم در زمینه موضوعات، هم در زمینه تابعان و هم به تبع این‌ها در باب تعاریف ارائه شده از این دو شعبه حقوق، به چشم می‌خورند. همچنین مسئله منابع در رشته‌های حقوقی مزبور همواره از موضوعاتی بوده است که به خصوص در خلال یکصد سال گذشته دائماً دچار توسعه و تحولات بسیاری گردیده است. از یکسو عرف بین‌المللی موجود درباره بسیاری از موضوعات دچار تغییرات کلی و جزئی شده و همچنین در بسیاری از موارد که قواعد حقوقی و عرفی چندانی وجود نداشته با ایجاد رویه‌های مستمر میان دولت‌ها که اصلی‌ترین بازیگران حقوق بین‌الملل هستند، عرف‌های جدید شکل گرفته است. از سویی دیگر با پررنگ شدن نقش معاهدات در تنظیم روابط میان دول، این دسته از منابع حقوق بین‌الملل نیز موضوعات بسیاری را قاعده‌مند ساخته و مدون کرده‌اند که بسیاری تدوین همان عرف‌های از پیش موجودی بوده که دولت‌ها کماکان بر روی آن‌ها توافق داشته‌اند و برخی نیز ابداعات و نوآوری‌های معاهدات مزبور بوده است. در زمینه حقوق بشردوستانه و حمایت‌های آن از افراد غیرنظامی، اسرای جنگی و سایر اشخاص در زمان مخاصمه نیز مسائل شکلی و ماهوی بسیاری محل اختلاف بوده و به خصوص در مورد اینکه چه اشخاصی تحت شمول چتر حمایتی حقوق بشردوستانه قرار می‌گیرند، اختلاف‌نظرهای بسیاری در میان دولت‌ها وجود داشته است. به همین جهت برخی دولت‌ها، سازمان‌ها یا اشخاص تاثیرگذار همواره تلاش‌هایی را صورت داده‌اند تا حقوق افراد، جایگاه انسان، امنیت و سلامت جسمی و روانی او تضمین گردیده و مورد احترام واقع شود.



مهران طرحی

مهران طرحی پژوهشگر دوره دکتری تخصصی حقوق بین‌الملل در دانشگاه شهید بهشتی است. وی در حال حاضر به تدریس در دانشگاه مشغول بوده و به عنوان مشاور حقوقی با دفاتر و نهادهای مختلف همکاری دارد. وی مقالات متعددی در حوزه حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌الملل کیفری منتشر کرده و سابقه وی در این حوزه از حقوق شامل فعالیت‌های دانشجویی از جمله شرکت در مسابقات موت کورت ژان پیکته و دیوان بین‌المللی کیفری به عنوان شرکت‌کننده و مربی نیز می‌شود.

پیشنهاد تصویب «شرط مارتنس»^۱ که در جریان نخستین کنفرانس صلح لاهه از جانب نماینده روسیه «فیودور فیودریش ون مارتنس»^۲ ارائه شد یک نمونه‌ی مهم از این اقدامات به حساب می‌آید که به نظر در آغاز تنها به عنوان نوعی راه‌حل دیپلماتیک و به منظور رفع موانع تصمیم‌گیری در کنفرانس صلح لاهه ۱۸۹۹^۳ مطرح گردید و البته بعدها اهمیت بسیار بیشتری در فرآیند تصویب سایر اسناد مرتبط با حقوق بشردوستانه و حقوق ناظر بر مخاصمات مسلحانه به دست آورد. مسئله از این قرار بود که در خلال مذاکرات دولت‌ها در جریان کنفرانس مزبور، دولت‌های کوچک‌تر به رهبری بلژیک بر سر مسئله حقوق و تعهدات نیروهای دولت اشغالگر در زمان محاصمه با گروه دیگری از دولت‌ها به اختلاف نظر برخوردند و در همین راستا دولت‌های دسته نخست خواستار حق بر مقاومت مطلق و بدون محدودیت برای مردمان سرزمین تحت اشغال بودند؛ مسئله‌ای که به هیچ‌وجه با منافع و مصالح دولت‌های ابرقدرت در آن زمان همخوانی نداشت. این اختلاف نظرهای اساسی در مورد وضعیت نیروهای مقاومت در سرزمین‌های اشغالی میان دولت‌های حاضر در کنفرانس و همچنین مسئله حدود اختیارات دولت اشغالگر در سرزمین تحت اشغال، تهدیدی حقیقی برای ادامه مذاکرات کنفرانس صلح به حساب می‌آمد. از همین‌رو، فیودور مارتنس، به جهت برون‌رفت از این مسئله اتخاذ شرطی را به دولت‌ها پیشنهاد کرد که بعدها به نام خود او در فضای حقوقی شهرت یافت. اگرچه شرط مارتنس تنها مسئله نحوه برخورد با اعضای جنبش‌های مقاومت و جایگاه ایشان در زمان محاصمه و وضعیت اشغال را مورد توجه قرار داده و مسائلی از قبیل حدود اختیارات دولت اشغالگر، امکان تغییر قوانین سرزمین اشغالی به وسیله دولت اشغالگر و وضع مالیات در سرزمین اشغالی را مطرح‌نظر قرار نداده بود، لکن با موافقت اکثریت کشورهای شرکت‌کننده در کنفرانس به تصویب رسید.

به موجب این شرط، «تا هنگامی که مجموعه کامل‌تری از قواعد ناظر بر محاصمه تدوین و تصویب نگردیده است، طرفین معظم در خصوص اعلام این مهم موافقت می‌نمایند که در موارد خارج از شمول مقررات مصوب به وسیله ایشان، غیرنظامیان و نظامیان تحت حمایت و اقتدار اصول حقوق ملتها منبعث از رویه تثبیت‌شده میان ملل متمدن، اصول انسانیت و تمنیات وجدان جمعی باقی خواهد ماند». ضمناً در کنار تعریف شرط مارتنس باید به این حقیقت توجه داشت که فارغ از اینکه چه تفاسیر گوناگونی در مورد ماهیت و اجزاء آن ارائه گردیده، به واسطه تاکید رویه قضایی در دادگاه نورمبرگ، عملکرد دیوان بین‌المللی دادگستری، فعالیت‌های نهاده‌ها و سازمان‌های مختلف و اسناد متعدد مرتبط با حقوق بشردوستانه^۴ نباید شرط مارتنس را صرفاً محدود به کنفرانس صلح لاهه و موضوع خاص آن دانست؛ بلکه موارد فوق به پذیرش عام و مقبولیت بین‌المللی شرط مارتنس (لااقل با تفسیری مضیق از آن) گواهی می‌دهند.

در میان نظریات حقوقدانان و اندیشمندان بین‌المللی، آرای متفاوتی در مورد ماهیت شرط مارتنس به چشم می‌خورد و البته اختلاف دیدگاه در خصوص تفسیر اجزاء گوناگون آن نیز وجود دارد. به عنوان نمونه، کاسسه معتقد است که مارتنس به نمایندگی از دولت‌های قدرتمند با بیان عباراتی آرمانی، آراسته و البته مبهم در

- Martens Clause
- Fyodor Fyodorich von Martens
- The Hague Peace Conference of 1899

۴-شرط مارتنس و یا اجزای آن علاوه بر کنوانسیون‌های ژنو ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ (ماده ۶۳ کنوانسیون اول، ماده ۶۲ کنوانسیون دوم، ماده ۱۴۲ کنوانسیون سوم و ماده ۱۵۸ کنوانسیون چهارم) و پروتکل‌های الحاقی سال ۱۹۷۷ (بند ۲ از ماده ۱ پروتکل اول و بند ۴ از مقدمه پروتکل دوم) مورد اشاره قرار گرفته است.

قالب شرط مزبور، صرفاً تصویری مطلوب و وعده‌ای دور از دسترس به دولت‌های کوچک‌تر داد تا ضمن جلب موافقت ایشان، کنفرانس صلح را به سرانجامی موفق برساند. در سوی مخالف، اشخاصی همچون ژان پیکته نیز وجود دارند که شرط مارتنس را به مثابه ستون فقرات حقوق بشردوستانه قلمداد کرده‌اند و معتقدند که این شرط نه تنها در مورد مسائل از پیش موجود، بلکه در خصوص قضایای آتی نیز رهنمودهای کامل و قابل درکی را به منظور قاعده‌سازی در این حیطه ارائه می‌دهد.^۵ درست به دلیل همین اختلاف‌نظرها بوده است که اشخاصی چون تایشهرث معتقدند که یکی از بزرگ‌ترین و البته مهم‌ترین چالش فراروی حقوقدانان در حوزه حقوق بشردوستانه این است که هیچ تفسیری که مورد قبول عامه دولت‌ها و اندیشمندان قرار گرفته باشد در خصوص شرط مارتنس وجود ندارد.^۶ از همین‌رو، این شرط موضوع طیف وسیعی از تفاسیر گوناگون قرار گرفته که برخی بسیار حداقلی و مضیق و برخی بسیار موسع هستند. به همین جهت و به منظور رفع چالش فوق، به نظر می‌رسد که در نخستین گام باید کاربرد شرط مارتنس و البته اجزاء آن را مورد به مورد در محاکم بین‌المللی ملاحظه نمود و نحوه تفسیر قضات بین‌المللی را از اجزاء این شرط، مورد مذاقه قرار داد.

نخستین جزء شرط مارتنس، توجه به «اصول انسانیت» است که اساساً نمی‌توان آن را مجزاً از ملاحظات اولیه انسانی دانست؛ مفهومی که برای مدت‌ها مورد توجه قضات، داوران، گزارشگران و سایر اندیشمندان بوده و همواره برای اعطاء معنایی مشخص به آن تلاش گردیده و به طور خاص در حیطه تعهدات دولت‌ها مطرح شده است.^۷ دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه کانال کورفو بیان داشت که تعهدات دولت آلبانی بر اساس کنوانسیون لاهه ۱۹۰۷ که تنها در شرایط محاصمه قابل اعمال است، به این دولت قابل انتساب نبوده بلکه از برخی اصول خاص و شناخته شده ناشی می‌گردد که ملاحظات اولیه انسانی نامیده می‌شوند که چه در شرایط محاصمه و چه در زمان صلح قابل اعمال هستند.^۸ همچنین دیوان در قضیه فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی در نیکاراگوئه در رای خود به سال ۱۹۸۶ عنوان داشت که رفتار دولت ایالات متحده آمریکا را می‌توان بر اساس اصول اساسی حقوق بشردوستانه مورد قضاوت قرار داد و همچنین قواعد خاصی که در ماده ۳ مشترک مورد اشاره قرار گرفته‌اند نوعی معیار حداقلی را به منظور ارزیابی اعمال آن دولت فراهم می سازند؛ به علاوه اصول دیگری را در این رابطه می‌توان مطرح نظر قرار داد که دیوان آن‌ها را پیش‌تر در قضیه کانال کورفو «ملاحظات اولیه انسانی» نامیده است.^۹ اظهار نظر دیوان در قضیه پیشین، در گزارش دبیرکل سازمان ملل متحد نیز که درباره وضعیت دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق تدوین گردیده بود مجدداً تصریح گردید.^{۱۰}

علاوه بر دیوان بین‌المللی دادگستری، شعبه مقدماتی دیوان بین‌المللی کیفری

برای یوگوسلاوی سابق نیز در پرونده مارتیچ این مسئله را مورد اشاره قرار داد که «ممنوعیت حمله به جمعیت‌های غیرنظامی و همچنین اشخاص غیرنظامی و همچنین اصول کلی ناظر بر محدودسازی ابزار و روش‌های جنگی … برخاسته از ملاحظات اولیه انسانی هستند که در شرط مارتنس نیز مورد اشاره قرار گرفته است و مبنای اصلی حقوق بین‌الملل بشردوستانه قابل اعمال بر کلیه مخاصمات مسلحانه را تشکیل می‌دهد».^{۱۱} همچنین همین محکمه بین‌المللی در پرونده فورونزیا شرط مارتنس را به منظور تقویت ادعای خود مبنی بر اینکه ممنوعیت شکنجه بخشی از حقوق بین‌الملل عرفی است مورد اشاره قرار داد.^{۱۲} البته محکمه نورمبرگ نیز شرط مارتنس را به همین منظور در پرونده فلک^{۱۳} مورد اشاره قرار داده بود و با امعان نظر به ملاحظات اولیه انسانی، اخراج جمعیت از سرزمین اشغالی را به موجب حقوق بین‌الملل عرفی ممنوع قلمداد کرد. ملاحظات اولیه انسانی همچنین در برخی از دستورالعمل‌های نظامی نیز به عنوان نوعی کد رفتاری برای نظامیان مورد توجه قرار گرفته است که از آن میان می‌توان به دستورالعمل قوانین نظامی بریتانیا اشاره کرد.

با این‌حال، مهم‌ترین نمونه توجه به شرط مارتنس در رویه قضایی بین‌المللی، مربوط به نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص مشروعیت کاربرد سلاح‌های هسته‌ای بوده است که دیوان در این نظر شرط مارتنس را مورد شناسایی قرار داده و نقش آن را در مهم قلمداد کردن «اصول اساسی حقوق بشردوستانه» مجددا مورد تاکید قرار می‌دهد. به عقیده دیوان مواردی چون تفکیک میان اشخاص نظامی و غیرنظامی، ممنوعیت حمله به اهداف غیرنظامی، ممنوعیت تحمیل رنج غیرضرور و محدود ساختن ابزار و روش‌های جنگ از جمله این اصول است که با قیود مندرج در شرط مارتنس مورد تاکید قرار گرفته است.^{۱۴} با این حال، دیوان در نظر مشورتی صادره به ذکر اهمیت شرط اکتفاء کرده و به هیچ وجه محدوده هنجاری و محتوای آن را روشن نساخته است.

دومین جزء شرط مارتنس نیز تمنیات وجدان جمعی است که به طور کلی می‌توان آن را از دو منظر مورد توجه قرار داد. نخست ممکن است آن‌ها را به عنوان بازنمای نظر عموم دانست که رفتار طرفین محاصمه را شکل داده و موجب توسعه حقوق بین‌الملل بشردوستانه می‌گردد. همچنین به موجب دیدگاهی دیگر می‌توان تمنیات وجدان جمعی را به مثابه انعکاس اعتقاد به الزام حقوقی^{۱۵} مورد توجه قرار داد که یکی از مولفه‌های احراز عرف بین‌المللی است. همچنین این مفهوم از دیرباز در دستورالعمل‌های نظامی بسیاری از کشورها نیز مورد تاکید قرار گرفته است. به عنوان مثال در قرن نوزدهم دستورالعمل نظامی تدوین شده برای ارتش اسپانیا^{۱۶} مقرر داشته بود که قواعد ناظر بر جنگ و حقوق ملتها، ریشه در عقاید اصیل و استوار انسانی، عدالت و حسن نیت دارند و تبعیت ارتش از آن قواعد به صلاح خود ارتش و سایر تابعان خواهد بود. در همین راستا، دستورالعمل مزبور به «وجدان جمعی» نوعی قدرت قاعده‌سازی اعطاء کرد که به موجب آن، مفهوم اخیر توانایی ایجاد قاعده در حیطه مخاصمات و همچنین تبیین مجازات

- Prosecutor v. Martić, Review of the indictment Pursuant to Rule 61, No. IT-95-14-R64, para 13, (March, 13, 1996)
- Prosecutor v. Furundzija, Judgment, No. IT-95-17/I-T, para 137 (December, 10, 1998)
- Fleck
- Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, Advisory Opinion, 1996 ICJ Rep 226 (July 8).
- opinio juris
- Reglamento para el servicio de campana

برای موارد نقض نظم عمومی را داراست. همین مسئله در دستورالعمل‌های نظامی حال حاضر نیز به چشم می‌خورد. به عنوان نمونه، دستورالعمل نظامی ارتش بریتانیا، به نحوی مشابه بر اهمیت «تمنیات وجدان جمعی» و آراء عمومی تاکید می‌ورزد. به موجب این دستورالعمل، هیچ دولتی نمی‌تواند به طور کلی خود را از قیود آراء عمومی و جهانی مبری بداند.

همچنین قاضی ورامانتری^{۱۷} در نظریه مشورتی مشروعیت کاربرد سلاح‌های هسته‌ای بر پررنگ بودن نقش «وجدان جمعی» در حقوق بین‌الملل صحه گذاشت.^{۱۸} یکی دیگر از قضات نیز در مخالفت با نظر نهایی دیوان در مورد مشروعیت کاربرد سلاح‌های هسته‌ای بیان داشت که به کارگیری این سلاح‌ها به دلیل «مغایرت با وجدان جامعه جهانی» به هیچ وجه قانونی تلقی نمی‌گردد؛ حتی در صورتی که برتری نظامی ویژه‌ای از کاربرد آن‌ها حاصل شود.^{۱۹} همچنین، دولت استرالیا در هنگامی که دیوان مشغول صدور نظر مشورتی فوق‌الذکر بود در ضمن بیان دیدگاه خود به طور شفاهی و به منظور تشریح ماهیت «تمنیات وجدان جمعی» بر نقش حقوق بشر در شکل دادن به این مفهوم تاکید ورزید و اینگونه استدلال کرد که معیارها و استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر مفهوم بشریت را ترسیم کرده و بر روی تمنیات وجدان جمعی تاثیر مستقیم می‌گذارند.^{۲۰} با این حال، باید توجه داشت که حدود مفهوم «تمنیات وجدان جمعی» همواره به راحتی قابل تعیین نبوده و همچنین این مفهوم در گذر زمان دچار تغییر گردیده و آنچه موضوع آن قرار می‌گیرد بسته به هر دوره زمانی ممکن است رفتار یا رفتارهای متفاوتی باشد. به عبارتی دیگر، یک رفتار ممکن است پیش از این به موجب وجدان جمعی جامعه جهانی رفتاری پذیرفته شده قلمداد گردیده باشد، لکن امروز به عنوان نوعی رفتار غیرانسانی محکوم گردد؛ به عنوان نمونه در جهان پیش از جنگ جهانی دوم، تفکرات فاشیسم و نژادپرستانه به عقیده عموم (آرای جمعی) تا حدودی در اروپا پذیرفته شده بود؛ در حالی که امروزه آراء و عقاید عمومی چنین مسائلی را برنمی‌تابد.

در نهایت با توجه با به اسناد، رویه قضایی و تفاسیر به عمل‌آمده از شرط مارتنس، چنانچه اندک دیدگاه‌های بدبینانه نسبت به شرط مارتنس را کنار بگذاریم، امروزه نوعی توافق عمومی در مورد نقش شرط مزبور در حقوق بین‌الملل بشردوستانه وجود دارد. شرط مارتنس در مخاصمات امروزی حقوق عرفی را مورد حمایت خود قرار داده و ضمناً بیان می‌دارد که آنچه به وسیله معاهده منع نشده است، الزاماً در حقوق بین‌الملل مجاز تلقی نمی‌گردد. همین مسئله مانع رفتار بی‌قید و شرط دولت‌های طرف محاصمه می‌گردد و رفتار آن‌ها در چارچوبی منبعث از حقوق طبیعی انسان‌ها قاعده‌مند می‌سازد. علاوه بر این، شرط مارتنس نه تنها در یک مورد خاص، بلکه نسبت به کلیت حقوق بشر دوستانه و تمام ابعاد آن اعمال می‌گردد؛ لذا نمی‌توان آن را صرفاً محدود به نوع خاصی از مخاصمات یا گروه مشخصی از طرفین درگیر دانست.

به هر تقدیر، آنچه بیش‌تر مورد توجه حقوقدانان و جامعه جهانی قرار گرفته، نقش شرط مارتنس در ایجاد قواعد حقوقی در زمانی است که قاعده معاهداتی یا عرفی مشخصی وجود ندارد. اگرچه گره‌گشایی شرط در موارد فقدان قاعده

17 -Judge Weeramantry
18 -Dissenting Opinion of Judge Weeramantry, Nuclear Weapons, p. 490
19 -Dissenting opinion of Judge Shahabuddeen, Nuclear Weapons, p. 21
20 -International Court of Justice - Request for Advisory Opinion on the Legality of Nuclear Weapons – Australian Statement, 1996, AUSTIL, Y.B. INT’L L, p 685.689.

عرفی یا معاهداتی یکی از کاربردهای اصلی آن است، لکن به لحاظ ماهیت شرط مارتنس، می‌توان اثرگذاری آن را در حوزه‌های دیگری نیز ملاحظه کرد. به همین جهت کارایی شرط مارتنس به عنوان پلی ارتباطی میان حقوق طبیعی و پوزیتیویسم حقوقی نیز مورد توجه قرار گرفته است. به عنوان نمونه، روبرت تایشه‌رت بر این عقیده است که شرط مارتنس نه تنها نوعی قاعده حقوقی پوزیتوستی را ارائه می‌دهد، بلکه موجد نوعی قاعده اخلاقی منبعث از حقوق طبیعی نیز هست. مطابق دیدگاه وی:

شرط مارتنس موجد نوعی رابطه میان قواعد پوزیتیویستی حقوق بین‌الملل مرتبط با حوزه مخاصمات و حقوق طبیعی بوده است. یکی از دلایلی که حقوق طبیعی به موجب آن مورد انکار قرار می‌گیرد در واقع ذهنی بودن کلیت این حقوق بوده و دولت‌های مخالف حقوق طبیعی، بر تناقض میان قواعد آن تاکید بسیاری می‌ورزند. با این حال، شرط مارتنس نوعی روش عینی برای احراز حقوق طبیعی به دست می‌دهد که در قالب تمنیات وجدان جمعی، متجلی گشته است. این امر موجب غنای هرچه بیش‌تر حقوق ناظر بر مخاصمات گردیده و موجبات مشارکت تمامی دوات‌ها را در توسعه این حقوق فراهم می‌آورد. دولت‌های قدرتمند از لحاظ نظامی با وجود اینکه در جریان محاکمات نورمبرگ تاکید بسیاری بر حقوق طبیعی داشتند، لکن همواره با تاثیر حقوق طبیعی بر حقوق ناظر بر مخاصمات مخالفت کرده‌اند.^{۳۱}

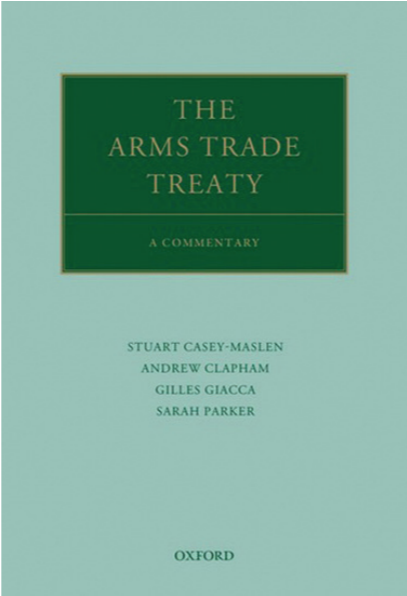
به عبارتی می‌توان عملکرد شرط مارتنس را در این مقام به عنوان رابطی مورد مطالعه قرار داد که قرار است حقوق طبیعی و پوزیتیویسم محض حقوقی را در فضای حقوق بین‌الملل بشردوستانه با یکدیگر آشتی دهد و یکی را به وسیله دیگری تعدیل نماید. هدف از چنین امری در واقع تضمین حمایت‌های حداقلی از انسان در مواردی است که حقوق مدون مبتنی بر اراده دولت‌ها، قاعده‌ای را به منظور اخیر وضع نکرده است. به عقیده ولادیمیر واسیلویچ^{۳۲} که یکی از اندیشمندان برجسته روسی است شرط مارتنس قواعد و اصول حقوق طبیعی را با قواعد و اصول حقوق مبتنی بر اراده دولت‌ها (پوزیتیویسم) متحد می‌سازد.^{۳۳} همچنین وی این نکته را یادآور می‌سازد که بر خلاف قواعد پوزیتیویستی حقوق، حقوق طبیعی عام‌الشمول بوده و برای تمامی افراد و دولت‌ها فارغ از اراده ایشان لازم‌الاتباع است. ضمنا برای نشان دادن اهمیت حقوق طبیعی به محاکمات نورمبرگ اشاره می‌کند و این حقیقت را که مبنای قابل کیفر دانستن بسیاری از اعمال سران ارتش آلمان نازی در آن رسیدگی‌ها، اصول منبعث از حقوق طبیعی بوده مورد تاکید قرار می‌دهد و با امعان‌نظر به این مسئله که در بسیاری از احکام دادگاه نورمبرگ جایگاه ویژه حقوق طبیعی به عنوان مبنایی برای حقوق بین‌الملل معاصر مورد تایید قرار گرفته، نقش شرط مارتنس را در توسعه حقوق بشردوستانه مهم قلمداد می‌نماید.

علاوه بر این موارد، برخی اندیشمندان شرط مارتنس را به عنوان اصلی هرمنوتیک و به منظور تفسیر قواعد حقوق بشردوستانه در نظر گرفته‌اند و برخی دیگر از اهمیت شرط مارتنس برای ارزیابی مشروعیت تحولات جدید در حوزه مخاصمات، یاد کرده‌اند؛ لکن به نظر می‌رسد که با وجود تمام آنچه گفته شد در اهمیت دادن به شرط مارتنس نباید اغراق کرد؛ چرا که این امر در کنار تفسیر بسیار موسع مفاد آن، حاکمیت دولت‌ها را به گونه‌ای جدی به مخاطره می‌اندازد

^[1] شرط مارتنس موجد نوعی رابطه میان قواعد پوزیتیویستی حقوق بین‌الملل مرتبط با حوزه مخاصمات و حقوق طبیعی بوده است

و می‌تواند با مقاومت جدی ایشان در احترام به اصول انسانیت در زمان مخاصمه روبه‌رو شود. از آنجایی که شرط مارتنس آزادی دولت‌ها را در انجام آزادانه آنچه صراحتا به موجب معاهده یا عرف منع نشده با محدودیت جدی مواجه می‌سازد، لذا یکه‌تازی شرط مارتنس در قاعده‌سازی و متعهد ساختن دولت‌ها به انجام تعهدی که در پذیرش آن دخیل نبوده‌اند واکنش منفی آن‌ها را موجب خواهد شد. امروزه اغلب دولت‌ها که بازیگران درجه اول حقوق بین‌الملل به شمار می‌آیند تمایل چندانی برای تبدیل مفاهیمی موسع و نه چندان روشن همچون اصول انسانیت و تمنیات وجدان جمعی به حقوق لازم‌الاجرا ندارند؛ اگرچه باید اعتراف کرد که اجرایی ساختن مفاد شرط مارتنس در نهایت موجب «انسانی شدن» هرچه بیش‌تر حقوق بشردوستانه به طور خاص و البته حقوق بین‌الملل در کلیت آن شده و موجب صیانت از ارزش‌های اساسی و مشترک جامعه جهانی خواهد شد.

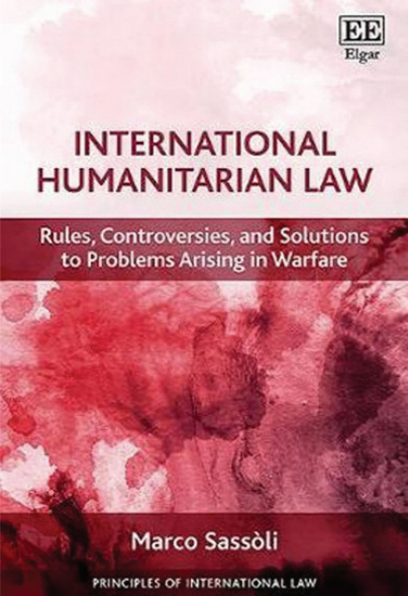
تازه‌های نشر



تفسیر معاهده تجارت اسلحه

معاهده تجارت اسلحه سازمان ملل در اواخر سال ۲۰۱۴ میلادی به یک سند بین‌المللی الزام آور بدل گشت. باوجود اینکه متن این معاهده حاوی چارچوبی نسبتا موجز است که امکان ارزیابی، تجویز و یا منع انتقال سلاح‌های متعارف را به دولت‌های عضو می‌دهد؛ لیکن اختلاف نظرهایی در خصوص معانی برخی از مقررات کلیدی این معاهده وجود دارد. علاوه بر این، این معاهده تاسیس یک نهاد نظارت ملی را ضروری می‌شمرد که به درخواست‌های مبنی بر انتقال سلاح‌های متعارف مطابق مقررات این معاهده رسیدگی کرده و مجوزهای مربوطه را صادر نماید؛ با این حال به نحوه تاسیس چنین نهادی و چگونگی تضمین عملکرد موثر آن نپرداخته است. کتاب تفسیر معاهده تجارت اسلحه هر یک از قواعد مندرج در این معاهده را با جزئیات توضیح می‌دهد؛ همکاری و مساعدت بین‌المللی، اجرای تعهدات و سازوکارهای مربوطه، ازجمله مولفه‌هایبست که منجر به منع و عدم انتقال سلاح می‌گردد. همچنین ازآنجا که دولت‌ها در سالیهای پیش‌رو این معاهده را امضا و به تصویب خواهند رساند؛ این تفسیر راهنمای ارزشمندی بر معنای قواعد مورد اختلاف این معاهده را در اختیار نمایندگان دولت‌ها، مفسران، و پژوهشگران قرار خواهد داد.

این کتاب به توضیح دقیق سلاح‌هایی که تحت شمول این معاهده قرار می‌گیرند پرداخته و شیوه‌های مختلف انتقال، که مورد توجه این معاهده هستند، را توضیح داده است. این کتاب همچنین مباحث مرتبط با حقوق بین‌الملل بشر، تجارت، خلع سلاح، حقوق بشردوستانه، حقوق کیفری و توسل به زور دولت‌ها علیه یکدیگر، و همچنین اعمال این معاهده بر بازیگران غیردولتی را مطرح کرده است.



حقوق بین‌الملل بشردوستانه

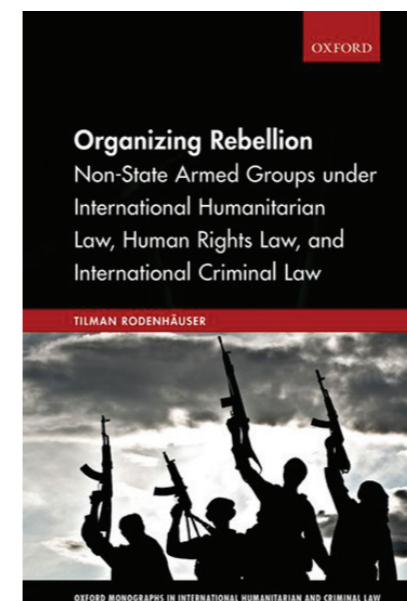
قواعد، اختلاف نظرها، و راه‌حل‌های مسائل پیش‌رو در مخاصمات مسلحانه

کتاب حقوق بین‌الملل بشردوستانه از مارکو ساسولی

حقوق بین‌الملل بشردوستانه از اشخاص و اموال که در مخاصمات مسلحانه در معرض آسیب قرار دارند، حمایت می‌کند. تمرکز این کتاب بر اختلافاتی‌ست که در عمل بر اجرای حقوق بین‌الملل بشردوستانه تاثیر می‌گذارد. مارکو سسولی، از متخصصین بنام این حوزه، به مباحثی از جمله زمان اعمال حقوق بین‌الملل بشردوستانه، قواعد ماهوی آن، چگونگی تضمین رعایت و احترام به آن، و این مساله که آیا متفاوت قلمداد کردن مخاصمات بین‌المللی و غیربین‌المللی همچنان موضوعیت دارد، پرداخته است.

پرفسور سسولی با ترسیم دقیق و جزئی تجربیات عملی خود، اطلاعات ارزشمند و راهنمای جامعی در خصوص قواعد حمایت از گروه‌های مختلف (به طور مثال، غیرنظامیان، افزاد زخمی و غیره) در شرایط مخاصمه و قواعد مربوط به اقدامات نظامی مختلف (مانند اشغال نظامی، جنگ دریایی و غیره)، را در این کتاب به مخاطب ارائه می‌کند.

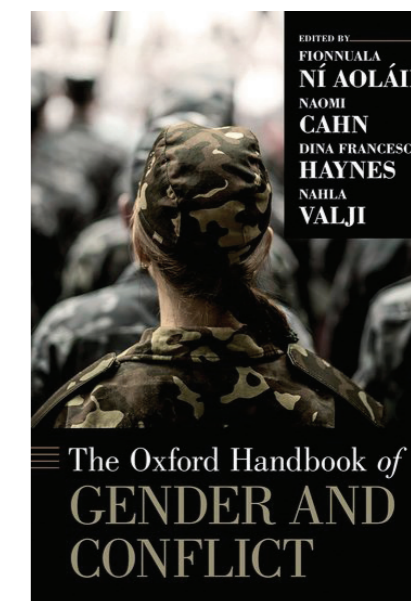
این کتاب به بررسی نحوه‌ی ارتباط این دسته از قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه با سایر شاخه‌های حقوق بین‌الملل، مانند حقوق بشر و حقوق بین‌الملل کیفری، می‌پردازد و همچنین نحوه‌ی اعمال این قواعد را بر بازیگران غیردولتی مسلح توضیح می‌دهد. مسائلی چون تروریسم، سلاح‌های خودمختار، جنگ سایبری، جنسیت و میراث فرهنگی، که مسائل مستقل و در عین حال بهم مرتبطی هستند، نیز در این کتاب مورد توجه قرار گرفته است و اطلاعات خوب و منسجمی در خصوص رویکرد حقوق بین‌الملل بشردوستانه نسبت به این مسائل و چالش‌ها و نگرانی‌های مرتبط با این پدیده‌ها، به مخاطب ارائه شده است. ساختار و عنوان‌بندی روشن و منظم این کتاب، آن را به منبعی مناسب برای مراجعه مکرر وکلا، پژوهشگران، نیروهای دولتی و سایر بازیگرانی که مستقیما با مسائل حوزه حقوق بین‌الملل بشردوستانه در ارتباطند، بدل ساخته است. این کتاب همچنین منبع حیاتی برای دانشجویان سالیهای آتی خواهد بود و به آنها درکی درست از قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه و نحوه‌ی اعمال این قواعد در عمل خواهد بخشید.



سازمان‌دهی شورشیان

تعداد بازیگران غیردولتی، که تا پیش از این برای ارتکاب جرایم بین‌المللی و یا نقض حقوق بشر مورد بازخواست قرار نمی‌گرفتند، با سرعت رو به افزایش است. نحوه عملکرد و فعالیت‌های آنها تغییر کرده است. برخی از این گروه‌ها به شاخه‌ها و دسته‌های مختلف تقسیم شده و برخی فراتر از مرزهای یک کشور و یا در فضای سایبری منسجم و منظم شده‌اند. از آنجا که گروه‌های غیردولتی مسلح در بخش قابل توجهی از مخاصمات امروزی و وضعیت‌های بحرانی نقش آفرینی می‌کنند، سوال جدید و مهمی که مطرح می‌شود این است که آیا این گروه‌ها متعهد به رعایت حقوق بین‌الملل هستند و در صورت نقض آن مسئول قلمداد می‌شوند و در این صورت از چه زمان و با احراز چه ویژگی‌های می‌توان آنها را متعهد دانست.

این کتاب با ایجاد زمینه‌های جدید و نوآوری در مواجهه با حقوق بین‌الملل بشر، حقوق بین‌الملل کیفری، و حقوق بین‌الملل بشردوستانه، می‌تواند برای پژوهشگران و فعالین این حوزه مفید واقع شود.



کتاب راهنمای آکسفورد در خصوص جنسیت و مخاصمات مسلحانه

کتاب راهنمای آکسفورد در خصوص جنسیت و مخاصمات مسلحانه توسط مجموعه‌ای از پژوهشگران بین‌رشته‌ای، سیاست‌گذاران، و وکلای نگاشته و در آن به طیف پیچیده‌ای از چالش‌ها، زمینه‌ها و مسائلی که زنان و مردان در جریان یک مخاصمه مسلحانه با آن روبه‌رو خواهند شد، پرداخته‌اند. این کتاب راهنما به مسائلی چون جنگ و صلح، مداخله بشردوستانه، مواجهه با خشونت و افراطی‌گرایی، دستور کار سازمان ملل متحد در خصوص زنان، صلح، و امنیت، خشونت جنسی، مسئولیت کیفری، سلاح‌های خودمختار، عملیات‌های حفظ صلح، پناهنجویان و آوارگان داخلی، اقتصاد سیاسی جنگ، اقتصاد مخاصمات، و همچنین سلامت و امنیت اقتصادی، پرداخته است. سخن آغازین کتاب به رویکردهای تئوریک به زنان و مخاصمات پرداخته است و برخی از جنبه‌های مطالعات بین‌الملل، صلح و مخاصمات، فمینیسم، و مردانگی را مورد بررسی قرار داده است. این کتاب به این مساله پرداخته است که وضعیت اجتماعی، اقتصادی، و حقوقی زنان و مردان پیش از جنگ چطور تجربه‌ی آنان از مخاصمه را شکل می‌دهد و بر نحوه‌ی رفتار با آنها پس از مخاصمه و در زمان گذار چه تأثیری خواهد گذاشت.

علاوه بر ارزیابی تجربیات افراد در جریان مخاصمه و پس از آن، این کتاب به نقش متفاوت بازیگران ملی و بین‌المللی و همچنین دستور کار سازمان ملل متحد در خصوص زنان، صلح، و امنیت در ایجاد این تجربیات می‌پردازد. علاوه بر آن چارچوب‌های نظارتی و ابعاد جنسیتی حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌الملل بشر در وضعیت اشغال نظامی در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته؛ همچنین ماهیت و محتوای جنسیت‌زده‌ی حقوق بین‌الملل کیفری طرح و نقد شده است. این کتاب شامل مطالعات موضوعی بر مبنای کشورها می‌باشد که تجربیات جنسیتی افراد را در جریان مخاصمه و در مناطق مختلف بررسی می‌کند. به طور کلی، این کتاب به دنبال ارزیابی نقادانه‌ی چالش‌های جنسیتی معاصر است که در جریان مخاصمات و پس از مخاصمه ظهور می‌یابند.



Modern International Law Studies



70 YEARS WITH THE GENEVA CONVENTION

12 August 1949, Singing of the Geneva Conventions

MIS Law

Modern International Law Studies Journal
Autumn & Winter 2019/2020 | No. 4

This Issue's Collaborators: Dr. Treasa Dunworth, Dr. Noelle Quenivet,
Dr. Jabbar Aslani, Dr. Seyed Ghasem Zamani, Dr. Mohsen Abdollahi,
Mehran Tarhi

Executive Team: Atousa Kazemi, Mehrnaz Hashemi, Negar Rahimi,
Alireza Dehghani, Moein Arefifard

Designed by: Dezz Studio

Table of Contents

Founder's Note	1
International Committee of the Red Cross in Iran	3
The Assassination of General Qassem Soleimani and International Law	7
The Assassination of General, Rocketing Ein al-asad Military Base, and the Striking Down of the Boeing 737 Airplane: A Triangle on the Scale of International Law	13
A (Wo)man's Honour: Have the Geneva Conventions Lost their Gender?	19
Henry Dunant: Father of the International Committee of the Red Cross	23
International Humanitarian Assistance and the Impact of Sanctions on Humanitarian Assistance to Iran in the Recent Flash Flooding	27
Weapons and International Humanitarian Law	33
The Possibility of Invoking to the Martens Clause in the Contemporary International Law	37
Recent Publications	43



Dr. Sirous Motevassel
Founder of Modern International Law Studies

Founder's Note

In the Name of God

Nowadays we live in a world in which certain States' behaviour leading to the violation of International Law and other States' reaction toward such behaviours, has led to doubts of those cynical about International Law, turn into certainty. The International Law's systematic development is a protracted process, and the secondary rules face major obstacles for the formation of a legal order. Furthermore, more than 7 decades has passed from the ratification of the Charter of the United Nations and establishment of International Law Commission, and also the 'States' Responsibility Draft Articles' which addresses one of the most fundamental issues of international law, is still faced with controversy. State's negligence, defiance of incontrovertible principles of International Law and their international obligations, States' exiting binding international treaties and absence of appropriate measures being taken by the international community against such disobedience; is indeed considered as an indication of failure.

While ago, Modern International Law Studies held a seminar in commemoration of the reputable professor of International Law, Dr. Mohammadreza Ziaei Bigdeli, which brought the opportunity for well-known Iranian professors and enthusiastic international law students to come together. In this seminar, Dr. Ziaei Bigdeli initiated his speech with the International Law's challenges and the numerous issues faced by the international legal order. Following that, stating their opinions, other professors and peers, raised additional concerns and challenges. One spoke of the rise of nationalism, diminishing the globalization process, the other addressed the violation of the principle of sovereignty of States. Furthermore, one of the professors mentioned the limited role of women in International Law and obstacles to their active participation and holding key roles in the international sphere.

Looking at today's international evolutions throughout the world and calling into question the primary rules of International Law, this belief is reinforced that, although in the past decade we considered the primary rules as fully developed and have been considering the codification of secondary rules, today, by observing some states' behaviours, we are concerned with maintaining the primary rules' status quo. Therefore, we are dedicated to firstly secure the primary rules as International Law's fundamental structure, and then to emphasize on the secondary rules to reinforce and develop the former ones and establish an efficient legal order.

The 4th edition of Modern International Law Studies' journal is published in celebration of the 70th anniversary of the

1949 Geneva Conventions. The starting point of this humanitarian initiative was originated in Geneva in 1863 with the establishment of a committee consisting of 5 members including the young Henry Dunant. The committee met for the first time on 17 February 1863, with Dunant as secretary. At the urging of this committee, the Swiss government hosted an official diplomatic conference in August 1864; which resulted in the adoption of the Geneva Convention for the Amelioration of the Condition of the Wounded in Armies in the Field. This meeting and its resultant treaty signed by 12 nations became known as the First Geneva Convention. The second Geneva Convention was ratified in 1906 to extend and amend the initial one, bolding the role of non-governmental actors in delivering medical care. The Third Geneva Convention, addressing the treatment of prisoners of war was adopted in 1929. Following an International Red Cross conference in Stockholm in 1948 that extended and codified the existing provisions; eventually the four conventions were adopted: (1) the Convention for the Amelioration of the Condition of the Wounded and Sick in Armed Forces in the Field, (2) the Convention for the Amelioration of the Condition of the Wounded, Sick, and Shipwrecked Members of Armed Forces at Sea, (3) the Convention Relative to the Treatment of Prisoners of War, and (4) the Convention Relative to the Protection of Civilian Persons in Time of War. Today these conventions are universally ratified and its provisions have been repeatedly declared as customary international law by international courts and tribunals. Iran has signed the conventions on the 8th of December 1949 and the parliament ratified it on 20th February 1957.

Despite the existence of the incontestable rule of the prohibition of the Use of Force and elapse of 70 years from the ratification of the Charter of the United Nations and the establishment of the UN, today we still witness the waging of wars, aggression and hostilities among States. Primary victims of such conflicts are mostly innocent civilians who are brutally trampled by the involved parties' war machine. Therefore, regulating military actions and imposing an obligation for the belligerent behaviours, forming principal subjects of international humanitarian law, is of great importance.

The development and codification of international humanitarian law that was initiated with ratification of Geneva Conventions in 1949 and additional protocols in 1977; was further extended by numerous conventions including the Ottawa Convention, also referred to as the "Mine Ban Treaty," that prohibits the use, stockpiling, production, and transfer of anti-personnel landmines (APLs). The ratification of the Rome Statute in 1998 and the subsequent establishment of the International Criminal Court was indeed the milestone of these actions.

With an overview of the said instruments, it is obvious that their main objective is to limit military actions, providing for these actions to entail certain characteristics such as; necessity, proportionality and being directed against a military target (distinction).

Iranian poets and bookmen have also paid attention to the respect for human dignity and have addressed altruism. As the great poet Sa'adi says:

"I swear in valiancy, that even owning all the world, does not worth dropping someone's blood"

In this edition of the MIS Law, we have endeavoured to reflect expert opinions on the recent developments of international humanitarian law and the international community.

The International Committee of the Red Cross in Iran



The International Committee of the Red Cross in Iran

Introduction and background

As mentioned in the International Committee of the Red Cross (ICRC) Statute, the ICRC is “an impartial, neutral and independent organisation whose exclusively humanitarian mission is to protect the lives and dignity of victims of armed conflict and other situations of violence and to provide them with assistance.”¹

The Committee was established in 1863 in Geneva, Switzerland with efforts of five Swiss citizens to help wounded and sick soldiers.² At first, the ICRC had a coordinating role, gradually over years the Committee becomes more involved in field operations to play the role of a neutral intermediary between belligerents.³ Nowadays, the ICRC also “endeavours to prevent suffering by promoting and strengthening humanitarian law and universal humanitarian principles.”⁴

The ICRC is present in over 90 countries with 18,000 staff worldwide. Its extensive network of missions and delegations allows it to act close to people affected by armed conflicts and other situations of violence and to



International Humanitarian Law Department
International Committee of the Red Cross Delegation in Iran

1- ICRC statute, preamble.

2- Birth of an idea: the founding of the International Committee of the Red Cross and of the International Red Cross and Red Crescent Movement: from Solferino to the original Geneva Conventions (1859-1864), Francois Bugnion, International Review of the Red Cross, Volume 94, Number 888, Winter 2012, pp 1299-1338. At page: 1309.

3- <https://www.icrc.org/en/document/history-icrc>. Also see: *ibid*.

4- ICRC statute, preamble.

provide them with a meaningful response to their plight. The largest operations worldwide are Syria, Iraq, South Sudan, Afghanistan, Somalia, Ukraine, Nigeria, Yemen and the Democratic Republic of the Congo.

Fundamental Principles

The International Red Cross and Red Crescent Movement is the largest humanitarian network in the world and it is composed of the ICRC, the International Federation of Red Cross and Red Crescent Societies (IFRC) and 191 National Red Cross and Red Crescent Societies. The ICRC directs and coordinates the Movement's international relief activities during armed conflicts.¹

The ICRC is bound to the fundamental principles of the International Red Cross and Red Crescent Movement. Humanity, impartiality, neutrality, independence, voluntary service, unity and universality are seven fundamental principles which are at the core of the Movement's approach to help those who are in need.²

Principle of humanity, which underpins all the other principles, provides that respect for human dignity is the most important factor of the Movement's activities and people should be protected and respected regardless of who they are and what they have done.

Based on principle of impartiality, no discrimination as to nationality, race, religious beliefs, class or political opinions should be made. This principle endeavours to relieve the suffering of individuals, being guided solely by their needs, and to give priority to the most urgent cases. It is important to note that Red Cross and Red Crescent emblems do not bear any religious or political meaning, but are symbolic to protect people, buildings and objects distinguished by them. Principles of neutrality means that the Movement's components do not take sides with any parties in hostilities and may not engage at any controversies of a political, racial, religious or ideological nature.

The ICRC is independent and do not represent any government or international authority. This principle enables the organisation to respect the principles of neutrality and impartiality. It should also be noted while cooperating with different United Nations agencies, the ICRC is an independent and a distinct entity from the United Nations.

The principle of voluntary service signifies the humanitarian motivation of those who work within movement. The Movement's members have no motive for offering assistance other than desire to help.

Principle of unity enables National Societies to serve as

a unifying force to promote understanding and peace. Furthermore, the principle of universality derives from the fact that universality of suffering requires a universal response.³

International Humanitarian Law

International Humanitarian Law (IHL) or the Law of War is the basis of ICRC activities. IHL is a set of rules which seek to limit the effects of armed conflict by protecting those who are not or are no longer participating in the hostilities as well as restricting the means and methods of warfare.⁴ In other words, IHL seeks to strike a balance between legitimate military action and the humanitarian objective to reduce human suffering by limiting the means and methods of warfare used by the parties of an armed conflict.

It is important to note that IHL does not regulate whether use of force by a State is legal, this is governed by a distinct part of international law set out in the United Nations Charter. Moreover, IHL is distinct from human rights law. While some of their rules are similar, these two bodies of law have developed separately and are contained in different treaties.

70 Years of Geneva Conventions

As mentioned earlier, the Geneva Conventions of 1949 and their Additional Protocols form the bedrock of IHL, which regulates armed conflicts and seeks to limit its effects to reduce human suffering. This year marks the 70th anniversary of the adoption of the Geneva Conventions, which have been universally ratified across the globe. The Geneva Conventions have acted as a safety net against ruthlessness in conflict. After seven decades, there is no doubt on their applicability and relevance during armed conflicts. The ICRC witnesses every day, the achievements of international humanitarian law – a wounded person allowed through a checkpoint, a child who receives necessary food, detainees able to send a message to their families, and many other examples which may not always be visible to the public. Therefore, it is clear that respect for IHL is possible and its implementation makes a meaningful difference. Nevertheless, the changing character of armed conflicts, the nature of the parties and the progress of technology demand for future contemplation of how to ensure that IHL continues to achieve its objective to limit unnecessary suffering during armed conflict.

3- *ibid*, p5.

4- Advisory Service on International Humanitarian Law, What is International Humanitarian Law, ICRC publication, p1.

ICRC In Iran⁵

The ICRC started its activities in Iran in 1977 and maintained its presence in the country during the Iran-Iraq war. After some years of limited presence, the ICRC expanded its activities in Iran in 2001.

The ICRC activities in Iran, carried out in cooperation with the Iranian Red Crescent Society as well as other Iranian organisations and bodies, was not only limited to the wartime, but have continued during the post-war period up to now.

In Iran the ICRC cooperates with the Iranian Red Crescent Society (IRCS), as the main partner of ICRC in Iran, in the fields of Health, Physical Rehabilitation, Mine Risk Education, Restoring Family Links (RFL), Promotion of International Humanitarian Law (IHL) and Communication by conducting joint training and events, exchanging experiences and expertise, and implementing humanitarian projects; following up on unresolved cases from the Iran-Iraq war to determine the fate of former prisoners of war, missing persons and the identification of human remains, within the framework of the tripartite agreement reached between Iran, Iraq and ICRC.

Restoring family links between migrants who have lost contact with their family members inside or outside Iran, as well as persons or families in Iran who have lost contact with relatives abroad (as a result of armed conflict, other situation of violence, natural disaster or migration) is one of the main activities of the ICRC in Iran to provide assistance to those who affected by armed conflicts.

Providing RFL services to families with relatives detained abroad, through the exchange of Red Cross Messages as well as reducing risks of explosive remnants of Iran-Iraq war posed to civilians living in contaminated provinces, are other activities carrying out by the ICRC delegation in Tehran in accordance with the organisations mandate.

IHL related Activities of the ICRC in Iran

Since raising awareness and promoting respect for humanitarian law during wartime requires its promotion in peacetime, the ICRC jointly with the National Committee of Humanitarian Law (NCHL), IRCS, Ministry of Foreign Affairs, and other respective governmental bodies carries out several activities.

To support the efforts of national authorities in implementing IHL at domestic level and to ensure respect for IHL, the ICRC facilitates participation of wide spectrum of Iranian experts and national authorities to regional and international events aiming at promotion of IHL.

5- For further information please visit ICRC website in Iran: www.ir.icrc.org

In addition, the ICRC organises several conferences, seminars and training courses to promote and disseminate IHL at national level. For instance, the organisation, in partnership with the IRCS, annually organises 2-3 training courses on "Law and Fundamental Principles" for IRCS staff in different cities and provinces of Iran.

The ICRC delegation in Iran also tries to promote IHL within the academics in Iran. To this end, the delegation organised the national rounds of Henry Dunant Memorial Moot Court Competition for ten years, which focuses on training law students and encourage them to study related materials, case law, treaties, etc. The ICRC as well facilitates their participation to events in South Asian Region and beyond such as Regional Round of Henry Dunant Memorial Moot Court Competition and Hong Kong Red Cross Moot Court Competition.

Further, the ICRC publishes materials on IHL which is used for educational and research purposes. Some of the most important IHL documents and publications like Geneva Convention 1949 and their additional protocols as well as articles of International Red Cross Reviews on different issues are translated to Farsi and distributed among Iranian researchers and libraries. The specialised ICRC's library in Tehran is regularly consulted by legal researchers to conduct studies specifically in the field of humanitarian law. In addition, the ICRC donates books and relevant materials both in English and Farsi to the NCHL library.



The Assassination of General Qassem Soleimani and International Law

The Assassination of General Qassem Soleimani and International Law

Introduction

The attack on General Qassem Soleimani, the chief of Iran's Revolutionary Guard Corps' Quds Force (IRGC), Abu Mahdi Al Muhandis, deputy leader of the Hashd al-Shaabi, and a few other Iranian and Iraqi commanders in the morning of January 3rd, 2020, resulting in their martyrdom, raises many questions regarding the legality of such action under the auspices of different fields of international law, including Human Rights Law, Law on the Use of Force, law of Armed Conflict and Anti-Terrorism law. In this short essay, the author seeks an answer to such questions and furthermore prove that the assassination of Iranian and Iraqi commanders at the hand of the United States of America, absent an armed conflict between the US and Iran, is considered an extrajudicial targeted killing and a grave breach of the right to life as a jus cogens of human rights law.

1- Events

Widespread protests of the Iraqi people given their declining welfare conditions and the government's foreign policy due to the interference of foreign powers resulted, first of all, in the attack on the Iranian consulates in Karbala¹ and Najaf on the 4th and 27th of November 2019, by some Iraqi citizens who were opposed to the presence of Iran in Iraq. Although the first attack was promptly deflected by the



Dr. Mohsen Abdollahi

Dr. Abdollahi is an Associate Professor of International Law at Shahid Beheshti University. His major field of research interest is international environmental law and International Terrorism. He serves as the Head of the Environmental Law and Human Rights Law Department of the Faculty of Law at Shahid Beheshti University. He has a wide range of publication in Farsi and English in various areas of international law including environmental law and Anti-Terrorism Law. He is regularly involved in consultancy assignments on international law issues for private and public entities.

¹ -Iraq unrest: Protesters attack Iranian consulate in Karbala, at: < <https://www.bbc.com/news/world-middle-east-50287644> > .

police, the consulate building in Najaf was set on fire. Fortunately, there were no casualties.¹ Meanwhile, the US government, in their blatant act of interference, supported the Iraqi protestors, persuading them to expel Iran from the country. For instance, President Donald Trump tweeted on 31st of January, expressing that “to those many millions of people in Iraq who want freedom and who don’t want to be dominated and controlled by Iran, this is your time.” After the attacks on Iranian consulates, two incidents increased the tension between the two countries inside Iraq. The first one was an unidentified rocket attack on the US K-1 military base near Kirkuk in north of Iraq, which resulted in the death of a US civilian contractor and the injury of a few US soldiers.² The US government, blaming the Kata’ib Hezbollah one of the groups close to Iran, for the occurrence, ordered its fighter jets to bombard a number of Hezbollah headquarters related to the Popular Mobilization Forces (also known as the al-hash-al-ashbi or PMF) located near the Syrian border. PMF sources claimed that at least 28 members of the group, including a commander, his two lieutenants and the deputy commander of the 45th Sustainmentbrigade were killed and 51 of their forces were injured.³ As a result of this attack, a number of agitated members and followers of the PMF, after burying the martyrs of the aforementioned attack, rallied towards the US embassy in the Baghdad’s Green Zone on December 31st, setting fire to the outer walls of the US Embassy and protesting inside the building. The protestor’s main request was the expulsion of the USA from Iraq. No American diplomats were harmed during this attack. Even though Iran never confirmed the embassy attack, US president Donald Trump, in his tweet on 1st of January, held Iran responsible for the attack, and not based on acceptable evidence, claimed that: “Iran will be held fully responsible for lives lost, or damage incurred, at any of our facilities. They will pay a very big price! This is not a warning, it is a threat. Happy New Year!”.

It was two days after this tweet that, on the morning of January 3rd 2020, the vehicles carrying General Qassem Soleimani, the Chief of Quds Force of IRGC along with 5 Iranian and 5 Iraqi companions, including the PMF deputy leader, Abu-Mahdi Al-Muhandis, and the group’s spokesman, who were formally invited by the government of Iraq⁴, were targeted by US helicopters and Drone Unit

1 -Iraq unrest: Protesters set fire to Iranian consulate in Najaf, at: <<https://www.bbc.com/news/world-middle-east-50580940>>.

2 -U.S. Civilian Contractor Killed in Iraq Base Rocket Attack: Officials, The New York Times, Dec. 27, 2019 at: <<https://www.nytimes.com/reuters/2019/12/27/world/middleeast/27reuters-iraq-security.html>>.

3 -Ahmed Aboulenein, Ahmed Rasheed, Iraq condemns U.S. air strikes as unacceptable and dangerous, REUTERS, Dec. 30, 2019, AT: <<https://www.reuters.com/article/us-iraq-security-usa/top-iraq-militia-chief-warns-of-tough-response-to-us-air-strikes-idUSKBN1YY0II>>.

4 -According to the prime minister of Iraq’s statements in the parliament, Lieutenant General Soleimani was acting as the messenger of Iranian authorities to mediate between Saudi Arabia and Iran upon the request of the United States from that country.

of US forces stationed in Iraq, resulting in the death of all the members of the convoy.

2- Position of the Conflicting Parties

The Foreign Minister of Iran promptly condemned the US attack, declaring it a clear example of state terrorism. Dr. Zarif stated that the US government is responsible for any possible outcome in the future. A few hours later, the Supreme Leader of the Islamic Republic of Iran condemned the terrorist actions of the US, promising revenge against the perpetrators of this heinous crime to the people of Iran and the region. Iran’s president and others official authorities condemned this action and objections were conveyed to the Switzerland as the Interest Section of the United States in Tehran.

Moreover, the government of Iraq, as the territory in which the attack occurred and as a result of losing a number of its high ranking military officials, strongly condemned this act of terrorism. The prime minister of Iraq, Adel Abdul-Mahdi, considered such an act equal to a declaration of war against his country and a breach of both the sovereignty of Iraq and International Treaties.⁵

Shortly after, the US Department of Defense issued a statement, explicitly taking responsibility for the attack and considered it a “a decisive defensive action ... aimed at deterring Iranian from future attack plans.”⁶ Trump’s later tweets also explicitly mentioned preexisting plan of the US to remove General Soleimani. In his latest tweet, Trump held General Soleimani responsible for the loss of many US soldiers and millions innocent lives, stating that: “He should’ve been taken out many years ago”.

3- Analysis from the Perspective of International Law

The legal rules governing “killing” under international law vary based on a time frame. In other word, international law allows for the killing of military commanders and soldiers of the enemy during times of war. However, there is no such authorization in times of peace. The international regime of human rights depicts two exceptions for taking life by the government during peace or non-existence of armed conflict: first is the capital punishment of death for the most serious crimes through a fair trial and second, police force’s firing in self-defense, whether for themselves or others. In the latter case, any resort to firearms by the police shall be “necessary and proportionate”.⁷ Therefore, one must evaluate the timing of the attack on General

5 -Factbox: Reactions to the killing of Iranian general in a U.S. air strike, Jan. 3, 2020, REUTERS, at: <<https://www.reuters.com/article/us-iraq-security-blast-reaction-factbox/reactions-to-the-killing-of-iranian-general-in-a-u-s-air-strike-idUSKBN1Z2070>>.

6 -The US Statement by the Department of Defense, Jan. 2, 2020, at: <<https://www.defense.gov/Newsroom/Releases/Release/Article/2049534/statement-by-the-department-of-defense/>>

7 -See Mohsen Abdollahi, “Protecting the right to life in police operation”, *Revue de Recherche Juridique*, No. 52, 2010, pp.379-335.

Soleimani’s convoy.

In order to address this issue, it shall be noted that despite the grimmest and coldest relation between Iran and USA since the Islamic Revolution, an “armed conflict” was non-existent between them at time of the attack on January 3rd 2020. The same situation applies for the Iraq and US. Therefore, targeting and killing the military commanders of Iran and Iraq can never be justified by considering them “legitimate military targets and action”.

The government of the United States in its cluttered statement, without directly referring to the “Preventive or Preemptive Self-Defense” doctrines, implicitly sought to prove the claim that not only General Soleimani was behind the attack of 27th September on the American troops headquarters and affirming the attack on the American embassy, he was also planning to direct more attacks against American troops located in Iraq and attacking him was justified and necessary under preventive self-defense. This claim is evident in Trump’s latest tweet regarding this subject. He claimed that “Qassem Soleimani has killed or badly wounded thousands of Americans over an extended period of time and was plotting to kill many more... ”.

In examining such claim, it shall be noted that under article 51 of the Charter of the United Nations and the jurisprudence of the International Court of Justice (ICJ), Self-defense must be in response to an “armed attack”, which does not exist in this case. The Doctrine of preventive self-defense is in contradiction to the UN charter, and the United States tested such a doctrine by attacking Iraq in 2003, facing global discontent. The majority of jurists considered that attack a violation of the UN charter and international law. Preemptive self-defense is also against the charter of the United Nations. However, the latter is deemed more acceptable in comparison to the concept of preventive self-defense, but the US lacked the required evidence to invoke either of the two doctrines. In order to invoke the preemptive self-defense doctrine, the government claiming self-defense shall prove the existence of an “immediate and imminent attack”. The US authorities not only brought no such claim for attacking General Soleimani, but their statements are in stark contradiction to such claim. As mentioned before, the President of the United States even explicitly states that “He (General Soleimani) should’ve been taken out many years ago”. John Bolton, the former Foreign Policy Advisor of the US also crudely tweeted that the “eliminating of Qaseem Soleimani was long in the making”. These statements make it very difficult of the US government to claim and prove preemptive self-defense against an immediate and imminent attack to justify the attack.⁸ Hence, the US attack against the top Iranian

8 -The International Court of Justice in the Gabčíkovo-Nagymaros case (1997), declined the Hungary’s claim concerning the “imminent environmental peril” resulting from deepening of the bed of Danube it had done so in the previous year: “The Court would however point out that the bed of the Danube in the vicinity of Szentendre had already been deepened

General cannot be justified through jus ad bellum and jus in bello. The US’s statement on the 3rd of January 2020 has referred to their previous statement in April 2019, which had declared the IRGC a terrorist organization.⁹ Thus, the question remains whether the assassination of General Soleimani can be justified under the doctrine of “War on Terror” or not?

It is important to note that the doctrine of “War on Terror” was announced by the Bush administration after the attack on the Twin Towers on 11th of September 2001. At the time, the congress of the United States “adopted the Act on Use of Military Force against terrorists (AUMF)”,¹⁰ “the President is authorized to use all necessary and appropriate force against those nations, organizations, or persons he determines planned, authorized, committed, or aided the terrorist attacks that occurred on September 11, 2001, or harbored such organizations or persons, in order to prevent any future acts of international terrorism against the United States by such nations, organizations or persons”. It is evident that in order to justify the use of force against an Iranian commander, the US government shall prove the existence of a connection between General Soleimani and the Al-Qaeda as the perpetrators of the September 11 attacks, a claim that was met with cold arms in the Senate last year. Of course, no such intention can be inferred from the statements of US authorities. Therefore, the existence of IRGC’s name on the list of terrorist organizations proves insufficient to legally justify the attacks on Iranian and Iraqi commanders. On the contrary, such an action brings about the issue of the illegality of invoking US domestic law, as many in the US believe that Trump should’ve sought the approval of the congress for an action that might put the country on the brink of an international war.

The final legal defense, though unlikely for the America to invoke, is the illegal theory of “Targeted Killing”, a theory long used by Israel to justify the terror of Islamic Resistance’s and Islamic Jihad’s leaders and commanders. This Theory is evidently illegal as it has been consistently disapproved by many governments, human rights reporters and international lawyers.¹¹

prior to 1980 in order to extract building materials, and that the river had from that time attained, in that sector, the depth required by the 1977 Treaty. The peril invoked by Hungary had thus already materialized to a large extent for a number of years, so that it could not, in 1989, represent a peril arising entirely out of the project.”. ICJ Rep. 1997, P. 43, Para. 55.

9 -Statement from the President on the Designation of the Islamic Revolutionary Guard Corps as a Foreign Terrorist Organization, April8, 2019, at: <<https://www.whitehouse.gov/briefings-statements/statement-president-designation-islamic-revolutionary-guard-corps-foreign-terrorist-organization/>>

10 -Authorization for Use of United States Armed Forces, S. J. Res. 23, Sep. 18. 2001, at: <<https://www.govinfo.gov/content/pkg/BILLS-107sjres23enr/pdf/BILLS-107sjres23enr.pdf>>.

11 -See: SabyGhoshray “Targeted killing in international law: searching for rights in the shadow of 9/11”, *Indiana International & Comparative*

4- Describing the Attacks of January 3rd as Internationally Wrongful Acts: Aggression or Illegal Use of Force

The above-mentioned exploration of the relevant rules of international law indicates that the US attack on Iranian commanders and the PMF of Iraq lacks any international legal justifications. Therefore, it is necessary to find the appropriate category of international wrongful acts applicable to such action. To answer this question, it is necessary to separate the situation of Iran from Iraq.

4-1- Illegal Use of Force of the United States Against Iran

The attack of January 3rd against Iran is undoubtedly an example of "Use of Force" contrary to the Charter of the United Nations and international customary law. Article 4(2) of the charter explicitly prohibits any use of force against the sovereignty, territorial integrity, political independence and in contradiction to the purposes of the charter. Such use of force is not only against the sovereignty of Iraq, but it also targeted Iran's sovereignty. The armed forces and political authorities of any country, regardless of their location, are the symbols of a country's sovereignty, and any attack against them is a violation of state sovereignty. However, the vital question is whether "Use of Force" has reached the level of an "Armed Attack" under article 51 of the UN charter.

A positive answer to this question, gives Iran the right to invoke self-defense against the United States. There is no practice in international law allowing states to label the armed forces of another country as terrorists and assassinate the chief of that country's armed forces. All other assassinations in the past are that of an anti-state nature, in which they sought to remove the political and military authorities, such as the assassination of Louis Barter, France's minister of foreign affairs in the 1930s. Therefore, no previous practice exists in support of a state that murders the top-ranking military and political officials of another independent state. Absent such practice, the interpretation of article 51 sets a high standard for the concept of an armed attack. The international Court of Justice, affirms in the Nicaragua case that an attack must be intense in "scale and effects" to be considered an armed attack under customary law.¹ For this reason, the ICJ excludes minor border attacks from the sphere of armed attacks, even if there are some casualties. As a matter of fact, the Court's legal and juridical policy is based on strict interpretation of the concept in order to prevent the spread of war.

The question is that does an attack on the chief military commander of a state, conducted by deploying advanced militia equipment constitutes as an armed attack? If this

1 -Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America), ICJ Rep. 1986, Para. 195.

question is to be answered based on the criteria underlined by the court in the Nicaragua case, even though the attack lacks the "scale" criterion as defined by the court; given the status of General Soleimani in Iran, its "effects" may be considered as much far-reaching that requires more contemplation.

Such contemplation is indispensable when the United Nations General Assembly Resolution on definition of aggression which considers "an attack on marine and air fleets of another State" as an act of aggression,² is taken into consideration. Now the question turns to be is an attack on a state's Frigate is more important than its military commander? The resolution does not give an answer to this question, however, giving the attack on military commander the same importance, would be at least in line with the American practice of broad interoperation of article 51 of the UN Charter.

It shall not be doubted that American doctrine on Use of Force, in a similar situation, would consider any attack on its top-ranking military commanders, such as the Chairman of the Joint Chiefs of Staff Secretary of Defense, as an armed attack and preserve the right to self-defense for their country; as it did on the account of September 11, 2001 terrorist attack and subsequently the congress authorized the attack on Afghanistan. Nonetheless, those terrorist attacks are not comparable to the attack of January 3rd, both in terms of the attacker and extent of it, particularly, since the UN security council, at the time, had implicitly recognized the right to self-defense for the US.³

4-2- USA aggression against Iraq

Following the end of Iraq's occupation, the presence of US troops in the country has been furthermore extended due to the "agreement between the United States of America and the Republic of Iraq regarding the evacuation of American forces from Iraq and the organization of these troops' activities during their temporary presence in Iraq",⁴ also known as the 2009 SOFA agreement. According to this 3-year agreement, American forces should've evacuated Iraq till the end of December 2011 (Article 24(1)), unless their presence was extended with the consent of Iraqi government. Under article 24(4), the United States recognizes Iraq's sovereign right to request the evacuation of American forces from their territory at any point in time. Therefore, the US' presence today is justified under such consent. Now this brings to mind the issue of legality of use of force against Iraq's commanders or military officials of

2 -Definition of Aggression, United Nations General Assembly Resolution 3314 (XXIX), 12 Nov. 1974, Art. 3, Para(d) "An attack by the armed forces of a State on the land, sea or air forces, or marine and air fleets of another State";

3 -See S.C. Res. 1368, 12 Sep. 2001.

4 -The Agreement Between the United States of America and Republic of Iraq On the Withdrawal of United States Forces from Iraq and the Organization of Their Activities during Their Temporary Presence in Iraq, so called, Status of Forces Agreement: SOFA, 17 Nov. 2008.

Iraq's allied countries which are present in Iraq upon its request?

The 2009 agreement contains many rules regarding this subject. On one hand "Parties to the agreement reserve their right to self-defense in Iraq as described under international law" (Article 4(5)). On the other hand, according to article 27(1), the US government can resort to the use of force against domestic or foreign threats on Iraq, only upon "Iraq's request". Moreover, the US is explicitly banned from using Iraq's territory as a stage to attack other countries: "Iraq's land, sea or airspace shall not be used as a location to attack or rally against other states"(Article 27 (3)).

In analyzing these rules, we can observe that first of all, the United States could not invoke self-defense under this agreement in absence of an armed attack from Iran or Iraq's PMF. Secondly, this agreement in no way authorizes the use of force against the armed forces of Iraq or its allies.

General international law has strict sanctions regarding the breach of such agreements. Under Article 3(e) of the General Assembly resolution 3314 of December 1974 defining aggression, if a state which is present on the territory of another state through mutual agreement, resorts to armed forces in contradiction with the provisions of that agreement, such an act is considered an act of aggression, regardless of any declaration of war. It seems that given the lack of prior consent by the government of Iraq for the operation on 3rd of January 2020, and the condemnation of those acts by Iraqi authorities afterwards, it can be considered an example of "aggression" under international law which entails the right of self-defense for the government of Iraq. Of course, this approach seems implausible due to the strategic relations between the USA and Iraq, however the probable alternative could be the termination of US military presence in Iraq.

The Assassination of General, Rocketing Ein al-asad Military Base, and the Striking Down of the Boeing 737 Airplane: A Triangle on the Scale of International Law



The Assassination of General, Rocketing Ein al-asad Military Base, and the Striking Down of the Boeing 737 Airplane: A Triangle on the Scale of International Law

Introduction

On 8 January 2020, hours after Iranian missile attacks on the U.S. Al-Assad Airbase on Iraqi soil, the transportation Boeing 737 plane operated by Ukraine International Airlines (UIA) was shot down shortly after taking off from Imam Khomeini International Airport on the Suburbs of Tehran, where 176 passengers and crew members were killed. In the early hours of the crash, Iranian official media stated that the technical problems of the Boeing 737 plane caused its crash, as previously reports of similar cases of the Boeing aircraft crash. Nevertheless, after three days, on 11 January, the General Staff of the Iranian Armed Forces issued a statement declaring that the Ukrainian transportation plane had been sucked-down by a missile fired by the Iranian Armed force (Air and Space Section of the Iranian Revolutionary Guardian Corps), which unfortunately led to the martyrdom of a number of our compatriots and foreign nationals. The statement affirmed that the incidents would immediately be introduced to the judiciary of the armed forces. Iranian Foreign Minister Dr. Mohammad Javad Zarif also declared that "human error in the time of the crisis caused by the U.S. adventure has led to the disaster." Iranian President Mr. Hassan Rohani, in a statement, pointed out that: in the atmosphere of threat and menace caused by U.S. after the assassination of General Soleimani and with the purpose of defense against U.S. probable attacks, the armed forces of the Islamic Republic of Iran were on high alert and unfortunately, human error and false firing resulted in a major disaster and dozens of innocent people as victims. A Study on Iran's response to the assassination of IRGC's Quds commander, Qassem Soeimani on 3 January by U.S.



Dr. Seyed Ghasem Zamani

Dr. Seyed Ghasem Zamani, is the professor of International Law and International Human Rights Law at Allameh Tabataba'i University. He has numerous publications on different fields of international law, particularly he has authored and translated many books and articles specially in the field of International Humanitarian Law and International Human Rights Law.

In addition to extensive academic work, he has held many executive positions namely Deputy Director for Education and Postgraduate Office in law faculty of Allameh Tabataba'i University, and Secretary General of the Iranian Association for UN Studies. Moreover, Dr. Zamani collaborates with famous Law Journals as the scientific referee and chief editor, and he is also a member of Iranian Central Bar Association.

forces which was directed by by Donald Trump, as well as the international responsibility for the striking down of the Ukrainian airliner, constitutes the subject of this document.

The First Issue

The assassination of General Qassem Soleimani by US and the options facing Iran to react:

General Qassem Soleimani was assassinated on the morning of Dey at Baghdad airport on Friday of 3 January. Ten others were killed in the attack including Abu Mahdi al-Muhandis, the Iraqi-Iranian military commander of Hashd al-shaabi's group (PMF). On the same day, the U.S. Department of Defense announced that, Donald Trump, the president and the commander-in-chief of the U.S. military forces ordered the air strike. Three days before the assassination of Soeimani and following the attacks on the U.S. embassy in Baghdad, Trump said that Iran would pay a price for the event, affirming that "it was not a warning, but rather a threat".

The U.S. measure in targeted assassination of General Qassem Soleimani and his companions are contrary to international law and also it is an international wrongful act. According to the fact that General Qassem Soleimani commanded the Quds Force as part of the Iranian military forces and was carrying out a mission in the territory of the Iraqi state, the US action against him is a violation of Article 2(4) of the United Nations Charter (UN Charter) which prohibits states from threats or use of force against independence, sovereignty or territorial integrity or contrary to charter targets. Moreover, the measures of the United States is a targeted assassination and a violation of the right to life, as the most important human right which is declared in the Universal Declaration of Human Rights, the International Covenant on Civil and Political Rights and other international documents.

Among the numerous international instruments, the International Covenant on Civil and Political Rights, adopted by the United States on June 8, 1992 recognizes the right to life and the prohibition of the arbitrary deprivation of this right so important and necessary that even when a public emergency condition threatens the life of the nation, it has been regarded as a non-derogable right as well as some other human rights. The U.S. Government either has reservations about some of its provisions during the passage of the Covenant, or has issued a commentary on a number of its other articles, including a reservation on Article 6 of the present Covenant on the application of capital punishment to persons who have not yet reached the age of 18. Regardless of any comment on the validity of such reservation, the U.S. Government has not objected to the Article 6 of the Covenant in its totality, including the prohibition of depriving life without judicial process and according to a fair trial. The United Nations Human Rights Council and its special rapporteurs have repeatedly stressed the contradiction of targeted killings with

international standards of human rights.¹ On this basis, the targeted assassination of General Qassem Soleimani is totally inconsistent with the international obligations of the U.S. government in the framework of human rights. It is obvious that the U.S. action on the April 8, 2019, which officially added IRGC, specially Quds, to the list of foreign terrorist organizations, is an act contrary to international law and cannot justify the government in assassinating General Qassem Soleimani as one of the commanders of the Corps.

On the other hand, it is not easy to describe the U.S. action in killing General Qassem Soleimani as a U.S. armed aggression on Iran in the context that the resolution 3314 of UN General Assembly spoke of. Article 1 of this resolution considers aggression as the use of armed forces against the sovereignty, territorial integrity or political independence of other state or its application in other ways contrary to the Charter of the United Nations. In other words, violation must have a direct relationship with the decline or endangering life and existence of the victim state. Although Article 3 of this resolution recognizes the attack by the armed forces of one government to the ground, navy and air forces of the other government without the need to declare war as an aggressive act, but considering the spirit and purpose of the resolution on Definition of Aggression and the need to a restrictive interpretation of that, considering the killing a limited number of military forces of one state within the territory of another as an armed aggression on the state is critically thought-provoking. Resolution 3314 by implicitly separating the armed aggression from the border incident, or distinction between attacking the sea fleet from a ship belonging to a concerned state, intended to lessen the possibility of a military conflict between states as much as possible. on this basis, killing the military authorities and commanders of a state, in the territory of another state, could not be considered military aggression on the concerned state. in fact, attention to text (literal meaning) and the concept of the definition of aggression, which has been established in the form of international customary law and especially the precedent of the International Court of Justice (ICJ), does not consider the mentioned act of U.S. as armed aggression on the Iraqi or Iranian countries.

Even considering the killing of General Qassem Soleimani and its companions as military aggression on Iran, Iran's later inherent right to self-defense does not enjoy the required elements namely urgency and immediacy.

¹ -On May 2, 2011, U.S forces entered the state without the consent of the Pakistani government, and killed al -Qaeda leader, Osama Bin Laden. The U.S. Government faced a protest by the Pakistani government on the other hand, saying that the United States violated the sovereignty of the Pakistani government and that this must not become a procedural method, and on the other hand it was faced with a protest by special rapporteur of the United Nations Human Rights Council that U.S. Government by showing the facts must prove that it would not be possible to arrest and consequently kill bin Laden, and killing him was the only option available for the U.S. forces.

In fact, by the conclusion of the U.S. military operation against Iran which has happened immediately and with continuous aspect, the later military response of the Iranian government to the initial violation of the U.S. government, due to the temporal non-coincidence is considered as an act of military retaliation which is prohibited in accordance with Article 2(4) of the Charter and international customary law. Broad interpretation of the self-defense despite being adopted in the Security Council precedent especially in the form of combating terrorism after September 11, 2001, has never been approved by the International Court of Justice. The Court in the Corfu Channel, Nicaragua, oil platforms and etc. has always restrictively interpreted the legitimate self-defense as an exception to the prohibition of use to force. It is obvious that the exception to the rule must always be interpreted restrictively. However, if the Iraqi government demands the withdrawal of the U.S. forces from Iraq and the United States refuses to do so, it will be an aggressive act against which, the Iraqi government is entitled to self-defense. Clearly in that case, the Iranian government may come to the aid of Iraq within the framework of the collective self-defense enunciated in Article 51 of the United Nations Charter. Of course, in relation to the continuation of the U.S. presence in Iraq, the provisions of the agreement between the two governments of Iraq and the USA should also be taken into account. Any alleged violation of the agreement by the U.S. can only be relied by the Iraqi government rather than any other government. It should be noted, however, that the Iraqi government regarded Iranian rocket attacks on U.S. military bases as a violation of Iraq 's sovereignty and officially remonstrated it. A day after the Iranian missile attack on Ein Al-Assad airbase, the Iraqi government announced a complaint to the Security Council that the IRGC missile attack launched from Iran against U.S. Al-Assad airbase located in Iraq, in addition to an unacceptable aggression to airspace and violation of Iraqi national sovereignty, was a behavior in contrary to the principle of neighborhood and good-neighborliness. At the same time, Iranian Foreign Minister Mohammad Javad Zarif claimed that the rocket attacks plan had been notified to the Iraqi government and its armed forces, but immediately following the attack, the Iraqi government summoned the Iranian charge d'affaires in Baghdad and notified him of its objection to the IRGC's military action in the Iraqi soil. Then, Iraqi Ambassador to Tehran, Saad Jawad Qandil said "the talks between Iran and Iraq about returning the fighters that were sent by Saddam to Iran in the second Gulf War, continue". Mr. Qandil is referring to about 120 military and civilian aircrafts including Mirage and Mig fighters, transit planes and transportation Boeings, that were imported into Iran between following the bombing of Iraqi airports by the US-led coalition air forces, they entered Iran between the 26 and 28 of January 1991.

Now The question is that whether Iranian missile attacks on Al-Assad's base could be considered simultaneously as

resorting to self-defense against the United States, while an act of aggression against Iraq?

The Government of the Islamic Republic of Iran, while enjoying the right of reciprocity against the U.S. Government, can refer the matter to international authorities, particularly the United Nations General Assembly and the Human Rights Council. A lawsuit in the domestic courts of the countries of Iraq and Iran, especially due to the rule of state immunity against foreign courts is also considerable. Allying personal criminal responsibility of the U.S. President under the statute of the International Criminal Court is an option as well. However, this requires the adaptation of the *actus reus* and *mens rea* of the crime of aggression to the acts attributable to Donald Trump as the main accused of the case. Moreover, none of the governments involved in the case are parties to the International Criminal Court Statute, and considering the U.S. position in the Security Council, the possibility of reference of the situation by the Council to the International Criminal Court is ruled out. Given the existing political atmosphere and the Court's procedure that has even stopped investigating the crimes committed in some areas of the world for financial and economic reasons, the office of the prosecutor is unlikely to initiate investigations on United States' action in assassination of General Qassem Soleimani constituting an international crime. The non-criminalization of terrorism in the Statute of the Court, and the threshold and gravity that has been defined for the crime of aggression will make the prosecutor to refrain from further investigation of the said action at his/her very first look.

The result is that the Government of the Islamic Republic of Iran should have avoided any military action that could have graver consequences. As Prophet Mohammad says: "Once you have decided to do something, you must think about the consequences."

The Second Issue

The Iranian missile attack on the U.S. base in Iraq and the striking down of the Ukrainian transportation plane:

When at the end of the previous brief analysis on the assassination of General Qassem Soleimani from the perspective of international law which was published earlier on the 9 January, I, quoting prophet Mohammad, recommended and urged rationality and reason in response to the violation of international law, affirming that the Iranian government should not act rashly and should think of the consequences, all were focused on the concerns relating to the severe reactions by U.S. It seems that the Iranian top authorities considered the opposite concept of the expression which may be considered as "if you decide not to react to other's wrongful acts, thoroughly consider the results of this inaction." In other words, the Iranian government was thinking that the lack of military response to the U.S. government action against the assassination of General Qassem Soleimani would

provoke the government or other governments to carry out similar measures in the future. On this basis, the IRGC in January 8, 2020 targeted Ain al-Assad bases in Iraq by firing 13 missiles. Hours later, a transportation Boeing 737 plane belonging to the Ukrainian Airlines was struck-down shortly after leaving Tehran International Airport to Kiev (Ukraine); (over a city in the suburb of Tehran), resulting to death of all 176 passengers and crew members. No one thought that Iran would hastily kill innocent civilians above the city of Tehran. The mourning of the Ukrainian plane by the Iranian military forces is certainly no less than any loss. There is nothing more catastrophic than the hasty claim of the technical fault of the aircraft, and the delay in accepting the responsibility for the accident was carried out by the authorities in charge. It is unfortunate that it is always too late to compensate.

Since the striking of the Ukrainian plane has taken place by the Iranian armed forces, and Iran's unjustified and unreasonable delay for acceptance of responsibility for this action, it is essential that the mere declaration of human error and reference of the case of the persons involved to the court martial does not rule out Iran's international responsibility before Ukraine, Canada and other states whose nationals have been killed by this act. Furthermore, Iran's responsibility before its own nationals who were victims of this accident is obvious and crystal clear.¹ Human error in no way affects the elements for the international responsibility of Iran, as it was the case in which U.S. warship (USS Vincennes) struck-down the Iranian Airbus in June 1988 the responsibility of which could not be dismissed by U.S. government based on the justification of error. The non-existence of material and mental elements for the establishment of states' international responsibility and its roots in the "theory of risk", confirms Iran's responsibility. On the other hand, prosecution and trial of the persons and entities involved in the fall of the Ukrainian plane, before Iranian courts only mitigates but in no way waives the international responsibility of Iran. In such cases, the civil aspect and reparation for injuries endured is not affected by the punishment of wrongdoers. In addition to the responsibility originating from the material damage caused by the fall of the plane, Iranian government stands responsible of reparation for the mental damage caused, which is aggravated by earlier

¹ -A number of victims toppled the Ukrainian plane, had the dual nationality of Iran and another state. The United Nations International Rights Commission in Article 7 of its draft plan in 2006 on diplomatic backing of persons with dual nationality announced that " the government cannot exert diplomatic support from its nationals against the other government unless the person concerned has the dominant and effective nationality of the first government at the time of the damage and when exercising diplomatic support. Given such an international rule of common law which, given the practice of the Iran-US Arbitration Tribunal and the development and development of human rights, does not seem unlikely, the Canadian government would be able to bring its dual nationals before the Iranian government.

measures of concealment of the real cause of plane crash. It should be mentioned that in the case of financial losses and body injuries of the accident, the Iranian government must, in particular, compensate the foreign nationals of this flight according to international standards applicable mentioned in international conventions, and relying on the measures and justifications contained in the Iranian domestic laws are totally out of the question.

On the other hand, in the international law of responsibility, according to the difference between the attribution and the causality between wrongful act and damages, it should be noted that the statements made by President of Iran and the Minister of Foreign Affairs that, the U.S. government by assassinating General Qassem Soleimani has intensified the tension in the region which amounted to the attack on the Ukrainian transportation plane by Iran trying to show it as so-called "Superseding Cause", is not justified by any legal logics. On this basis, the international responsibility for shooting-down of the Ukrainian airliner is solely burdened by the Islamic Republic of Iran.

In addition, some media claim that according to U.S strategic documents and scientific review of similar cases such as the failure of the Syrian missile defense system in 2018, missile fired on Malaysian plane over Ukraine in 2014 and etc. it is absolutely clear that the accident has occurred due to the operations of fraud on the control and commanding system of Iran's missile defense system and the role of human error is therefore ruled out. If such claims are proven by scientific and technical documentation, then the international responsibility of the Iranian government for shooting down the plane will be doubted. The International Law Commission (ILC) in Article 17 of Articles on States' Responsibility for Internationally Wrongful Acts, stipulates that a State which directs and controls the wrongful acts done by other government will undertake the responsibility of that act provided that the state in control is aware of the conditions of the wrongful act and indeed its wrongful character. In fact, if it is proven that Iran's armed forces, despite all the precautions and the necessary military and technical care, have targeted the transportation plane instead of a military target, under the direct effect of the U.S. or other states' military deception, the responsibility of other governments and the waiving the responsibility from the Iranian government would not be unlikely. However, Iran's action will still be serious in prescribing the continued flight of transportation planes across the state despite the exigencies and dangerous situation.

However, if the latter claim is accurate, the crash of the Boeing 737 on January 8, 2020 should be considered as a disaster, not an accident! The above claims indicate that despite the enormous technological gap between Iran and other developed countries such as the United States and Israel in the field of electronic warfare and cyber-attacks, it is a lot more likely to have more intense similar catastrophes in the coming future.

Conclusion

The assassination of General Qassem Soleimani, which occurred on the January 3, 2020, on Trump 's orders and on the territory of Iraq, is a violation of peremptory norm on the prohibition of arbitrary deprivation of the right to life. This right which has been well established in the international human rights system has no exception. In addition, the U.S. military action in targeted assassination of General Qassem Soleimani as commander of the IRGC is a violation of international law on use of force.

Iran's action in missile attacks on the military base of Ain Al-Assad, which took place on the January 8, 2020, five days after the assassination of General Qassem Soleimani siting it as a "hard vengeance", is a form of military action as opposed to Article 2(4) of the United Nations Charter and cannot be justified. Moreover, it is considered a violation of the sovereignty of the Iraqi government due to the lack of the element of satisfaction and explicit authorization.

In the end, the striking down of the Ukrainian transportation plane as a result of the mistake and human error of the Iranian armed forces does not waive the responsibility of the Iranian government to fully compensate in accordance to national and international law, for the damages and losses endured by the families of victims and their respective governments, which cannot be merely done through the prosecution and trial of those involved in the fall of the plane and due to the delayed acceptance of the responsibility, especially in order to compensate for the mental damages, it must be completed by official apology and dismissal of the authorities involved in this aggressive act.



A (Wo)man's Honour: Have the Geneva Conventions Lost their Gender?



Dr. Noelle Quenivet

Dr. Noelle Quenivet is an Associate Professor in International Law at the Bristol Law School of the University of the West of England (United Kingdom). She has extensively written on the protection of women under international humanitarian law as well as sexual violence in armed conflict.

A (Wo)man's Honour: Have the Geneva Conventions Lost their Gender?

In the 1990s as war was raging on the territory of Yugoslavia, the international community discovered with horror the so-called 'concentration camps' and then the 'rape camps'. A flurry of journal articles and chapters in edited books ensued, highlighting the lack of protection of women in armed conflicts and more particularly the fact that rape was not deemed a war crime and ought to be one. Much of the focus of these, often feminist (e.g. Gardam, Charleworth, Chinkin, Wright), legal scholars, especially those with expertise in international humanitarian law, was on Article 27 of the Fourth Geneva Convention (GC IV) and the concept of 'honour' that was attached to violations deemed to be specific to women, e.g. rape and enforced prostitution. Applying the interpretation methods spelled out in Article 31 of the Vienna Convention on the Law of Treaties (VCLT), this paper argues that whilst some of the claims made at the time might still be valid nowadays a contemporary reinterpretation of the provisions of the Geneva Conventions relating to the protection of women shows that the Geneva Conventions have 'lost their gender' and are more attune to offering adequate protection to women.

To gain a better understanding of the critique mounted against Article 27 GC IV provisions it is necessary to be aware of how and why women are protected under international humanitarian law. First, one of the key principles of international humanitarian law is the principle of non-adverse discrimination that is enshrined in all four Geneva Conventions. It allows for discrimination but only

if it does not have an adverse impact on the individual. In keeping with this principle, women are entitled to protection additional to that offered in general provisions: 'international humanitarian law affords general protection to women [...] as part of the civilian population during armed conflicts and special protection due to the fact that they can be placed particularly at risk.' (United Nations Security Council Resolution 1960, 16 December 2010, preamble). According to the original Commentary of the International Committee of the Red Cross (ICRC), such protection is offered on the basis that women are mothers and expectant mothers as well as particularly vulnerable to sexual violence in armed conflict. In other words, in keeping with this 'classic' stance, their protection is tied to 'their status in society and their sex' (Beijing Declaration and Platform for Action, 15 September 1995, para 135) and the fact that they are seen as inferior (United Nations General Assembly Declaration on the Elimination of Violence against Women, 20 December 1993, preamble). A modern outlook on the reasons for guaranteeing women additional safeguards is best expressed in the latest ICRC commentaries: '[s]ignaling out women in no way implies that they have less resilience, agency or capacity within the armed forces or as civilians, but rather acknowledges that women have a distinct set of needs and may face particular physical and psychological risks.' (ICRC Commentary on Article 12 GC I, 2016, para 1427 and ICRC Commentary on Article 12 GC II, 2017, para 1472). This approach no doubt alleviates some of the concerns expressed by feminist writers in the 1990s as it clearly rejects the view that women are weak and vulnerable whilst acknowledging their special needs. Furthermore, it recognises that women can be both civilians and combatants.

The infamous Article 27 GC IV has been the subject of numerous scholarly writings. I however contend that neither a classic nor a modern interpretation under Article 31(4) VCLT necessarily yields the result claimed, i.e. that rape is not taken seriously under international humanitarian law. According to a literal interpretation of '[w]omen shall be especially protected against any attack on their honour, in particular against rape, enforced prostitution, or any form of indecent assault', rape, enforced prostitution and any form of indecent assault are but examples of an attack on the honour of a woman. In other words, all these acts are defined in relation to the honour of a woman. Feminist scholars argue that in this context 'honour' is defined by men and in relation to them. More specifically, they point out that 'honour' is to be defined as moral rather than physical integrity. Also, honour, albeit personal, is often socially constructed as it is often sustained by male ideas about chastity and modesty and associated with frailty and dependence. Further, as women 'are often portrayed as

symbolic bearers of their cultural and ethnic identity, and as producers of future generations' (ICRC, Addressing the Needs of Women Affected by Armed Conflict, 2004, at 10) honour tends to refer to that of the wider community rather than that of women themselves.

That being said, a contextual and teleological interpretation of this provision draws different conclusions. First, one should not forget that this specific sentence in Article 27 GC IV is additional to the protection offered in the preceding sentence that refers to humane treatment more generally ('[Protected persons] shall at all times be humanely treated, and shall be protected especially against all acts of violence or threats thereof and against insults and public curiosity.') and the subsequent sentence that reiterates the principle of non-adverse discrimination ('Without prejudice to the provisions relating to their state of health, age and sex, all protected persons shall be treated with the same consideration by the Party to the conflict in whose power they are, without any adverse distinction based, in particular, on race, religion or political opinion.'). It is not only about the 'honour' of a woman. Second, the aim of international humanitarian law is ultimately under the principle of humanity to protect those who are not taking part in the hostilities from degrading and ill-treatment. Consequently, the notion of honour cannot solely be interpreted in light of male or societal values.

This contextual and purposive interpretation is confirmed when taking into account subsequent legal instruments and practice (see Articles 31(2) and (3) VCLT). There is certainly no shortage of subsequent legal instruments, practice and statements that vindicates the view that rape is taken seriously and that rape is not a violation of one's honour. First, Article 75(2)(b) of Additional Protocol I (API) refers to outrages upon personal dignity, the notion of 'honour' having been completely removed and outrages upon personal dignity being explicitly illustrated by 'humiliating and degrading treatment' alongside 'enforced prostitution and any form of indecent assault'. Noteworthy is the fact that the provision covers both men and women. It is therefore difficult to argue that acts that violate a woman's physical integrity (especially of a sexual nature) are viewed merely through the lens of honour and more specifically of honour as defined by men and society. Second, Article 76 API states that 'Women shall be the object of special respect and shall be protected in particular against rape, forced prostitution and any other form of indecent assault'. Again, the reference to 'honour' has been dropped and in fact replaced by the classic dual 'respect and protect' formulation that fully guarantees an individual's moral and physical integrity. The 1999 United Nations Secretary-General's Bulletin: Observance by United Nations Forces of International Humanitarian Law further supports such an

interpretation by stating that '[w]omen shall be especially protected against any attack' (Section 7 paragraph 3), using the word 'attack' that is commonly associated to physical integrity and so removing any doubts as to the nature of sexual violence perpetrated against women. In addition, no reference to a woman's honour is made in the ICRC Study of Customary International Humanitarian Law. Rule 134 states that '[t]he specific protection [...] of women affected by armed conflict must be respected.' Practice thus confirms that the word 'honour' has completely disappeared from the vocabulary of international humanitarian law and that when read in Article 27 GC IV it should be viewed in relation to subsequent legal instruments and practice.

For the sake of a comprehensive interpretation of Article 27 GC IV it is also necessary to take into consideration other relevant rules of international law (see Articles 31(2) and (3) VCLT) such as the legal regimes of international human rights law and international criminal law that complement international humanitarian law. In human rights law the concept of 'human dignity' is fundamental to understanding the various rights granted to individuals. Human dignity is in some aspects similar to that of honour as it was originally linked with one's social rank or derived from one's general recognition of personal achievements or moral integrity. However, modern conceptions of human dignity emphasise the objective, intrinsic value of the individual as well as respect for his/her person, highlighting his/her autonomy and identity as well as the importance of equality and non-discrimination. Seen in this light, it is difficult to contend that the idea of 'honour' understood in a narrow sense of the word is still valid in modern times. It must be interpreted in relation to the concept of 'human dignity' all the more as the International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia (ICTY) maintained that :

[t]he essence of the whole corpus of international humanitarian law as well as human rights law lies in the protection of the human dignity of every person, whatever his or her gender. The general principle of respect for human dignity is the basic underpinning and indeed the very *raison d'être* of international humanitarian law and human rights law; indeed in modern times it has become of such paramount importance as to permeate the whole body of international law. (ICTY, Furundzija, Judgment, 2 September 1998, para 183)

Interestingly, the Court elucidates the links between the notions of honour, outrages upon personal dignity and human dignity as it states that the 'principle [of respect for human dignity] is intended to shield human beings from outrages upon their personal dignity, whether such outrages are carried out by unlawfully attacking the body or by humiliating and debasing the honour, the self-respect or the mental well being of a person.' (ICTY, Furundzija, Judgment,

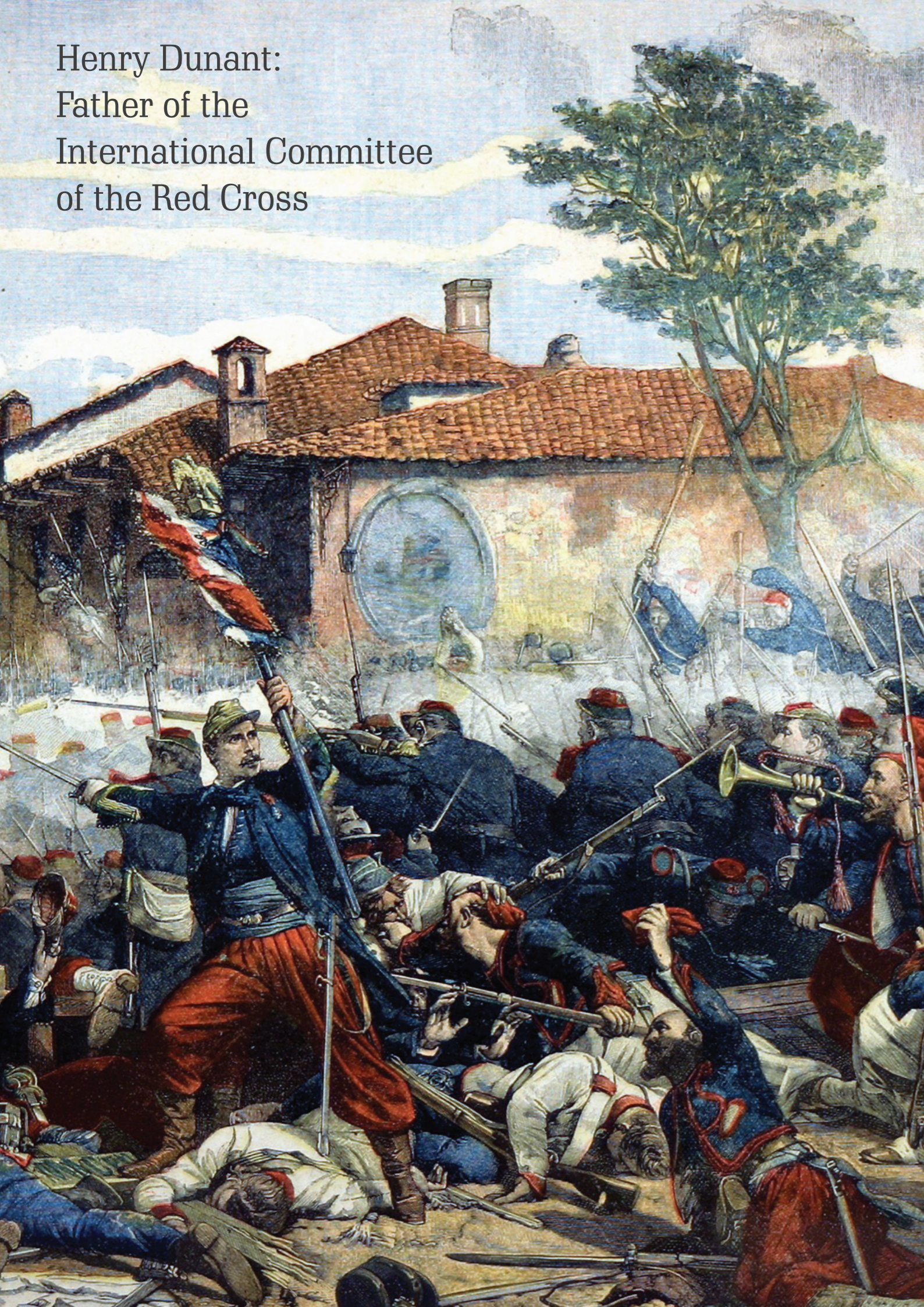
2 September 1998, para 183). This piece of jurisprudence indubitably strengthens the view that the notion of honour in Article 27 GC IV is now completely outdated and should, when interpreted, be replaced by human dignity.

International criminal law is also contributing to redefining the concept of 'honour' as several international courts have stressed that rape, enforced prostitution and indecent assault, which are all provided as illustrations of a violation of honour under Article 27 GC IV, are physical rather than reputational attacks upon a person. In Furundzija the ICTY explained that the prohibition of rape and any serious sexual assault 'embraces all serious abuses of a sexual nature inflicted upon the physical and moral integrity of a person by means of coercion, threat of force or intimidation in a way that is degrading and humiliating for the victim's dignity.' (ICTY, Furundzija, Judgment, 2 September 1998, para 186). Similar wording is used in Delalic as '[t]he Trial Chamber considers the rape of any person to be a despicable act which strikes at the very core of human dignity and physical integrity' (ICTY, Delalic et al, Judgment, 16 November 1998, para 495). In contrast, in Akayesu, the moral element is completely removed as the International Court for Rwanda (ICTR) stated that 'rape is a form of aggression' (ICTR, Akayesu, Judgment, 2 September 1998, para 597). In this context Article 27 GC IV cannot anymore be understood as reflecting the view that (sexual) violence against women is an attack upon their honour.

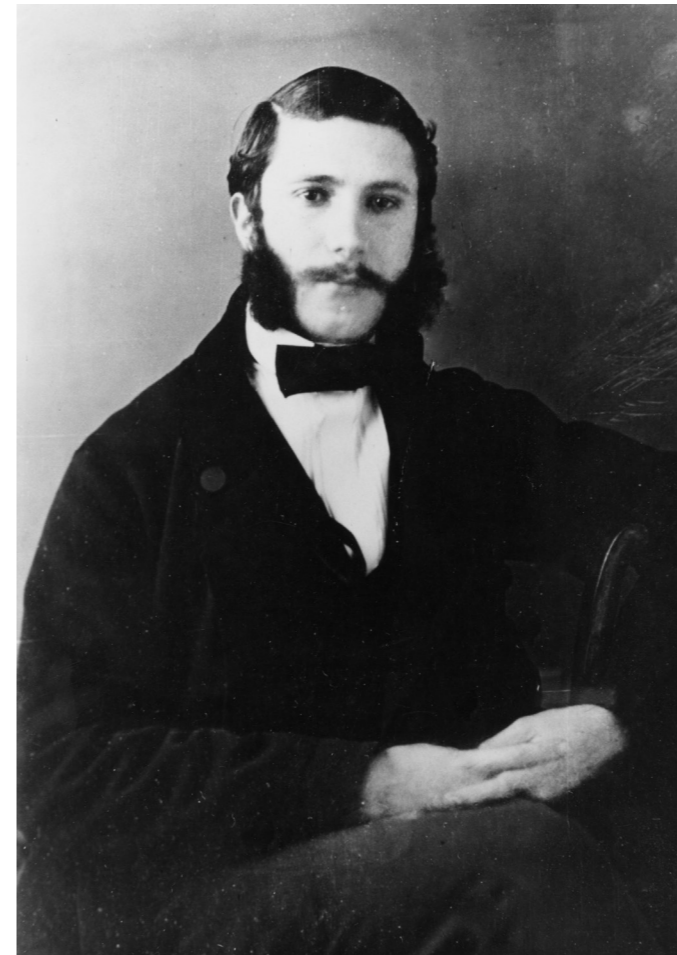
This reinterpretation of Article 27 GC IV using the tools listed in the VCLT demonstrates that the concept of 'honour' is completely outdated and has in fact disappeared from later legal instruments and case-law. Women are to be respected and protected whilst special rules do still apply to them. In other words, the Geneva Conventions have not lost their gender but their archaic view on women as weak and vulnerable human beings.



Henry Dunant: Father of the International Committee of the Red Cross



Henry Dunant: Father of the International Committee of the Red Cross



On May 8, 1828, the man who founded The International Committee of the Red Cross, Henry Dunant, was born. In 1922, almost a century after his birth, the eighth of May was declared a day dedicated to the International Red Cross, in this way honoring its founder. Dunant's dream was to prevent and alleviate human suffering, without discrimination. Despite being born to wealth, he died in poverty partially due to his dedication to charitable work. He remains one of the greatest humanitarians in history, but few today know much about him.

Henry Dunant was born in Geneva, Switzerland to wealthy parents. His father was a successful – and generous – businessman who early on instilled in Dunant's young mind the value of helping others. His father and grandfather were men of power and prestige in Geneva, and had held various positions such as membership in Geneva's governing council, director of a Geneva hospital, and mayor of a small city near Geneva called Avully.

As a young man, Dunant was fascinated by the works of three writers, all of them women: Harriet Beecher Stowe, Florence Nightingale, and Elizabeth Fry. He later stated: the influence of women is an essential factor in the welfare of humanity, and it will become more valuable as time proceeds.

Henry busied himself with a number of charitable activities. Anti-Semitism was pretty intense at that time in Europe, and Dunant worked against this, particularly encouraging Christians and Jews to band together. He also became a

member of the Geneva organization known as the "League of Alms," whose main purpose was to provide spiritual and material assistance to the poor and sick. He frequently visited Geneva's jails, where he tried to rehabilitate and reintegrate prisoners.

Dunant was religious from his earliest youth, and had felt that religion could be the answer to many moral issues in society. Partially motivated by this, he became an active member of the Young Men's Christian Association (YMCA) and co-founded a YMCA in Geneva in 1852. He went on to help found the World Alliance of YMCAs which was first developed in 1855.

Along with his colorful social life and all his humanitarian efforts, he was prospering on a professional level too. In 1849, he was appointed to the Bank of Geneva. His work there was so impressive that in 1853 he was appointed interim general manager of the subsidiary company in Algeria, where he also started his own business.

In 1859, he had to consult with Napoleon III concerning his business, so he traveled to northern Italy where Napoleon III was conducting a military campaign. This trip changed his life.

On the June 25, 1859, Henry Dunant witnessed firsthand the tragedy and horrors of war when he toured the area the day after the Battle of Solferino, a particularly bloody mutual slaughter, with tens of thousands of soldiers left on the battlefield dead or dying. This traumatic experience had such an impact that when he returned to Geneva, he wrote a book about what he had seen, *A Memory of Solferino*, which he published at his own expense.

The book was translated into many languages, and was circulated to most of the influential leaders and politicians throughout Europe.

In "A Memory of Solferino" he made this proposition:

"If the new and frightful weapons of destruction, which are now at the disposal of the nations, seem destined to abridge the duration of future wars, it appears likely, on the other hand, that future battles will only become more and more murderous. Would it not be possible, in time of peace and quiet, to form relief societies for the purpose of having care given to the wounded in wartime by zealous, devoted and thoroughly qualified volunteers?"

He also stated:

Adoption by all civilized nations of an international and sacred principle which would be assured and placed on record by a convention to be concluded between governments. This would serve as a safeguard for all official and unofficial persons engaged in nursing war victims. The idea for the foundation of the Red Cross had been planted in his mind and heart. After witnessing the direct aftermath of the battle of Solferino, Dunant dedicated his time, and much of his money, to the relief of mankind from

the pain incurred in war. He traveled to every major city in Europe to spread the message of the destructive and inhuman nature of war, and to promote the importance of peace.

In 1862, he sent Gustave Moynier, president of the Geneva Society for Public Welfare, a copy of his book *A Memory of Solferino*. Moynier was touched by the book's essence and decided to invite Dunant to a special meeting on February 9, 1863 of the Geneva Society for Public Welfare. Following this meeting, it was decided to establish an International Committee for Relief to the Wounded of War.

This organization became the International Committee of the Red Cross. Dunant served as a member of this committee and worked as its Secretary for some years. Another key facet of his work was the suggestion that there was a need for, "a government treaty recognizing the neutrality of the agency and allowing it to provide aid in a war zone." This idea ultimately led to the first Geneva Convention treaty.

While Dunant's humanitarian work was producing amazing fruits, his business and financial affairs weren't doing as well owing to nearly complete neglect by Dunant. By 1867, he was forced to declare bankruptcy. Financially ruined and with debts exceeding one million Swiss francs, he resigned from his position as Secretary of the International Committee. On September 8, 1867 the Commission decided to accept his resignation not only as Secretary, but as a member as well. In disgrace, Dunant went to Paris, where he ended up sleeping on benches in the parks and eating scraps of food where he could find it.

But poverty did not stop his humanitarian work. During the Franco-Prussian war, he visited and comforted the wounded who had been moved to Paris, and introduced the use of armbands to identify the dead.

At the end of the war, Dunant traveled to London, where he sought to organize an international conference concerning the problem of prisoners of war, and even though the Tsar of Russia encouraged him, England was against such a project. An international conference on the "total and final abolition of the slave trade" was launched in London on February 1, 1875, also instigated by Dunant.

Of course, humanitarian work usually doesn't pay well, or at all in many cases, and years of wandering and extreme poverty followed for Dunant. Through the years, he traveled on foot in Germany, Italy and Alsace, living on donations and the hospitality of friends and new acquaintances. Finally, in 1887, Dunant found himself in the Swiss village of Heiden, where he fell seriously ill. He found refuge in the local nursing home, and it was here that he was discovered in 1895 by a journalist who wrote an article about him.

A few days later, the article, and the fact that Dunant was still alive which was news to many, was republished throughout

Europe. Messages of sympathy and acclaim reached Dunant from all over the world; Dunant was again celebrated and honored, and in 1901, he received the very first Nobel Peace Prize for his integral role in the establishment of the Red Cross as well as the first treaty in what would become known as the Geneva Conventions.

Now with the Nobel Peace Prize money in hand, you might wonder if Dunant perhaps started a new business with it to take himself out of poverty and debt, or at the least move out of the small nursing home room he'd occupied for several years. In fact, he did not. He continued to live there for the rest of his life. As for the prize money, some 75,000 Swiss Francs (about \$375,000 today), he didn't spend any of it himself, leaving it untouched in the account setup for him. Upon his death nine years after winning the prize, he left much of the money to various charitable organizations, as well as to the nursing home where he had been living with the stipulation that they leave one free bed open for the poorest of the community to use in times of need.

He also left a certain amount to pay back some of the debts he still had from back in his business days. Henry Dunant died in relative obscurity on October 20, 1910. As per his wishes, no funeral was held, nor any other type of gathering celebrating his life.

International Humanitarian Assistance and the Impact of Sanctions on Humanitarian Assistance to Iran in the Recent Flash Flooding



International Humanitarian Assistance and the Impact of Sanctions on Humanitarian Assistance to Iran in the Recent Flash Flooding

Introduction

During last two decades and due to serious climate changes and consequently its negative impacts on different parts of the globe, unfortunately, several countries in the world have been confronted with devastating and harmful natural disasters: such as Nepal Earthquake, Pakistan Flood and recently Iran Flash Floods. In this field, the first and the last important point which is immediately raised among public, is to provide humanitarian assistance to affected people as soon as possible. Actually, providing and receiving such kind and in kind assistance to needy population requires a process which its full realization and accomplishment, relies on different and various factors. Despite of its clarity, the legal basis of the international humanitarian assistance is not as much as strong within international law rules and regulations, so that, there are only some limited legal documents which deal with this matter including the UN General Assembly Resolutions and the international Law Commission draft on the Protecting Persons in event of Disasters (2016). In this context, the main question is the obligation of the affected State in time of disaster to receive international humanitarian assistance and also the obligation and of the third States and as a whole, the obligation of the international community towards the affected State in order to facilitate and send humanitarian assistance to victims of natural disasters. Apparently, it may seem that these are simple questions which have clear answers; but the issue is going to be



Dr. Jabbar Aslani

Graduated from the University of Tehran and held his PhD in International Law at the Faculty of Law and political Sciences. He started his academic activity as visiting Professor at School of International Relations, affiliated with the Iranian Ministry of Foreign Affairs, in 2016 and also he was invited as a visiting professor in international law at Azad University- South Branch From 2014 to now. Beside his academic activities, he is officially working for Iranian Red Crescent Society as the Head of Rules & Principles of the Movement at the International affairs & IHL Division from 2011 by now.

Meanwhile, as an academician, Jabbar has held teaching courses on IHL at home and abroad since 2014 at different institutions including SATS Course on IHL in Katmandu-Nepal (2019). As an expert in field of Cyber-attacks, IHL and International Responsibility Law, he has released different papers and speeches respectively.

more complicated when there is no consent (arbitrarily) to receive international assistance on the side of the affected State and also no serious will to send such aids on behalf of the third States or the international community and worse than all, when the affected State is faced with international sanctions which normally, is taken into account as a great obstacle towards receiving humanitarian assistance in a timely manner. Recent floods in Iran and the confrontation of the country with the heaviest sanctions from U.S.A would be a precise instance and case for this survey. Therefore, in following parts, the survey aims to study and analysis the above mentioned questions and issues in detail.

without humanitarian assistance constitutes a threat to human life and an offence to human dignity, concentration and emphasis on the principles of humanity, neutrality and impartiality by all those involved in providing humanitarian assistance, reaffirming the sovereignty of the affected States and their primary role in the initiation, organization, coordination and implementation of humanitarian assistance within their respective territories and appealing to all states to give their support to the organization working to provide humanitarian assistance, where needed, to the victims of natural disasters. Besides above resolution, two years later, the second resolution (45/100)



The Legal Basis of Humanitarian Assistance

Considering the importance of the international humanitarian assistance and its peripheral aspects, the legal nature and the position of this issue among international law is considered as the rudimentary question. According to the legal background of the topic within the literature of the United Nations, it is worth noting that the General Assembly of the United Nations in its 75th plenary meeting on 8 December 1988 adopted resolution 43/131 about "Humanitarian assistance to victims of natural disasters and similar situations" and by adopting this document, it took its first step toward the legalization of this issue. At a glance, the resolution states some significant and considerable issues such as: abandonment of the victims of natural disasters

was adopted by General Assembly on 14 December 1990 in this regard. While reaffirming the previous resolution, the general assembly notifies new aspects of the issue and refers to some important technical points towards receiving humanitarian assistance in the event of natural disasters such as: responding speedily and effectively to the needs by the international community, concerning about the difficulties and obstacles that victims of natural disasters may encounter in receiving humanitarian assistance and inviting all States whose populations are in need of such assistance to facilitate the work of the humanitarian organizations in implementing humanitarian assistance. Inferring from the aforementioned resolutions, it seems that some legal challenges and gaps exist that must be

taken into account at international era. The hard line of States, namely, their sovereignty, national security and their consent to receive international humanitarian assistance are considered as legal and practical obstacles towards this issue which must be discussed internationally; by now, there is no legal (binding) document and due to this, States do not have any legal commitment and obligation in this regard; therefore, it is true if we claim that a legal lacuna exists in this field. Regardless of the UN outlines on the international humanitarian assistance, the draft articles on the protection of persons in the event of disasters adopted by the International Law Commission (ILC) at its sixty-eighth session in 2016, which submitted to the General Assembly as part of the commission's report covering the work of that session (A/71/10). It must be pointed out this draft articles are not legally binding, so it does not contain any obligation or commitment for States in their legal relations. Apart from its legal nature, the outstanding feature for this draft is its comprehensiveness and also its specialized literature; it is noteworthy that throughout its 18 articles, the draft truly has focused on the precise process which starts from describing the specialized notions of the issue in article 3 and in the following articles, enters into the practical aspects of the issue such as Duty to Cooperate (Art. 7), Forms of Cooperation in the Response to Disasters (Art.8), Role of Affected State (Art.10), Duty of the Affected State to seek External assistance (Art.11), Consent of Affected States to External assistance (Art.13) and Facilitation of External Assistance (Art. 15). Beyond the legal status of this draft, it must be noted that the content of this document is so important and considerable that no one can deny it; in other words, this draft has created a road map and also is considered as a pillar for any codification of the humanitarian assistance in the future. To some extent, this draft is similar to the ILC's Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, because both of them are not legally binding, but at the same time, their contents have been referred in different ways such as ICJ verdicts. Despite of the above mentioned statements, receiving humanitarian assistance for persons in the event of disasters, may be considered and discussed as a human right for affected persons. If so, the other side of the coin comes to scene: namely, the responsibility and legal commitment of affected State to protect the human rights of their aliens and realization and fulfillment of its obligations under the International Human Rights covenants and other related treaties. In this case, the affected State must take all appropriate and necessary measures to receive humanitarian items (including kind and in-kind). Arbitrary refusal to receive humanitarian assistance by the affected State, would led to its responsibility towards its own citizens and international community as a whole.

In sum, it must be reminded that the current legal status of the humanitarian assistance in international law is an unaccomplished process which has been appeared as soft law and more or less, governed by the practice of States as the main actors of the international community.

The obligation of the International community

Without any prorogation, international community, (by providing humanitarian assistance, based on humanity and philanthropy not on its legal commitment), always play its role and fulfill its ethical commitments during natural disasters throughout the world. According to the preamble the draft articles concerning the fundamental value of solidarity in international relations and the importance of strengthening international cooperation in respect of all phases of a disaster and by considering the article 7 of the mentioned draft regarding the duty of all states to cooperate among themselves and with other international entities and organizations, it would be clear that the legal base of this obligation has been truly predicted, but due to non-binding feature of the draft articles, we have to acknowledge that the international community has not been bound to enter into force of such obligation, therefore, the affected State, legally, would not be entitled to peruse its demands from the legal aspect. Regardless of this legal gaps and shortages, it must be borne in mind that based on the general rules and principles of international law, and particularly, according to the UN General assembly declaration of the 24 October 1970 regarding "Principles of international law concerning friendly relations and cooperation among States in accordance with the Charter of the United Nations", the international community, formerly, has committed itself toward its members; therefore, it could be claimed that this obligation, prima facie, has been created and developed amongst States as the main subjects of international law. However, the modality of realization and the practical fulfillment of this obligation in field of international humanitarian assistance to the affected state is the matter, because there is no precise and defined mechanism for the affected state to make its claim in order to interpellate the international community for accomplishing their obligation. In few words, this kind of obligation is considered as a potential not a de facto situation.

Iran flood and U.S imposed sanctions on Iran: A Controversial Case

During the abrupt rainfall in 23 provinces across Iran, unfortunately 5 provinces including Golestan, Ilam, Khuzestan, Sistan and Baluchestan and Lorestan severely damaged and most of their infrastructures fully destroyed and consequently, more than 12 million people throughout the country were affected and in need of

immediate assistance. According to the massive damages and destructions in different levels, on 8th April 2019, the Iranian Red Crescent Society (IRCS) with the coordination of the International Federation of Red Cross and Red Crescent Societies (IFRC) requested to launch an emergency appeal for the flood affected population. After launching the appeal by IFRC, the serious barrier of money transferring to IRCS emerged due to unilateral sanctions of the U.S against Iran. Actually, these sanctions directly have targeted the most vulnerable people affected by the current disaster in Iran and normally, make various and lots of impediments toward IRCS and other internal humanitarian actors to provide assistance to the affected needy population. It is obvious that under the international law, humanitarian assistance is an exception to any unilateral or multilateral sanctions; therefore, this is an absolute rule in international law which must be protected all times and everywhere without any discrimination. In addition, the current ICJ provisional measures on Iran-U. S case, which has been issued on 3th October 2018, explicitly has excluded the medicine and medical equipment, agricultural commodities and other humanitarian items from the scope of the United States unilateral sanctions imposed against Iran. In this case ICJ precisely states that:

"The United States of America in accordance with its obligations under the 1955 treaty of amity, Economic Relations and Consular Rights, shall remove, by means of its choosing, any impediment arising from the measures announced on May 2018 to the free exportation to the territory of the Islamic Republic of Iran:

(i) Medicine and Medical Devices;
(ii) Foodstuffs and agricultural commodities; and
(iii) Spare parts, equipment and associated services (including warranty, maintenance, repair services and inspections) necessary for the safety of civil aviation".
The wording of the provisional measure is so clear that there is no need for any comment or interpretation. Furthermore, ICJ in second paragraph of its provisional measure explicitly stipulates that:

"The United States of America shall ensure licenses and necessary authorizations are granted and that payments and other transfers of funds are not subject to any restriction in so far as they relate to the goods and services referred in point 1"

The above mentioned paragraph exactly refers to and directly relates to facilitating the money transferring to Iran for the purpose of providing humanitarian assistance for the flood affected people, which unfortunately, has not been done and realized yet, because the imposed sanctions of the U.S against Iran, blocked any financial transaction and transferring of funds to all Iranian organs and entities and addition to that, as a secondary impact of its unilateral sanctions, U.S not only does not allow

other countries to have or make any financial or banking exchanges with Iran, but threatens them to impose heavy fines and penalties. Undoubtedly, it must be said such behavior within international relations and international law is an obvious, explicit and clear example of violation of rules and principles of international law, which preferably better to name it "the new threat against hope for the Rule of Law" in international law.

Conclusion and Final Analysis

It should be noted that the abundance and complexity of natural disasters is considered as a serious concern to international community, which must be more concentrated and emphasized legally within international law. If it is assumed that the right to receive international humanitarian assistance by individuals is recognized as a right, therefore, the affected State, at the first phase, and the international community, at the second phase, are respectively responsible towards the affected population for provide and ensure to provide humanitarian assistance to them. Regardless of recognizing this right as a human right, it seems that the obligation to provide international humanitarian assistance, ethically and philosophically, comes from the fundamental principle of Humanity as an umbrella to all humanitarian relations, so, putting any restrictions in the name of economic sanctions on States and excluding them from receiving humanitarian assistance through creation financial and banking obstacles, actually could be an obvious cruelty against humanity. It must be underlined that the continuance of such intemperate and illegal practices among States would be a serious warning for the future world order, to the extent that can lead to a great threat against the peace and security of all of us.

Resources

- UN Human Rights Council. Human Rights and unilateral coercive measures, New York: Un General Assembly, 2013.
- UN International Law Commission, Draft Articles on the Protection of persons in the event of Disasters, available at: http://legal.un.org/ilc/summaries/6_3.html.201
- Official website of the IRCS (Iranian Red Crescent Society), available at: www.rcs.ir
- Official Website of the IFRC, www.ifrc.org
- UN General assembly declaration of the 24 October 1970 regarding "Principles of international law concerning friendly relations and cooperation among States, available: <https://www.un.org/ruleoflaw/files/3dda1f104.pdf>





Weapons and International Humanitarian Law

Weapons and International Humanitarian Law

Introduction

International humanitarian law, that body of law that seeks to regulate behaviour in armed conflict, has long sought to regulate the use of weapons in war. For example, in 1868 the St Petersburg Declaration - the first international instrument attempting to control the use of a weapon – prohibited the use of projectiles which would expand on impact with the human body.¹ Since then, there have been persistent attempts – more or less successful over time - to build, expand and consolidate this body of rules. Today, there are treaty prohibitions – or in some cases, restrictions, on the way in which or the conditions in which a weapon is used including chemical weapons, biological weapons, incendiary weapons, cluster munitions, anti-personnel landmines, blinding laser weapons. In the last twenty years, some of these prohibitions have reached the level of international approbation that they have been included as war crimes in the Rome Statute for the International Criminal Court.² Despite these developments, the control of weapons remains a relatively neglected aspect of international humanitarian law. In this short essay, I show that this is the case despite strong and persistent efforts on the part of some states



Dr. Treasa Dunworth

Dr. Treasa Dunworth is an Associate Professor in Law with the University of Auckland, where she teaches public international law, disarmament law and related subjects.

Treasa's current major research project is a critical interrogation of the contemporary humanitarian discourse in disarmament and arms control and her book *Understanding Humanitarian Disarmament* will be published in 2020 by Cambridge University Press.

¹ Declaration Renouncing the Use, in Time of War, of Explosive Projectiles Under 400 Grammes Weight, opened for signature 29 November 1868, [1901] ATS 125 (entered into force 11 December 1868).

² Rome Statute of the International Criminal Court, opened for signature 17 July 1998, 2187 UNTS 90 (entered into force 1 July 2002).

across time. I will also show how weapons regulation can be and is achieved through the main body of international humanitarian law, but it is also achieved through stand-alone treaties which can be seen as part of international humanitarian law but are also properly considered part of disarmament law.

Efforts to engage with weapons in international humanitarian law

International humanitarian law can address weapons in two ways.³ First, a particular weapon might be prohibited outright. This will generally happen by means of a stand-alone treaty and/or the development of customary international law. So, for example, the use of chemical weapons is prohibited 'in any circumstances' by the Chemical Weapons Convention⁴ and this prohibition is also recognised as a rule of customary international law.⁵ The second means by which international humanitarian law addresses the use of some weapons is by application of its more general rules and principles. That is, a general principle from the corpus of that law, such as the prohibition against indiscriminate weapons,⁶ can be applied to the use of a particular weapon. Those general principles started to be developed in international humanitarian law from the early 20th century whereby states accepted in their treaties that the right of belligerents to adopt means of injuring the enemy is not unlimited⁷, that weapons causing superfluous injury or unnecessary suffering should not be used,⁸ and that indiscriminate weapons are prohibited from use.⁹ This second means of regulating the use of weapons in war – the 'general principle' approach – has never really been satisfactory because of the uncertainty and subjectivity in the way the principles are applied in a particular instance. As such, there have been persistent campaigns to strengthen the law by introducing specific prohibitions against particular weapons, although many of these attempts were not successful.

3- Natalino Ronzitti, 'Modern Means of Warfare: The Need to Rely on International Humanitarian Law, Disarmament, and Non-Proliferation Law to Achieve a Decent Regulation of Weapons' in Antonio Cassese (ed), *Realizing Utopia* (Oxford University Press, 2012).

4- Convention on the Prohibition of the Development, Production, Stockpiling and Use of Chemical Weapons and on their Destruction, opened for signature 13 January 1993, 1975 UNTS 45 (entered into force 29 April 1997).

5- International Committee of the Red Cross, Rule 74, Customary International Humanitarian Law (ICRC, 2006).

6- Protocol Additional to the Geneva Conventions of 12 August 1949, and Relating to the Protection of Victims of International Armed Conflicts, opened for signature 12 December 1977, 1125 UNTS 3 (entered into force 7 December 1978), art 51(4) ('Additional Protocol I').

7- Additional Protocol I, art 35(1).

8- Additional Protocol I, art 35(2).

9- Additional Protocol I, art 35(3).

(a) The Geneva Conventions 1949

For example, weapons were not addressed in the 1949 Geneva Conventions, despite the fact that weapons technology had advanced rapidly in the lead-up to, and during that conflict, including aerial warfare, the use of incendiary weapons, massive use of anti-personnel landmines and of course, nuclear weapons.¹⁰ Indeed, there is only one mention of weapons in the entire body of law and that is in the Third Geneva Convention which forbids prisoners of war being used to clear anti-personnel landmines.¹¹

It is not clear why weapons-use was neglected to such an extent in the wake of the second world war. In my view, there is a great deal of merit in the suggestion by Geoffrey Best that there was little appetite for stronger restrictions on weapons because all sides in the war had engaged in the same practices, and that pleas on the basis of protection of civilians or humanitarian suffering more generally were insufficient to dislodge states (particularly the victorious allies) from their positions that they had a sovereign right to employ weapons technology to protect themselves from any further aggression.¹²

(b) The Additional Protocols to the Geneva Conventions in 1977

The next round of revisions of the corpus of International Humanitarian Law came in the 1970s, resulting in the Additional Protocols to the Geneva Conventions, the first dealing with international armed conflict and the second dealing with armed conflict not of an international character.¹³ Here too there were attempts to develop the law against use of particular weapons, but again, those attempts were rebuffed. By now, the concerns of the emerging third world (and former colonies of the European states) were focused on the use of weapons that had been and were being deployed in the Vietnam War and those states argued strongly that

10- See Geoffrey Best, *War and Law Since 1945* (Oxford University Press, 1994) 103-115.

11- Geneva Convention Relative to the Treatment of Prisoners of War, opened for signature 12 August 1949, 75 UNTS 135 (entered into force 21 October 1950). Using prisoners of war to clear landmines in the immediate post War period was a widespread and serious problem: see the film *Land of Mine* (2015).

12- See generally, Geoffrey Best, *War and Law Since 1945*, above n 10, chapter 4 and Geoffrey Best, *Humanity in Warfare* (Columbia University Press, 1980), chapter 5.

13- Protocol Additional to the Geneva Conventions of 12 August 1949, and Relating to the Protection of Victims of International Armed Conflicts, opened for signature 12 December 1977, 1125 UNTS 3 (entered into force 7 December 1978); Protocol Additional to the Geneva Conventions of 12 August 1949, and Relating to the Protection of Victims of Non-International Armed Conflicts, opened for signature 12 December 1977, 1125 UNTS 609 (entered into force 7 December 1978).

the new treaties should address those weapons by either prohibiting their use outright or placing more stringent restrictions on their use.¹⁴ Despite that, they were unable to get the military significant states to agree to these limits and the Additional Protocols included no outright prohibitions. There was some important progress made in the form of articulating some more general principles applicable to weapons, but they fell far short of what had been sought.¹⁵

(c) Convention on Certain Conventional Weapons 1980

A breakthrough of sorts came with the conclusion of the Convention on Certain Conventional Weapons 1980. Initially, three protocols were agreed as part of the treaty dealing in turn with weapons the primary purpose of which is to create fragments which are non-detectable by x-ray in the human body (absolutely prohibited), anti-personnel landmines (restrictions put in place on the manner in which they were used) and incendiary weapons (again, restrictions on use rather than a prohibition). Since 1980, two further Protocols have been agreed: one prohibiting blinding laser weapons and one providing for post conflict remedial measures to deal with explosive remnants of war (so this latter Protocol is not even a restriction on use, but more addressing responsibilities post-conflict).

Once again, when the treaty and its negotiating background are examined closely we find a division among states as to those who called for much stronger limits – even prohibitions – on the initial three categories of weapons; and those who called for a broader category of weapons (and continue to do so). However, once again, the push-back by the militarily significant states prevailed and so these modest advances were all that could be achieved at the time in 1980 and those dynamics persist today in the treaty's review conferences. Nevertheless, the treaty forms an important part of the existing international humanitarian law on weapons, and that it came about at least in part because of the battles to include better constraints on the use of weapons in the 1977 revisions of international humanitarian law.

Stand-alone weapons treaties

As explained above, states have also addressed the use of weapons (and indeed, the very existence of weapons) by means of stand-alone treaties addressing specific types of weapons. Contemporary examples include the Biological

14- See generally, Kinsella, Helen M, 'Superfluous Injury and Unnecessary Suffering: National Liberation and the Laws of War' (2017) *International Origins of Social and Political Theory* 205.

15- As discussed above, see arts 35, 36 and 51 Additional Protocol I. And see Kinsella, above n 14.

Weapons Convention,¹⁶ the Chemical Weapons Convention,¹⁷ the Anti-Personnel Landmines Convention¹⁸, the Convention on Cluster Munitions¹⁹ and the Treaty on the Prohibition of Nuclear Weapons, which is not yet in force.²⁰ Each of these treaties contains a provision prohibiting the use of the weapon in question, and so in that way, they add to the corpus of international humanitarian law. Those treaties are also part of disarmament law in that they prohibit the possession of the weapons in question.

The advantage of pursuing a weapon ban by means of a stand-alone treaty is that a categorical ban in a treaty is a clearer and therefore a stronger prohibition instead of relying on the general-principle route discussed earlier. However, the disadvantage of this route is that each treaty requires its own implementation machinery and it is therefore a resource-intensive and expensive approach to banning weapons. There also remains difficulties in terms of selectivity of what weapons become prohibited and what remains outside the bounds of the law: whether it is international humanitarian law or disarmament.

Conclusion

It can be seen then, that international humanitarian law, broadly understood pays considerable attention to the question of weapons use and this has increased greatly in recent years. However, advances in the law, whether through the general principles route, or through stand-alone treaties, have been hard fought and campaigns have often been unsuccessful. Overall, control on weapons remains an under-developed aspect of international humanitarian law.

16- Convention on the Prohibition of the Development, Production and Stockpiling of Bacteriological (Biological) and Toxin Weapons and on their Destruction, opened for signature 10 April 1972, 1015 UNTS 163 (entered into force 26 March 1975).

17- Convention on the Prohibition of the Development, Production, Stockpiling and Use of Chemical Weapons and on their Destruction, opened for signature 13 January 1993, 1975 UNTS 45 (entered into force 29 April 1997).

18- Convention on the Prohibition of the Use, Stockpiling, Production and Transfer of Anti-Personnel Mines and on their Destruction, opened for signature 3 December 1997, 2056 UNTS 211 (entered into force 1 March 1999).

19- Convention on Cluster Munitions, opened for signature 3 December 2008, 2688 UNTS 39 (entered into force 1 August 2010).

20- Treaty on the Prohibition of Nuclear Weapons, opened for signature 20 September 2017, (not yet in force).

The Possibility of Invoking to the Martens Clause in the Contemporary International Law



The Possibility of Invoking to the Martens Clause in the Contemporary International Law

International law in general and international humanitarian law, in particular, has been subjected to major evolutions, both in terms of their definition and subjects, resulting from various theories created in their explanation and functions they performed throughout their existence. Moreover, the issue of sources of law in these two fields has been subjected to major changes, especially in the past century.

International custom has either been substantially evolved or undergone minor changes in different subjects, and new custom has come into existence with continuous practice of States, as major actors of the international law.

On the other hand, Recognizing the ever-increasing importance of regulatory role of treaties in state relations, this source of law regulates and codifies an ever-growing number of issues, many of which are the codification of existing customs, already benefiting from state concurrence, however many of the regulations are considered to be the treaties' innovation in international law.

In the field of International humanitarian law and protections granted to civilians, prisoners of war and other protected persons, there were many substantial and procedural issues subjected to debates. Specifically, the issue of protected persons under IHL has always been subjected to disputes among States. Therefore, States, organizations and influential individuals have endeavored for human dignity, rights, security, physical and mental well-being to be respected and protected at all times.

Martens Clause was initially suggested by the delegate of Russia, *Fyodor Fyodorich von Martens*, at the first Hague Peace Conferences of 1899, and later gained more weight in the adoption of other instruments concerning IHL and law of armed conflicts.

In the course of diplomatic negotiations during the said



Mehran Tarhi

Mehran Tarhi is a Ph.D. candidate of International Law at Shahid Beheshti University. He is also currently a university lecturer and legal advisor. He has several publications on issues related to International Humanitarian Law and International Criminal Law. He has several experiences in IHL related moot court competition, such as the Jean Pictet Competition and the ICC Moot Court Competition both as participant and coach.

conference, some smaller States, under the leadership of Belgium, argued for the right of the total and unlimited resistance for the people of territories under occupation, which was unacceptable to the superpowers of the time. This fundamental disagreement among States participating in the conference, on the status of the *francs-tireurs* and scope of authority of the occupation power in the occupied territory, was becoming a real threat to the conclusion of the conference.

Therefore, *Fyodor Martens* suggested the clause as a compromise for the situation to the adverse states, which later became known under his name. Although the Martens Clause only addresses the status of the *francs-tireurs* in the occupied territory and the way they should be treated with, and it fails to determine the scope of authority of the occupying power, the possibility of changing laws and regulation of occupied territory, and imposing taxes, it was adopted with the majority of the states' votes.

The Clause reads: "Until a more complete code of the laws of war is issued, the High Contracting Parties think it right to declare that in cases not included in the Regulations adopted by them, populations and belligerents remain under the protection and empire of the principles of international law, as they result from the usages established between civilized nations, from the laws of humanity and the requirements of the public conscience". It shall be borne in mind that in spite of different interpretation of the Clause' nature and meaning of its Components, due to international jurisprudence of the Nuremberg Tribunal, International Court of Justice referring to it, activities of different organizations and relevant IHL instruments,¹ the clause shall not be conceived to be limited to The Hague Peace Conference of 1899 and its subject; to the contrary, the aforementioned sources certify to the Clause' general acceptance and international acceptability (albeit with a limited interpretation of it).

Reviewing different international law scholarly writings and views, we encounter different readings of the nature of the Martens Clause, as well as a variety of interpretations of its parts.

Cassese, for instance, believes that Martens, representing the powerful states of the time, depicted an agreeable picture and unattainable promises for the smaller States, wrapped in a decent, and yet ambiguous wording, just to conclude the peace conference.

On the other hand, Jean Pictet has declared the Martens

1 -The Martens Clause and/or its parts has been referred to in Geneva Conventions 1989, 1907 and the four Geneva Conventions 1949 (Article 63, GVI; Article 62, GVII; Article 142 GCIII and Article 157 GC IV) and its additional protocols (Article 1.2, API and paragraph 4 of the preamble, APII).

Clause to be the "bone structure in the living body" of international humanitarian law, and is of the view that this clause functions as a guideline not only for the existing issues of international humanitarian law but also provides comprehensive guidelines for unforeseen cases, which are easy to understand and indispensable for the purpose of dissemination.²

It is exactly because of these adverse readings of the clause, that scholars like Ticehurst believe that one of the major challenges of the legal experts on international humanitarian law, is that there is no widespread consensus on a single interpretation of the Martens Clause among scholars and states.³

Hence, the clause has been subjected to different interpretations, some very limited and some immensely broad. To address the challenge mentioned by Ticehurst, we shall begin with studying the function of the Martens Clause and its Components under the views of different international tribunals, which have invoked this clause in their verdicts and how the international judges have interpreted different parts of this clause.

The first part of the Clause concerns "Principle of Humanity", which could not be conceived differently from the basic consideration of humanity; a concept that has been under the scrutiny of judges, arbitrators, special rapporteurs, and other legal scholars for a long time, and there has been several efforts for defining it, especially with regards to the States' obligations.⁴

The international court of justice in the *curfo channel case* stated that the obligations of Albania under the 1907 Hague Convention, which is only applicable in times of armed conflict, is not attributable to this State, but the State bares the obligation under some of the specific and renown principles, called the basic consideration of humanity, which are applicable both in times of war and peace.⁵

Moreover, the Court asserted in its judgment on the *Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua* in 1986, that the United States acts can be judged according to the fundamental general principles of humanitarian law and the specific provisions of the common article 3 of the Geneva Conventions (1949) which constitute a minimum yardstick for evaluation of the State's behavior; also, other principles which can be taken into account are

2 -Pictet, Jean, (1985), *Development and Principles of International Humanitarian Law*, (Martinus Nijhoff /Henri Dunant Institute, Dordrecht/ Geneva, p 59.

3 -Ticehurst, Rupert, (1997), "The Martens Clause and the Laws of Armed Conflict", 317 IRRC125, p 126.

4 -Meron, Theodor, (2000), "The Martens Clause, Principle of Humanity and Dictates of Public Conscience", *The American Journal of International Law*, Vol. 94, No. 1, p 82.

5 -Corfu Channel case (UK v. Avbania), Merits, 1949, ICJ Rep 4,22.

the principles that the Court referred to as "elementary considerations of humanity" in case concerning Corfu Channel (1949).⁶

The Court's argument in the aforementioned cases has also been reflected by the Secretary-General in his report on the statue of the international criminal court for former Yugoslavia.⁷

Other than the ICJ, trial chamber of the ICTY has also addressed this issue in its judgment on the *Martic* case, the trial chamber asserted that "the prohibition of attacking against the civilian as such as well as individual civilians, and the general principle limiting the means and methods of warfare ... are derived from elementary consideration of humanity enshrined in the Martens Clause, which constitutes the foundation of the entire body of international humanitarian law applicable to all armed conflicts".⁸ Furthermore, the ICTY in the *Furundzija* case used the Martens Clause to reinforce its argument entailing that the prohibition of torture is part of customary international law.⁹ Before that, the Nuremberg trial did also use the Clause in the Fleck case to the same mean and found out that according to elementary considerations of humanity, evacuation of the population from the occupied territory is prohibited under customary international law. elementary considerations of humanity have also been considered as a code of conduct under different military manuals, such as Britain's military manual.

However, the most significant reference to the Martens Clause in international jurisprudence is to be found the international court of justice *advisory opinion on Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons*, in which the Court reaffirms the role of Martens Clause¹⁰ in highlighting the importance of "fundamental general principles of humanitarian law". The Court is of the view that the distinction between civilian and combatant, unnecessary suffering to combatants and limiting methods and means of warfare are some of the fundamental general principles of humanitarian law provided in the Martens Clause. However, the Court suffices to remark its importance and refrain from elucidating its scope and content.

The second part of the Martens Clause which shall be studied is the "Public Conscience", that can be addressed

6 -Military and Paramilitary activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. U.S), Merits, 1985 ICJ Rep. 14,113-114, para 218.

7 -Reports of the Secretary General of The United Nation pursuant to paragraph 2 of Security Council resolution 808, (1993), para. 48, n 9, UN Doc. S/25704 (1993)

8 -Prosecutor v. Martic, Review of the indictment Pursuant to Rule 61, No. IT-95-11-R61, para 13, (March, 13, 1996)

9 -Prosecutor v. Furundzija, Judgment, No. IT-95-17/I-T, para 137 (December, 10, 1998)

10 -ality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, Advisory Opinion, 1996 ICJ Rep 226 (July 8).

from two points of view. The first view entails that it can be conceived as a reflection of the public opinion, forming the parties to the conflict's behavior and amounting to the development of international humanitarian law. and, based on the second view, the Clause can be understood as a reflection of the *opinio juris*, which is an element to the customary international law.

This concept has also been asserted in military manuals of several States. For instance, a military manual drafted in 19th century for the Spanish army¹¹ provided that laws of war and nation's rights, are rooted in mankind's noble and perdurable values, such as justice and good faith, and army's adherence to these rules are in the interest of the army itself and others.

To this aim, this manual has bestowed the public conscious with the power of regularization, enabling it to impose regulation on the armed conflict and to apply sanctions for a violation of the public order. Today's military manuals also contain such provisions. For instance, the Britain military manual has similarly highlighted the "Public Conscious" and public opinion. According to this manual, no State can act in full independence from the public conscious and public opinion.

Judge Weeramantry, in the advisory opinion on Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, has acknowledged the importance of the role of "Public Conscious" in international law.¹² One of the other judges, dissenting the final opinion of the Court on the legality of the use of nuclear weapons, asserted that the usage of such weapons is absolutely illegal as it is in "contradiction with the public conscious of the international community",¹³ even if a significant military advantage is achieved through its deployment.

Similarly, while the court held hearings on the case, the Australian government, stating its view and in order to explain the nature of the "Public Conscious", asserted the role of human rights law in formation of such concept and argued that internationally accepted rules and standards of human rights depicts the concept of humanity and consequently, directly affect the views that "Public Conscious" holds.¹⁴

However, it shall be noted that the scope of the concept of "Public Conscious" is not easy to determine and, also, this concept has changed and changes over time; different behaviors have been considered as its subjects from time

11 -Reglamento para el servicio de campana

12 -Dissenting Opinion of Judge Weeramantry, Nuclear Weapons, p. 490

13 -Dissenting opinion of Judge Shahabuddeen, Nuclear Weapons, p. 21

14 -International Court of Justice - Request for Advisory Opinion on the Legality of Nuclear Weapons – Australian Statement, 1996, AUSTIL, Y.B. INT'L L, p 685.689.

to time. In other words, a behavior that may have been accepted according to the public conscious in the past might be considered as inhumane today; for instance, before the WWII, fascism, and racisms were accepted views in Europe, according to public opinion, but as we can see today, public opinion is strictly against such beliefs. Finally, with respect to legal instruments, international jurisprudence and interpretations of the Martens Clause, setting aside the rare criticisms towards it, there exists a consensus today about its role in international humanitarian law. The Martens Clause protects the customary international law in today's armed conflicts, it states that what has not been prohibited by treaty law, is not necessarily lawful under international law. This has prevented parties to the conflict to act relentlessly and compels them to act in line with the standards of natural human rights. Moreover, the Martens Clause is not only applicable to a specific case, but also to the humanitarian law as a whole and its full extent. Therefore, it cannot be seen as limited to a specific kind of armed conflict or a specific group acting as a party to the conflict.

Howsoever, the role of the Clause to generate legal rules, in the absence of treaty or custom, has been marked by the legal scholars and international community. Although the main function of the clause is to fill the legal vacuity, but, because of its nature, it can be of great impact in other situations.

Therefore, the clause has been considered by some scholars to function as a connector between natural law and legal positivism. For example, Rupert Ticehurst is of the view that the Martens Clause not only provides for a positivist legal rule as such, but it also creates a moral principle derived from the natural law. He states:

*The Martens Clause links the positive international law, related to the armed conflicts, to the natural law. One of the main reasons for the denial of natural law is its subjectiveness. States opposing natural law often invoke to contradictions of rules derived from it, in support of their opposition. However, the Martens Clause provides for an objective way of acknowledging the natural law which is enshrined in the concept of public conscious. This has led to the law of armed conflict become a rich body of law and provided for the States' participation in the development of this field of law. Even though Military powerful States were very fond of natural law during the Nuremberg trials, they have always denied the impact of natural law on the laws of armed conflict.*¹⁵

In the other words, the function of the Martens Clause, as a link between the legal positivism and natural law

15 -Supra note 3

concerning humanitarian law and the balance it is able to hold between these two legal theories is of great scholarly importance.

Such function aims to ensure minimum protection of man, where positive law, flowing from States' will, has not concluded any rule. According to Vladimir Vasilievich, an eminent Russians scholar, the Martens Clause unites the rules and principles, derived from natural law, and legal rules which reflect the States' will (positivism). He reaffirms that contrary to legal positivism, natural law is considered to be *Erga omnes*, applicable to all individuals and States irrespective of their will or acceptance. In order to enunciate the importance of the natural law, he refer to the Nuremberg Trials and asserts that the Nazi's generals were tried and punished by those proceedings, based on principles derived from natural law, remembering that in many of the tribunal's judgments, the role of natural law as a basis of contemporary international law has been acknowledged, he declares that role of the Martens Clause in development of international humanitarian law is of great importance.¹⁶

In addition to this, some scholars have considered the Martens Clause as a hermeneutic principle, used to interpret the rules of international humanitarian law and others have addressed the importance of the Clause in the evaluation of recent developments of the armed conflicts. However, despite what has been said, the Martens Clause shall not be overestimated, since a broad interpretation of it can effectively threat States' sovereignty and results in their defiance in respecting the principles of humanity during armed conflicts.

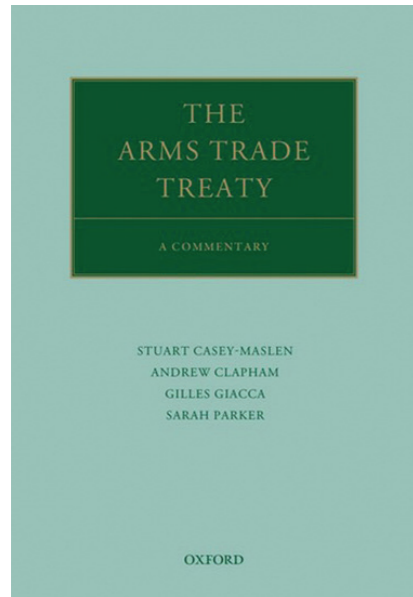
Since the clause effectively limits the States' freedom to act, even though their actions are not explicitly banned by the treaty law or custom. Therefore, its ability to regularizing the acts of hostilities and holding states accountable for obligations they have not agreed to will result in a negative reaction of states.

In today's world, most States, which are the main actors in the international arena, are reluctant to consider broad and ambiguous concepts such as the principle of humanity and public conscious as part of international law.

However, it must be admitted that the implementation of the Clause will eventually result in the humanization of international humanitarian law in particular, and international law in general, and will protect the fundamental and common principles of the international community.

16 -Vladimir V. Pustogarov, (1999), "The Martens Clause in International Law", Journal of the History of International Law, Vol.1, No.125, p 134

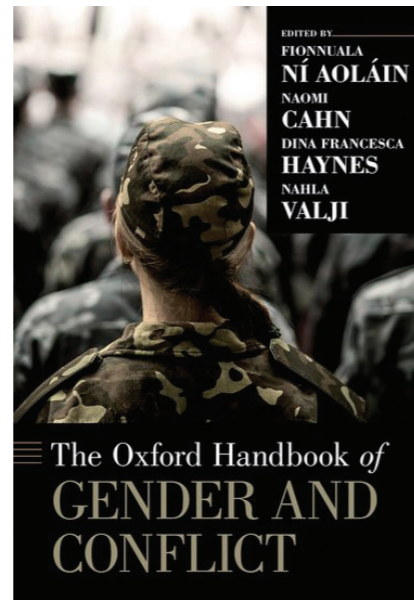




The Arms Trade Treaty: A Commentary

Andrew Clapham, Stuart Casey-Maslen, Gilles Giacca, and Sarah Parker

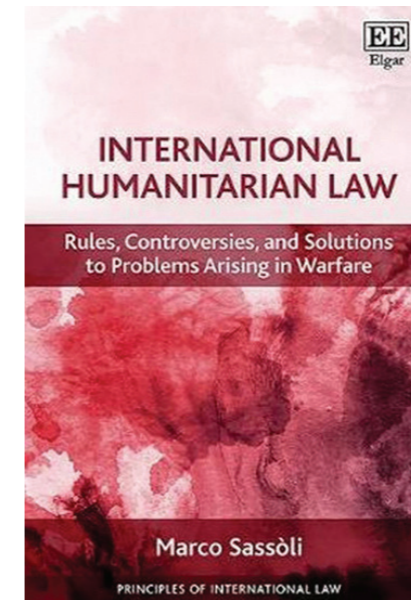
The United Nations Arms Trade Treaty became binding international law in late 2014, and although the text of the treaty is a relatively concise framework for assessing whether to authorize or deny proposed conventional weapons transfers by States Parties, there exists controversy as to the meaning of certain key provisions. Furthermore, the treaty requires a national regulatory body to authorize proposed transfers of conventional weapons covered by the treaty, but does not detail how such a body should be established and how it should effectively function. The Arms Trade Treaty: A Commentary explains in detail each of the treaty provisions, the parameters for prohibitions or the denial of transfers, international cooperation and assistance, and implementation obligations and mechanisms. As states ratify and implement the Treaty over the next few years, the commentary provides invaluable guidance to government officials, commentators, and scholars on the meaning of its contentious provisions. This volume describes in detail which weapons are covered by the treaty and explains the different forms of transfer that the Arms Trade Treaty regulates. It covers international human rights, trade, disarmament, humanitarian law, criminal law, and state-to-state use of force, as well as the application of the treaty to non-state actors.



The Oxford Handbook of Gender and Conflict

Fionnuala Ní Aoláin, Naomi Cahn, Dina Francesca Haynes, and Nahla Valji

The Oxford Handbook of Gender and Conflict brings together leading interdisciplinary scholars, policymakers, and practitioners to address a complex range of challenges, contexts, geographies, and issues that arise for women and men in the context of armed conflict. The Handbook addresses war and peace, humanitarian intervention, countering violence and extremism, the United Nations Women, Peace, and Security Agenda, sexual violence, criminal accountability, autonomous weapons, peacekeeping, refugee and internally displaced person (IDP) status, the political economy of war, the economics of conflict, as well as health and economic security. It begins with theoretical approaches to gender and conflict, drawing on the areas of international, peace and conflict, feminist, and masculinities studies. The Handbook explores how women and men's pre-war societal, economic, and legal status relates to their conflict experiences, affecting the ways in which they are treated in the post-conflict transitional phase. In addition to examining these conflict and post-conflict experiences, the Handbook addresses the differing roles of multiple national and international actors, as well as the UN led Women, Peace, and Security Agenda. Contributions survey the regulatory framework and gendered dimensions of international humanitarian and international human rights law in situations of conflict and occupation as well as addressing, and critiquing, the gendered nature and content of international criminal law. The Handbook also includes grounded country case studies exploring different gendered experiences of conflict in various regions. As a whole, this Handbook seeks to critically examine the contemporary gender-based challenges that emerge in conflict and post-conflicts contexts.



International Humanitarian Law

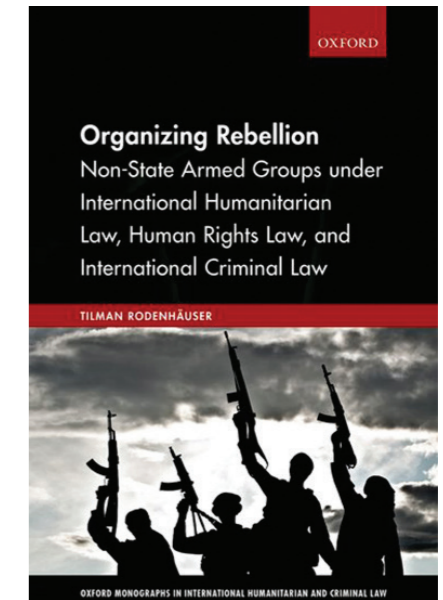
Rules, Controversies, and Solutions to Problems Arising in Warfare

Marco Sassòli

International humanitarian law (IHL) protects persons and property affected by armed conflicts. Focusing on the controversies that impact IHL in practice, this much-anticipated book from leading expert Marco Sassòli discusses when IHL applies, its substantive rules, how to ensure its respect and whether the traditional distinction between international and non-international armed conflicts remains relevant.

Sassòli draws on a depth of practical experience to provide invaluable insight and comprehensive guidance on the rules protecting certain categories of persons (for example, civilians, wounded, etc.) during conflict and the rules governing different types of conduct (for example, occupation, naval warfare, etc.). The book examines how these rules interact with other branches of international law, such as human rights and international criminal law, and how the rules are applied to non-State armed groups. Cross-cutting issues, including terrorism, autonomous weapons, cyber warfare, gender and cultural heritage, are also addressed, providing readers with a well-rounded view of IHL and associated concerns.

Structured in a clear and accessible way, this book will be the turn-to resource for scholars, lawyers, civil servants and other actors directly involved in the sphere of IHL. It will also be the essential text for forthcoming generations of students, giving them a solid understanding of both the rules relating to IHL and how they are implemented in practice.



Organizing Rebellion

Tilman Rodenhäuser

The number of non-state actors, in the past not accountable for committing international crimes or violating human rights, is proliferating rapidly. Their ways of operating evolve, with some groups being increasingly fragmented and others organizing transnationally or in cyber space. As non-state armed groups are involved in the vast majority of today's armed conflicts and crisis situations, a new and increasingly important question has to be raised as to whether, and at what point, these groups are bound by International Law and thereby accountable for their acts. Breaking new ground in addressing international human rights law, international criminal law, and international humanitarian law in one swoop, Rodenhäuser's text will be essential to academics and practitioners alike.

